نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۷۲۷، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۷ آذر ماه ۱۳۸۴

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

درباره برگزاری پلنوم کمیته مرکزی حزب

نشست نوبتی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، با شرکت اعضاء و مشاوران کمیته مرکزی، در آذرماه ۱۳۸۴ برگزار شد. پلنوم نخست گزارش ارائه شده از سوی هیأت سیاسی را درباره حوادث سیاسی کشور و جهان مورد بررسی قرار داد و آن را پس از تصحیحات و ملاحظاتی به تصویب رساند. نشست کمیته مرکزی سپس گزارش شعب مختلف را استماع کرد و در مجموع رضایت خود را از پیشرفت کارهای اجرایی در عرصه های مختلف ابراز کرد. پلنوم گزارش مفصلی را از آخرین نشست جهانی احزاب کارگری و کمونیستی، در یونان، و نقش فعال حزب و همچنین آخرین تحولات درون جنبش استماع کرد و در زمینه نقش و فعالیت حزب در این عرصه به بحث و تبادل نظر پرداخت. رفقای شرکت کننده در نشست در بحث جداگانه یی به بررسی مسأله اصلاحات و روند هشت سال گذشته و تأثیر آن بر میهن ما پرداختند.

ادامه در صفحه ۹

گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم

آذرماه ۱۳۸۴ (مصوب پلنوم – بخش ایران)

رفقای گرامی

اجازه دهید پلنوم کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران را با یک دقیقه سکوت به احترام خاطره تابناک شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کنیم.

از نشست کمیته مرکزی حزب ما در اردیبهشت ماه سال جاری، پیش از برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه، تا به امروز تحولات مهمی در ایران و جهان رخ داده است که بررسی آنها برای تعیین سیاست های پیش روی حزب ما ضروری است. گزارش کنونی بررسی مهم ترین رویدادهای ماه های اخیر را در بر دارد.

الف مروری بر حوادث ایران در ماه های اخیر

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست اردیبهشت ماه سال جاری خود، با بررسی روند رویدادهای هشت سال گذشته، و مروری بر کارنامه اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب و با توجه به حساسیت مسأله انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در ایران باید تصمیم می گرفت که آیا مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخواند یا نه. سئوال اساسی

این بود که آیا با همه تجربه های صورت گرفته با همه سازش ها و مماشات هایی که خاتمی و شماری از نیروهای هوادار او کرده اند و در نتیجه جنبش عظیم مردمی را به دلسردی و نومیدی از روند اصلاحات کشانید آیا هنوز می باید برای نجات روند اصلاحات و ادامه هرچند آهسته و کم سوی آن تلاش کرد و یا آنکه عرصه تلاش رژیم را برای یکدست کردن حاکمیت بی هیچ رزمی و مخالفتی خالی گذاشت و انتخابات را تحریم کرد. حزب ما پیش از نشست کمیته مرکزی، در طول یکسال و نیم گذشته، نسبت به برنامه های ارتجاع برای فیصله دادن به اصطلاح «غائله اصلاحات»

ادامه در صفحه ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، و ۹

«اتحاد، مبارزه، پیروزی»: شعار رزم دانشجویان و توده ها با استبداد

۱۶ آذر، سالگرد شبیخون مزدوران مسلح رژیم شاه به دانشجویان دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۲، و به خون غلتیدن سه دانشجوی انقلابی است. این روز از آن پس به عنوان روز دانشجو و روز تجدید عهد با آرمان های والای جنبش دانشجویی هر سال در دانشگاه های کشور برگزار شده است.

روز دانشجو، امسال در شرایطی برگزار می شود که میهن ما در شرایط حساس و جدیدی، پس از انتخاب دولت ضد مردمی و عمیقاً ارتجاعی احمدی نژاد قرار گرفته است. جنبش دانشجویی کشور در چند سال اخیر دوران متلاطم و پرحوادثی را از سر گذرانده است و در حالی که توطئه های امپریالیسم و ارتجاع

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه «اتحاد، مبارزه...

داخلی استقلال و تمامیت ارضی میهن را مورد تهدید جدی قرار داده است، بار دیگر در مقابل مصافی تاریخی برای ثبت نقش مهم خود بر روند تحولات میهن قرار گرفته است.

دانشجویان میهن هر ساله روز ۱۶ آذر را به عنوان روز اعتراض به ارتجاع حاکم و رژیم استبدادی که مبلغ تاریک اندیشی است، در همبستگی با روشنفکران جامعه و طرفداران اصلاحات پایه یی گرامی داشته اند. ۵۲ سال قبل در چنین روزی خون دو دانشجوی توده ای (مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی) با خون شریف یک آزادی خواه ملی (احمد قندچی) در عرصه مبارزه یی میهنی، در صحن دانشگاه، به خاک ریخت و بهم پیوست. این پیوندی بود که پیام آن: «دشمن ما جدایی ماست»، از فراز دهه ها هنوز در پهنه میهن طنین انداز است و موضوعیت دارد.

خصلت ضد دیکتاتوری و آزادی خواهانه جنبش دانشجویی ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران دارا است، همواره آماج خشم و سرکوب ارتجاع ایران بوده است. روز ۱۶ آذر در نیم قرن اخیر هرساله فرصتی برای تجدید عهد فعالان جنبش دانشجویی با مبارزات آزادی خواهانه زحمتکشان کشور نیز بوده است. نیرو های ارتجاعی از همان آغاز استقرار حکومت سرکوبگر خود با علم به خطراتی که جنبش دانشجویی کشور می تواند برای آنها داشته باشد، دانشگاه ها را هدف قرار دادند. حمله به دانشگاه ها زیر عنوان «انقلاب فرهنگی» و به خاک و خون کشاندن دانشجویان مبارزی که حاضر به تمکین به نیروهای ارتجاعی تمامیت گرا نبودند، پیش در آمد کوشش هایی بود که هدف آن زدودن خاطره مبارزات انقلابی و اتحاد جویانه دانشجویان و پیام رسای ۱۶ آذر بود. رژیم «ولایت فقیه» در سال های اخیر از سویی سیاست سرکوب دانشجویان و از سویی دیگر پیگیرانه توطئه های رنگارنگی را برای تغییر موازنه نیروهای مردمی و جو دانشگاه ها و جلب و فریب و حتی بی طرف نگهداشتن دانشجویان در قبال تحولات سیاسی کشور دنبال کرده است.

اما جنبش پرتوان و الهام بخش دانشجویی هیچگاه رسالت روشنگرانه و آزادی بخش و سنت های دموکراتیک خود را به فراموشی نسپرده است. نقش برجسته جوانان و دانشجویان در بسیج توده های مردم برای شرکت در رفراندوم ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ و ثبت رای «نه» تاریخی به رژیم ولایت فقیه سند برجسته و مهمی در اثبات شکست رژیم بود. سازماندهی وسیع دانشجویان در سراسر کشور در تشکلی سیاسی- صنفی و علنی، بر رغم برخی از ضعف های مشخص آن، و غلبه بر بحران هایی که عمدتاً ریشه در توطئه های رژیم ولایت فقیه دارد، به جنبش دانشجویی در کشور مان این توان را داده است که در آستانه پنجاه و دومین سالگرد روز دانشجو ایفاگر نقشی برجسته در مبارزات آزادیخواهانه میهن باشد. نکته اساسی که شماری از فعالان جنبش دانشجویی نیز به درستی بر آن تأکید می کنند ضرورت ارتقاء و گسترش سطح سازمان دهی جنبش دانشجویی است که هنوز درصد کمی از کل دانشجویان دانشگاه های کشور را زیر پوشش خود دارد. در این عرصه تلفیق دقیق مبارزات صنفی دانشجویان که با انبوهی از مشکلات معیشتی و تحصیلی روبه رو هستند با مبارزات سیاسی روز می تواند به گسترده شدن مبارزات دانشجویی در دانشگاه های کشور یاری رساند.

چالش ها!

امسال جوانان و دانشجویان دانشگاه ها در شرایط متفاوتی به استقبال سالگرد ۱۶ آذر می روند. بدنبال انتخابات پرتقلب نهمین دوره ریاست جمهوری که در جریان آن نیروهای راست گرای ارتجاعی با تقلب و دستکاری های وسیع نامزد خود را از صندوق های رای بیرون کشیدند، استقلال کشور و امکان تحول صلح آمیز در معرض تهدید جدی قرار گرفته است. شکست نیروهای اصلاح طلب در انتخابات نه تنها عرصه را برای انحصار یک پارچه قدرت در کشور در اختیار نیروهای تمامیت خواه قرار داده است، بلکه تهدید درگیری های فاجعه آمیز با قدرت های امپریالیستی را نیز جدی کرده است. شرایط کنونی هم به لحاظ اوضاع بغرنج کشور و منطقه و هم به جهت افکار عمومی و دید غالب بر نیروهای سیاسی دارای تفاوت های جدی با سال های اخیر است. نیروهای سیاسی ترقی خواه و مردمی میهن و جنبش های اجتماعی، و از جمله جنبش دانشجویی، در رابطه با این شرایط ویژه وظایف بس مهم و حیاتی به عهده دارند.

اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم پس از ۵۲ سال میهن مان نیازمند تشدید مبارزه متحد جنبش دانشجویی با پرچم «اتحاد، مبارزه، پیروزی» در مصاف خصم تا بن دندان مسلحی بروند که هدف خود را ابدی کردن یک حکومت سرکوبگر قرار داده است. حزب توده ایران در کارزارهای خود در ماه های اخیر کراراً همه نیروهای مردمی و ترقی خواه کشور و ازجمله مبارزان جنبش دانشجویی را به اتخاذ زبان مشترکی در فریاد کردن خواسته های آزادی طلبانه و استقلال طلبانه مردم زحمتکش فرا خوانده است. ما بر این اعتقادیم که نیروهای دموکراتیک، و از جمله جنبش های اجتماعی، می توانند بر جدایی های ذهنی و کهنه فائق آمده و فصل مشترکی را رقم بزنند که نیاز ویژه جنبش دموکراسی خواهی میهن است.

دانشگاه های کشور در ماه های اخیر صحنه مبارزه بغرنج و اوج گیرنده دانشجویان با رژیم خودکامه استبدادی بوده است. نشانه های جدی در دست است که پس از یک دوره تفکر درونی و جمع بندی تجربه ها، جنبش دانشجویی کشور با عزم به سازماندهی موج اعتراض همه جانبه بر ضد سیاست های سرکوبگرانه دولت احمدی نژاد در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، دوره جدیدی از فعالیت تنگاتنگ خود با دیگر جنبش های مردمی را آغاز کرده است. قطعنامه پایانی نشست شورای عمومی «دفتر تحکیم وحدت» که در آستانه ۱۶ آذر برگزار شد نشان دهنده عزم جنبش دانشجویی کشور «برای فعالیت در شرایط دشوار کنونی و تاثیر گذاری بر روند تحولات سریع کشور» است. قطعنامه با تشخیص اهداف دموکراتیک، آزادی طلبانه و عدالت خواهانه جنبش مردمی همچنین به روشنی از ضرورت «تعامل با سایر جنبش های اجتماعی» سخن گفته و همراهی با آنان را مورد تاکید قرار می دهد.

چه باید کرد؟

جنبش دانشجویی در برهه هایی از تاریخ معاصر میهن توانسته است که نقش برجسته ای در باروری مبارزات توده ها ایفا کند و به یکی از موتور های اصلی جنبش مردمی تبدیل شود. این حقیقتی است که دانشجویان همانگونه که توانستند در بسیج مردم برای ثبت رای «نه» در رفراندوم تاریخی ۲ خرداد نقش ممتاز داشته باشند، امروز هم می توانند

ادامه در صفحه ۹

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

هشدار داده بود. ما ضمن اشاره به تجربه نمایش انتخاباتی مجلس هفتم که ارتجاع توانست در نبود یک جنبش اعتراضی وسیع و سازمان یافته در فضای نا امیدی و سرخوردگی شدید توده ها از اصلاح طلبان و تحریم وسیع انتخابات از سوی مردم مجلس فرمایشی را از میان مأموران نظامی و غیر نظامی خود برگمارد و راه را برای تحقق دیگر برنامه های خود هموار کند، جلوگیری از تکرار چنین روندی را مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشورمان می دانستیم.

بررسی حوادث نشان می داد که مرتجعان حاکم، با بهره جویی از همه امکانات، و اهرم هایی که در اختیار دارند، از جمله شورای نگهبان، نیروهای انتظامی، خصوصاً سپاه پاسداران و نیروهای مسلح و نیمه مسلح وابسته به آن، و همچنین دستگاه قضایی، مصمم بودند در مجموع فضایی را ایجاد کنند که بتوانند با بهره جویی از آن نامزد مورد نظر خود را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند.

بر اساس چنین درکی از روند حوادث ماه های اخیر، و همچنین بررسی نقاط مثبت و ضعف روند اصلاحات در هشت سال گذشته، نشست کمیته مرکزی حزب ما به این نتیجه رسید که یکدست شدن حاکمیت و تسخیر نهاد ریاست جمهوری توسط کارگزاران ارتجاع، هم چنان که تجربه مجلس هفتم نیز نشان داده است، نمی تواند در راستای منافع مردم و جامعه ما باشد و لذا ضروری است همه تلاش ها و امکانات را برای شکست برنامه های ارتجاع به کار گرفت. کمیته مرکزی حزب ما، در اعلامیه یی که در ۸ خرداد ماه ۱۳۸۴ منتشر کرد، ضمن اشاره به آخرین تحولات کشور اعلام کرد: « ما معتقدیم که برگزاری انتخابات در چارچوب رژیم ولایت فقیه بی تردید نمی تواند یک انتخابات آزاد و دموکراتیک آن طور که شایسته مردم و تاریخ پر افتخار مبارزات معاصر میهن ماست باشد، ولی مسأله شرکت در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، و شکست برنامه ارتجاع برای یکدست کردن حاکمیت، در شرایط حساس کنونی، باید به عنوان تاکتیکی حساب شده به کار گرفته شود.

طرح مسأله ضرورت ایجاد یک اتحاد وسیع مردمی و تأکید و تأیید خواست های دموکراتیک جنبش از سوی شماری از اصلاح طلبان و دکتر معین، پدیده مثبتی در جریان روند نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود و تحقق این شعارها می توانست، و هنوز هم می تواند، نقش تعیین کننده یی در تحولات آتی کشور ایفا کند.

همان طور که پیش بینی می شد ارتجاع کارزار وسیعی را برای ایجاد چند دستگی در صفوف نیروهای اصلاح طلب به راه انداخت و در عین حال تهاجم وسیع تبلیغاتی یی را بر ضد روند اصلاحات، با تأکید بر کمبودهای اقتصادی - اجتماعی سال های اخیر، در رسانه های گروهی وابسته، سازمان دهی کرد. چند دستگی در صفوف نیروهای مترقی، اتخاذ شعارهای نادرست و ناهمخوان با واقعیات روز کشور در کنار عکس العمل منفی مردم به هشت سال کارنامه ضعیف دولت خاتمی و قول های تحقق نیافته در مجموع به انفعال و چند دستگی در صفوف نیروهای ترقی خواه و نیروهای اجتماعی منجر شد. برداشت تند و غیر واقع بینانه در زمینهء سطح کیفی و کمی جنبش مردمی و آمادگی آن برای مصاف وسیع اجتماعی با ارتجاع حاکم، شماری از نیروهای سیاسی را به این نتیجه نادرست رساند که طرح شعار شرکت در انتخابات و دفاع از معین بسیار پایین تر از سطح خواست های جنبش مردمی است، و براین اساس، طرح چنین شعاری در واقع به بیراهه کشاندن جنبش دانسته شد.

رفقای گرامی!

همان طور که می دانید، حزب ما به دلیل طرح سیاست روشن و واقع بینانهء دفاع از نامزدی دکتر معین، در طول ز مان برگزاری انتخابات مورد شدید ترین حملات تبلیغاتی شماری از نیروهای اپوزیسیون قرار گرفت. تکرار تهمت های گذشته و برخوردهای لومپن مابانه با سیاست حزب ما، بیش از آنکه نشانگر منطق و درایت مخالفان سیاست حزب ما باشد، حکایت از آشفته اندیشی و فقر نظری کسانی داشت که در نبود یک سیاست منطقی و منسجم به فحاشی و تهمت پراکنی روی می آوردند. این برخورد نه تنها با حزب ما بلکه با بخشی از نیروهای ملی - مذهبی که نظرات مشابهی با سیاست حزب ما را طرح می کردند بی شک تأثیرات منفی و مشخص خود را بر همکاری نیروهای ترقی خواه و ضد استبداد بر جای گذاشت، که باید در راه ترمیم آن تلاش کرد.

یکی از استدلال های اساسی مطرح شده در طرح ضرورت تحریم انتخابات این یود که: با تحریم انتخابات قادر خواهیم بود رژیم را از «مشروعیت» بیندازیم، و در عرصه بین المللی هم آنها را با فشارهای روز افزون روبه رو کرده، و در نتیجه، سران ارتجاع را به تن دادن به خواست مردم وادارکنیم. در مقابل این نظر، حزب ما در مقاطع مختلف اعلام کرده بود که: روشن نیست که مطرح کنندگان این استدلال حد «مشروعیت» رژیم را معادل چند درصد آرای مردم می دانند، و بنا بر آن، با چه میزان آرای مردم می توان رژیم را از «مشروعیت» انداخت؟ بدیهی است که حزب ما از اساس موافق چنین بحثی نبود. همان طور که در روزنامه ارگان مان نیز به آن اشاره کردیم، به گمان ما: رژیم استبدادی ولایت فقیه نمی تواند مشروعیت مردمی داشته باشد و عدم مشروعیت آن نیز به آن بستگی ندارد که ۵۰ یا ۶۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کنند و یا آن را اساسا تحریم کنند. جالب اینجاست که در پی برگزاری انتخابات، و اظهار نظرهای شماری از مدافعان نظریه تحریم، و نصیحت آنان به مخالفان که از این تجربه بیاموزید و به خطای خود پی ببرید، این مسأله روشن نشد که بر سر پایه اصلی نظریه تحریم چه آمد؟ آیا روز شنبه ۲۸ خرداد ماه، با روشن شدن میزان شرکت مردم در انتخابات (حتی با قبول کمترین درصد شرکت کنندگان آن یعنی ۵۰ درصد و نه آمار ۶۳ درصدی اعلام شده از سوی وزارت کشور) رژیم ولایت فقیه از مشروعیت افتاد ؟ و یا آیا پیروزی نظریه تحریم به شکست دکتر مصطفی معین و پیروزی کودتای نظامیان برای تغییر نتیجه انتخابات بستگی داشت ؟

بهر صورت، مسأله انتخابات و پدید آمدن انشعاب و چند دستگی در بین نیروهای اجتماعی، بین طیف گسترده اصلاح طلبان و صفوف نیروهای اپوزیسیون، و حتی در درون سازمان های مخالف رژیم نشانگر ضعف جدی کیفی و سیاسی جنبش در شرایط کنونی و ناتوانی آن در بسیج نیرو حول شعارهای درست و واقع بینانه بود. این ضعف معضل جدی یی است که جنبش در سال های اخیر مرتب از آن ضربه خورده است. تشکیل یک جبهه واحد ضد استبداد حول شعارهای مشخص مبارزاتی - سیاسی راه کار اصلی غلبه بر این معضل جدی است.

ادامه در صفحه ۴

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

در کنار وجود چند دستگی در صفوف اپوزیسیون، باید به انشقاق در صف نیروهای اصلاح طلب و همچنین اختلاف در صف نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات نیز اشاره کرد. همان طور که در بالا نیز مطرح کردیم ما ضمن موافقت اصولی با تمام انتقادهای جدی نیروهای اجتماعی به ضعف، مماشات، و سازش طلبی رهبری جنبش اصلاح طلبی در عین حال اعتقاد داشتیم که آنچنان سازمان یافتگی سیاسی - تشکیلاتی در این نیروهای اجتماعی وجود ندارد تا بتوان با اتکاء به آن به مصاف ارتجاع حاکم رفت و آن را به عقب نشینی واداشت. در چنین شرایطی ما حمایت از دکتر معین را حرکتی در جهت تشدید تلاش ها برای پیشبرد امر اتحاد نیروهای مدافع اصلاحات حول شعارهای رادیکال سیاسی - اجتماعی می دانستیم. دعوت و شرکت در بسیج توده های مردم برای انتخاب دکتر معین از سوی حزبمان، قبل از هر چیز به معنای شرکت در راهبری حرکت مردمی آگاهانه بر ضد ارتجاع حاکم با خواست انجام یک سری اصلاحات واقعی و دموکراتیک مشخص به سود توده های مردم بود.

روند برگزاری انتخابات و کودتای نظامیان، شبه نظامیان و انجمن حجتیه

روند برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، حتی با معیارهای رژیم ولایت فقیه روند بی سابقه و منحصر به فردی بود. حضور گسترده نظامیان و شبه نظامیان در حوزه های انتخاباتی، تقلبات گسترده در شهرستان های کوچک و اشغال نظامی برخی از مناطق رأی گیری به منظور کنترل شمارش و نتیجه آراء، حتی صدای اعتراض شماری از نامزدهای خودی همچون رفسنجانی را نیز بلند کرد. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه یی که در روز ۳۱ خرداد ماه ۸۴ انتشار داد، در زمینه روند برگزاری دور نخست انتخابات و حذف دکتر معین از جمله اعلام کرد که: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در شرایط و احوالی کاملاً غیر عادی و بی سابقه یی برگزار شد. کودتای سازمان یافته نیروهای سپاه پاسداران و بسیج، زیر فرمان رهبر، انتخابات را از مسیر خود خارج کرد ...سکوت کامل دولت خاتمی درباره عملکرد کودتاچیان و همچنین شتاب نیروهایی همچون جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی برای طرح موضع گیری هایی در دفاع از رفسنجانی، در حالی که ستاد انتخاباتی دکتر مصطفی معین خواهان «رسیدگی به تخلفات انتخاباتی و تعویق دور دوم انتخابات» بود و کروبی ولی فقیه و خانواده او را به دست داشتن در این کودتا متهم می کرد، بی شک سئوال برانگیز و نشانگر اختلاف های جدی و تأسف بار در سطح نیروهای اصلاح طلب در مقابله با فاجعه ی رخ داده است. این برخوردها در عین حال یادآور سیاست های نادرست و مخرب سازش و مماشات با ارتجاع حاکم است که ثمره اش همین دشواری هایی است که ما امروز در مقابل آن قرار گرفته ایم.» حزب ما در همین اعلامیه خواهان مقابله با این روند، و ابطال دور نخست انتخابات شد و اعلام کرد: «تهدید ها و حملات شدید رهبر به کروبی، نشان دادن مشت آهنین در تعطیل روزنامه های اعتماد، آفتاب یزد، اقبال و تشدید جو فشار و اختناق در دانشگاه های کشور حاکی از دورخیز مرتجعان برای مراحل بعدی است. قبول برگزاری دوره دوم انتخابات، یعنی قبول همه تقلبات انجام شده و گردن نهادن به کودتای نظامی - ولایی انجام شده در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری است. ...حزب تودهٔ ایران در هفته های پیش از برگزاری نهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، با طرح سیاست ضرورت مقابله با برنامه یکدست شدن حاکمیت ارتجاع معتقد بود که باید با بسیج نیروهای مردمی راه را برای ادامه روند اصلاحات گشود. ادامه این سیاست امروز می تواند در سازماندهی امر مقابله با کودتای نظامی - ولایی، عدم قبول و تن ندادن به نتیجه خیانت بار این حرکت ضد مردمی تجسم و تبلور پیدا کند. دور دوم انتخابات حتی فاقد «قانونیتی» است که رژیم ولایت فقیه طبق قوانین جاری خود به آن تظاهر می کند. نمی توان با قبول نتیجه دور اول انتخابات که محصول کودتای نظامی-ولایی است دور دومی را برگزار کرد. فاشیسم با گذشت ها و عقب نشینی هایی از این دست پا می گیرد.» (نگاه کنید به «نامه مردم ۷۱۵، ۳۱ خرداد ۱۳۸۴).

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه در فضای پراکندگی و انشقاق نیروهای مترقی و اصلاح طلب و ضعف جدی عدم شرکت فعال طیف گسترده نیروهای اجتماعی به صورت سازمان یافته و در شرایط برخوردهای لفظی و فضای اتهام زنی نیروهای سیاسی اپوزیسیون بر ضد یک دیگر، به پیروزی کودتای ننگین نیروهای تاریک اندیش، عمیقاً قشری و ارتجاعی منجر شد. روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، نامزد گروه های ترور و شکنجه سپاه پاسداران، با حمایت نیروهای انتظامی و فرماندهان سپاه و زیر چتر فکری - نظری واپس گرایانی همچون مصباح یزدی، تکمیل شبه کودتای گروه حجتیه و وابستگان به آن بود. روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در عین حال نمایانگر گامی به پس در تلاش های سال های اخیر جنبش مردمی برای طرد استبداد از میهن ما بود.

شعارهای عوام فریبانه احمدی نژاد و ارتباط آن با واقعیات سخت و دردناک جامعه ما

یکی از پدیده های جالب و قابل تعمق در جریان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه، تمرکز تبلیغاتی نامزد های ارتجاع بر کمبودهای اقتصادی - اجتماعی و تأکید آنها بر رهانیدن مردم از فقر مزمنی است که گریبان گیر آنان است. کمیته مرکزی حزب ما در نشست اردیبشهت ماه خود ضمن تأکید بر این مسأله، به این نکته کلیدی نیز اشاره کرده بود که: زحمتکشان تفاوتی میان سیاست های دولت رفسنجانی و خاتمی در زمینه اقتصادی نمی بینند. بر این اساس: «سیاست های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در طول دو دهه گذشته و با وجود همه ادعاها و قول های داده شده در زمینه برقراری عدالت، همچنان در راستای تأمین منافع کلان سرمایه داران کشور تنظیم می گردد، و این اکثریت عظیم مردم کشور هستند که همچنان بار عمده فشارها و محرومیت های اقتصادی را بر دوش خود می کشند. در این زمینه زحمتکشان بدرستی دریافته اند که میان سیاست های دولت رفسنجانی زیر عنوان پر طمطراق «سازندگی» و قول های دولت خاتمی در زمینه «تحقق عدالت اسلامی» تفاوت عمده یی وجود ندارد و خلاصه اینکه در طول بیست سال گذشته در ایران فقرا و محرومان همچنان فقیر تر شده اند و ثروت وابستگان و نزدیکان رژیم و کلان سرمایه داری بازار و سرمایه داران بزرگ رشد یافته، و

ادامه در صفحه ۵

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

در درون سیستم عمیقاً فاسد دستگاه دولتی جمهوری اسلامی همچنان رشد نجومی داشته است» (اسناد پلنوم کمیته مرکزی - «نامه مردم» ۷۱۲، ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴).

عوام فریبی و دروغ پردازی در زمینه آوردن «پول نفت بر سر سفره مردم» از جمله شعارهایی بود که احمدی نژاد تلاش می کرد با توسل به آن آرای توده های محروم را به خود جلب کند. در همین عرصه طرح شعار دادن وام بلا عوض ۵۰ هزار تومانی به مردم از سوی کروبی توانست تأثیر مهمی در آرا او بگذارد. مقایسه آرای کروبی در انتخابات مجلس ششم، که طی آن او توانست با آرای بسیار محدودی کرسی مجلس را به خود اختصاص دهد با آراء او در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نشانگر توجه جدیی است که توده های محروم به شعارهای داده شده در زمینه بهبود وضع زندگی خود داشتند. کاوش و علت یابی در این زمینه روشنگر مسایل مهمی است. ما همان طور که در طول سال های اخیر و از جمله نشست قبلی کمیته مرکزی نیز اشاره کرده ایم، در طول نزدیک به دو دهه گذشته سیاست های اقتصادی - اجتماعی اتخاذ شده از سوی دولت رفسنجانی و سپس ادامه آنها توسط دولت خاتمی اثرات فاجعه باری بر حیات کشور داشته است. فاصله عظیم میان فقر و ثروت، و تشدید محرومیت بین بخش های وسیعی از جمعیت کشور مسأله بی عدالتی اقتصادی را به یکی از مهم ترین معضلات جامعه ما بدل کرده است. ما در سال های گذشته به کرات در این زمینه اظهار نظر کرده ایم و با اتکاء به آمار رسمی رژیم نشان داده ایم که سیاست های اتخاذ شده برای بهبود اقتصاد،که نسخه های آن با دستورهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی پیچیده شده است، نمی تواند جز تخریب بیش از پیش زیر ساختار تولیدی کشور، کشاندن ایران به سمت یک جامعه تک محصولی، با اتکاء به فروش نفت، و در انتها تشدید فقر و بیکاری فراگیر ثمری داشته باشد. روشن است که با وجود همه انکار های سران رژیم و شماری از کارشناسان وابسته به رژیم، بیکاری، توزیع ناعادلانه درآمد، تعدیل ساختاری، سیاست‌های خصوصی‌سازی افراطی، همگی عوامل افزایش رشد فقر در جامعه ایران هستند. اگر چه درباره فقر و ابعاد گسترده آن آمار گوناگونی داده می شود معذالک تمامی این آمار حکایت از ابعاد دهشتناک محرومیت در میهن ما دارد. به عنوان نمونه خبرگزاری دانشجویان ایران در روزهای برگزاری انتخابات در گزارشی پیرامون گسترش خط فقر در کشور از جمله اشاره کرد که: «پس از گذشت سه برنامه توسعه و وجود عباراتی چون مبارزه با فقر، فقرزدایی و توزیع عادلانه ثروت در این برنامه‌ها که تنها در حد حرف و شعار باقی ماند امروز نیز فرصت‌ها همچنان از دست می‌رود و فقر روز به روز سایه شوم خود را می‌گستراند.» بر اساس این گزارش: «در آمد دهک‌های بالاتر در پایان سال ، نسبت به دهک‌های پایین جامعه ۱۷ برابر است» بدیهی است که چنین نسبتی از شکاف عمیق طبقاتی خبر می داد که سیاست های اتخاذ شده در دو دهه اخیر درجامعه ایجاد کرده اند.

مهدی صحرائیان، کارشناس اقتصادی، و یکی از طراحان اساسی برنامه انتخاباتی مهدی کروبی معتقد است که در شرایط امروز اقتصاد ایران و زندگی معیشتی مردم، هیچ یک از شاخص‌های اجباری بهداشت، اوقات فراغت، شاخص آموزش‌های جانبی و ... قابل محاسبه نیست و رعایت هم نمی‌شود. صحرائیان می گوید که بر اساس بررسی هایی که انجام داده‌است، خط فقر مطلق برای هر خانوار با احتساب اینکه هر نفر بین یک هزار تا یک هزار و ۳۰۰ کالری دریافت کند وهزینه‌های میوه به ۵۰ گرم میوه در روز برسد و اجاره بهای مسکن در حد یکصد هزار تومان باشد، خط فقر مطلق به ۲۴۵ هزار تومان رسیده که این نرخ یعنی تنازع بقا و شکم پر کردن برای زنده ماندن است. صحرائیان با استناد به گزارشات صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان بهداشت جهانی، مرکز آمار ایران، و بانک مرکزی به این نتیجه می رسد که، نزدیک به ۱۹ درصد مردم ایران زیر خط فقر مطلق، و قریب به ۳۱ درصد در فقر نسبی اند.

بر اساس این آمار روشن می شود که در شرایط کنونی کشور مبارزه در راه پایان دادن به محرومیت شدید و تحقق عدالت اجتماعی یکی از اصلی ترین خواست های توده و عرصه مهم تأثیر گذار بر مبارزات سیاسی روز است. بر این اساس بی توجهی جدی نیروهای اصلاح طلب به این مسأله و تأکید اساسی برنامه انتخاباتی آنان بر آزادی های سیاسی از جمله نقطه ضعف های کارزار انتخاباتی اصلاح طلبان برای بسیج توده ها و نیروهای اجتماعی بود.

محمود احمدی نژاد و دیگر نامزدهای جناح ذوب در ولایت در کنار کروبی و رفسنجانی با درک این معضل عظیم جامعه ما در تبلیغات انتخاباتی خود حل مسأله معیشتی توده ها را عمده ترین شاخص برنامه خود معرفی کردند، و توانستند آراء بخش هایی از نیروهای اجتماعی خصوصاً لایه های بسیار محروم زحمتکشان را به نفع خود واریز کنند.

آنچه مسلم است این است که با دروغ پردازی های انتخاباتی و شعارهای عوام فریبانه نمی توان معضلات عظیم اقتصادی - اجتماعی کشور را حل کرد. مسایل و معضلات اقتصادی کشور و ناهنجاری های اجتماعی روبه گسترش تنها با تغییرات اساسی و بنیادین در سیاست های اتخاذ شده به سمت تأمین منافع توده های محروم امکان پذیر است. با وجود همه ادعاهای فریب کارانه احمدی نژاد در گذاشتن پول نفت بر سر سفره مردم، روشن است که چنین خواستی نیز در تضاد آشکار با منافع طبقاتی - سیاسی دولتی قرار دارد که خود نماینده واپس گراترین لایه های کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نظامی - انتظامی ایران است. برای روشن تر شدن ابعاد بحران اقتصادیی که کشور با آن دست به گریبان است کافی است به چند نمونه اشاره کنیم: بر اساس گزارش روزنامه «دنیای اقتصاد» (۵ آبان ماه ۱۳۸۴)، بانک جهانی پیش بینی کرده است که ایران طی پنج سال آینده با شدیدترین فشار اشتغال زایی مواجه می شود، و با توجه به ترکیب جمعیتی ایران، نرخ بیکاری در آن به بالاترین سطح خود می رسد. به گزارش خبرگزاری مهر، بانک جهانی تازه‌ترین برآورد خود را از نرخ بیکاری در کشورهای خاورمیانه اعلام کرده است، و بر اساس این گزارش، نرخ بیکاری در ایران، در حال حاضر، ۸/ ۱۳درصد است، اما پیش‌بینی می‌شود که این رقم تا سال ۲۰۱۰ به بالاترین سطح خود برسد. بانک جهانی معتقد است که، از آنجا که میانگین سنی جمعیت ایران هم اکنون زیر ۲۱ سال است، طی پنج سال آینده ایران با شدیدترین فشار برای اشتغال زایی مواجه خواهد بود. بنابر پیش‌بینی بانک جهانی نرخ بیکاری در ایران تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۲۳درصد خواهد رسید که بالاترین میزان بیکاری طی چندین سال اخیر خواهد بود.

همچنین خبرگزاری فارس خبر داد که صندوق بین‌المللی پول در گزارشی که پیرامون چشم انداز اقتصادی ایران منتشر کرده است

ادامه در صفحه ۶

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

معتقد است که با رشد تورم اقتصاد ایران با دشواری های زیادی روبه روست. در این گزارش با اعلام این که نرخ تورم در ایران در سال گذشته ۶ / ۱۵ درصد بوده است، از افزایش تقریبا ۳درصدی نرخ تورم، در سال جاری میلادی، خبر داده می شود. بر اساس همین گزارش، رشد نقدینگی و عدم سرمایه‌گذاری در بخش تولید، مهم‌ترین عوامل افزایش نرخ تورم در کشور به شمار می رود و برداشت از حساب ذخیره ارزی برای جبران کسری بودجه نیز این مساله را تشدید کرده است. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد که، نرخ تورم در ایران در سال ۲۰۰۶ میلادی نیز در سطح ۵ / ۱۸درصد باقی بماند.

بر این معضلات، ادامه کسری بودجه رژیم را نیز باید افزود. بر اساس گزارش های منتشر شده دولت جمهوری اسلامی با وجود رشد نجومی قیمت نفت و درآمدهای نفتی، امسال با ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری قطعی بودجه روبرو است. ایرج ندیمی، مخبر کمیسیون اقتصاد مجلس شورای اسلامی در این زمینه گفت که، امسال با ۳ هزار میلیارد تومان کسری بودجه بدون محاسبه ۷ هزار میلیارد تومان کسری از محل عدم تحقق درآمدهای مشکوک الوصول مواجه خواهیم بود ! وی گفت که، از این میزان ۱۵۰۰ میلیارد تومان بابت واردات خودرو و ۱۵۰۰ میلیارد تومان بابت فروش برخی شرکت های دولتی و فروش ساختمان آنها بوده است. وی افزود که، تا پایان امسال ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری قطعی بودجه خواهیم داشت که با توجه به طرح های جبران خرید تضمینی گندم و واردات بنزین ، شاید به ۱۵ هزار میلیارد تومان نیز برسد.

با توجه به همه این مسایل و معضلات، و با وجود همه شعارهای عوام فریبانه احمدی نژاد و نمایندگان دولت، او آنچه از صد روز نخست دولت او روشن است این واقعیت است که برنامه این دولت نیز در عمده ترین خطوط ادامه همان سیاست های مخربی است که در دو دهه گذشته ایران را به چنین وضعیت دشواری کشانده اند. طرح شعار خصوصی سازی صنایع بزرگ، از جمله نفت و گاز کشور از سوی داود دانش جعفری، وزیر اقتصاد و دارایی دولت ارتجاع و همچنین طرح خصوصی سازی معادن بزرگ کشور از سوی علیرضا طهماسبی، وزیر معادن در حاشیه مراسم افتتاحیه نمایشگاه بیستمین کنگره جهانی معدن، تنها مشتی است نمونه خروار. از جمله مسایل قابل توجه در زمینه جهت گیری دولت جدید گزارش های منتشر شده در زمینه توافق های اساسی سرمایه گذاران و بازاریان بزرگ با دولت احمدی نژاد است که گزارش آن در روزنامه «دنیای اقتصاد» ۲۸ آبان ماه با عنوان «توافقات مهم بخش خصوصی با دولت جدید» درج گردیده است

موضع گیری ها و اخبار گوناگون منتشر شده در نخستین صد روز دولت احمدی نژاد همگی نشانگر حرکت پر شتاب دولت جدید در راه تأمین منافع کلان سرمایه داری تجاری و نهادهای فاسد زیر نظر رهبران رژیم و همچنین فرماندهان سپاه و نظامیان وابسته است. سیاست های کنونی نه تنها معضلات بی شمار اقتصادی کشور را چاره نخواهد کرد بلکه بحران و تضاد طبقاتی حاد کشور را تشدید خواهد کرد. تجهیز توده های محروم، خصوصاً کارگران و زحمتکشان برای مبارزه با خصوصی سازی گسترده و همچنین حملات آتی دولت دست نشانده سرمایه داران کلان برای تغییر لایحه قانون کار و نفی بیش از پیش حقوق کارگران از عرصه های مهم مبارزه یی است که همه نیروهای ترقی خواه پیش روی خود دارند.

جنبش کارگری ستون اصلی تحولات آینده کشور

رفقای گرامی!

همان طور که می دانید جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما، با وجود حملات سرکوبگرانه مداوم و ضربات سخت همچنان درگیر مبارزه یی دشوار و در عین حال تحسین برانگیز بر ضد مرتجعان حاکم است. تحولات ماه های اخیر نشانگر رشد کیفی این جنبش و جوانه های تحولی مثبت است که می تواند در صورت بسط و شکوفایی نقش اساسی جنبش کارگری و زحمتکشان را در آینده تحولات کشور بیش از پیش برجسته نماید. همان طور که می دانید در خرداد ماه سال گذشته هزاران نفر از کارگران و کارکنان شرکت واحد، در محل سندیکای نانوایان، واقع در میدان حسن آباد تهران گردآمدند و با تشکیل یک مجمع عمومی، پس از گذشت بیش از دو دهه، نخستین سندیکای مستقل کارگران را در کشور ما احیا کردند. اهمیت این حرکت کارگران و کارکنان شرکت واحد هنگامی روشن تر می شود که ما توجه کنیم که ارتجاع و عوامل و ارگان های وابسته به آن همچون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، در دو سال اخیر، تمام امکانات خود را بکار گرفتند، تا مانع از فعالیت هیات موسسان سندیکاها شده و امر خطیر احیای حقوق سندیکایی و ایجاد و بازسازی سندیکاهای مستقل را عقیم و ناکام سازند.

هم زمانی حوادث سرنوشت ساز سیاسی کشور با ایجاد نخستین سندیکای مستقل کارگری به هیچ رو تصادفی نیست. ما همواره تاکید کرده ایم، مبارزات جنبش کارگری ایران و از جمله مبارزه برای احیا حقوق سندیکایی، بخشی از پیکار سراسری جنبش دموکراتیک کنونی مردم میهن ماست که در راه آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه مبارزه می کند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از سویی بر اثر تحولات سیاسی و رشد مبارزات، امکان سازماندهی و ارتقاء سطح همبستگی میان خود را می یابند و از دیگر سو، با مبارزات خود سهم شایسته ای در گسترش و ژرفش جنبش سراسری ایفا می کنند. هم اکنون نیز بخش مهمی از توان و امکانات جنبش به حضور فعال و آگاهانه زحمتکشان به ویژه طبقه کارگر ایران بستگی دارد. حزب ما در سال های اخیر مرتباً بر ضرورت تلاش در راه سازمان دهی مبارزات پراکنده کارگران و ارتقاء کیفی آن از طریق ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری تأکید کرده و این امر را شرطی ضرور در راه تحقق خواست های صنفی کارگران و زحمتشکان و همچنین پیشبرد امر اصلاحات مردمی به نفع توده های محروم دانسته و می داند.

همان طور که ما در روزنامه ارگان مرکزی نیز اشاره کرده ایم حزب ما با استقبال از ایجاد نخستین سندیکای مستقل کارگری و معرفی آن به عنوان یک پیروزی در خور توجه و پُراهمیت برای زحمتکشان باردیگر تاکید جدی دارد که فعالیت سازمان سندیکایی در صورتی ثمربخش و کارآمد خواهد بود که با توده زحمتکشان در هر کارگاه و کارخانه و موسسه یی اعم از تولیدی، خدماتی و جز اینها پیوند محکم و صمیمانه و بسیار نزدیک داشته باشد. سندیکا تنها از این راه، یعنی ارتباط با زحمتکشان، می تواند بعنوان یک تشکل پایه ای طبقه کارگر از خواست های به حق مطلع شده و در راه آنها پیگیرانه

ادامه در صفحه ۷

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

مبارزه کند. پیوند خوردن مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان با مبارزات نیروهای دیگر اجتماعی از جمله دانشجویان و جوانان و زنان کلید اصلی راه گشا در سازمان دهی یک جنبش وسیع توده ای برای مقابله با ارتجاع و فراهم کردن زمینه برای طرد رژیم ولایت فقیه است.

بغرنجی های اوضاع کنونی: تشدید فشار و اختناق، وتشنج در عرصه سیاست خارجی

رفقای گرامی

مسایل کشور با شتاب به سمت تشدید بیش از پیش بحران و درگیری های خطرناک داخلی و بین المللی کشانده می شود. اتخاذ سیاست های تند و نابخردانه دولت وابستگان به حجتیه و مشتی تاریک اندیش نه تنها آن طور که رژیم تصور می کرد به روند ثبات مجموعه رژیم ولایت فقیه یاری نرسانده است، بلکه به پدید آمدن تضاد های نوین و تشدید معضلات و مشکلات پیشین نیز افزوده است. حضور روز افزون وابستگان سپاه پاسداران و نیروهای شبه نظامی و انتظامی در دستگاه دولت جدید و پاکسازی های وسیع و کم سابقه وزارت خانه ها، دانشگاه ها، بانک ها و مراکز اقتصادی - اجتماعی از مدیران و کارشناسان ارشد در ماه های اخیر همگی نشانگر کودتای خزنده و آرامی است که ایران را به سمت حاکمیت یک دولت شبه نظامی و بیش از پیش سرکوب گر و ضد مردمی می برد.

نکته قابل توجه در این زمینه این است که چنین روندی بی شک در تضاد با منافع همه آن گروه های خودی (همچون رفسنجانی و کارگزاران و بخش هایی از «جامعه روحانیت») قرار می گیرد که در این پاکسازی ها اهرم های قدرت سیاسی - اقتصادی خود را از دست می دهند و بدیهی است که با تمام توان در مقابل آن بایستند. این روند را در تنش های روبه رشد گروه های مختلف درون رژیم که در تلاش حفظ منافع سیاسی - طبقاتی خود اند می توان بیش از پیش ملاحظه کرد. تند روی های دولت احمدی نژاد در صورتی که با مقاومتی رو به رو نشود می تواند ابعاد بحران را به رده های بالاتری گسترش دهد.

برای مقابله با برنامه خطرناکی که ارتجاع واپس گرا برای میهن ما تدارک دیده است دولت احمدی نژاد بازی خطرناک دیگری را نیز در عرصه بین المللی آغاز کرده است که می تواند عواقب جدی برای منافع ملی و تمامیت ارضی کشور داشته باشد. سیاست اتخاذ شده دولت جدید در زمینه برنامه هسته ای ایران و تهدیدات توخالی سران ارتجاع در زمینه مقابله با مواضع جهانی اتخاذ شده بر ضد رژیم، در کنار سخنان تشنج آفرین احمدی نژاد در زمینه نابودی دولت اسرائیل و در پی آن واکنش شدید جهانی و صدور بیانیه شدید الحن شورای امنیت سازمان ملل، در محکومیت چنین مواضعی، را نمی توان گاف سیاسی و اتخاذ مواضع اتفاقی توسط یک رئیس جمهور کم تجربه و کم شعور تلقی کرد.

حزب ما همان طور که در اعلامیه آبان ماه خود در این زمینه هشدار داد در ماه های اخیر و خصوصاً در تحلیل حوادث کشور پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، ضمن اظهار نگرانی درباره تحولات همچنین اشاره کرده بود دولت جدید از آنجایی که در تحقق قول های بی شمار خود در زمینه برقراری فوری عدالت و بهبود وضعیت دهشتناک زحمتکشان عاجز مانده است دنبال ایجاد بحران داخلی و خارجی به منظور انحراف افکار عمومی و توجیه تشدید فشار بر نیروهای اجتماعی است.

روشن است که در اوضاع احوال کنونی جهان ودر صورت ادامه حرکات غیرمسئولانه سران رژیم و تکرار موضع گیری های پرخاش گرانه اخیر مقامات رسمی رژیم «ولایت فقیه» و همچنین عدم انعطاف در رابطه با مذاکرات سازنده با سازمان ملل متحد و ارگان های وابسته به آن، احتمال اتخاذ مصوبه هایی مبنی بر تحریم کامل و کشاندن پرونده ایران به شورای امنیت وجود دارد. در اینجا شاید لازم باشد ما دوباره موضع اصولی مان را تکرار و تأکید کنیم که: ما ضمن مخالفت جدی و قاطع با مواضع مرتجعان حاکم، در عین حال مخالفت خود را با سیاست های دولت های ایالات متحده، انگلستان و دیگر کشورها که می کوشند از شرایط حاضر برای به پیش بردن سیاست های استعمارگرانه خود در منطقه خاورمیانه و خصوصاً در رابطه با ایران بهره گیری کنند، اعلام می کنیم. ما هرگونه ماجراجویی نظامی در منطقه و در رابطه با میهن مان را، به هر بهانه ای، محکوم می دانیم، و نسبت به عواقب فاجعه بار آن برای مردم منطقه و صلح جهانی اعلام می داریم. ما دوباره تکرار می کنیم که: تنها راه تضمین امنیت کشورمان و استقلال آن را در شرایط کنونی جهان احترام به منشور ها و قطعنامه های سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن، نظیر سازمان انرژی اتمی، سازمان بین المللی کار و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می دانیم.

وظایف حساس ما در اوضاع کنونی : پیش به سوی سازمان دهی نیروهای اجتماعی، و تشکیل جبهه واحد ضد استبداد برای دموکراسی و عدالت اجتماعی

رفقای گرامی

حساسیت شرایط کنونی وظایف مهم و دشواری را بر دوش همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور می گذارد. ما در بالا اشاره کردیم که طرح ضرورت ایجاد یک جبهه وسیع برای دموکراسی و حقوق بشر یک پدیده مثبت در روند نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری کشور بود. واضح است که برای حزب ما که بیش از یک دهه است بر چنین ضرورتی برای مقابله و طرد رژیم استبدادی تأکید کرده است، تبدیل چنین شعاری به مسأله اساسی و مورد بحث همه نیروهای سیاسی - اجتماعی داخل کشور، گامی مهم در مسیری درست است. ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری و هم چنین پس از شکست نیروهای اصلاح طلب در این انتخابات، در ماه های اخیر، به کرات در این زمینه اظهار نظر کرده ایم. به گمان ما تلاش در راه ایجاد یک جبهه وسیع ضد استبداد بدون ارزیابی واقع بینانه از مشکلات و معضلات پیش روی جامعه ما، بررسی راه کارهای مناسب برای برداشتن سد های کنونی و دخالت دادن مستقیم نیروهای اجتماعی خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان و زنان مبارز میهن ما در آن، این امر تنها در سطح شعار های توخالی و بی نتیجه باقی خواهد ماند. در بررسی ارزیابی های ارائه شده از سوی نیروهای گوناگون کشور درباره تجربه شکست انتخاباتی اخیر، اگرچه می توان نشانه هایی از برخوردهای درست با

ادامه در صفحه ۸

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

وقایع پیچیده و دشوار ماه های اخیر را دید ولی هنوز در زمینه برخورد به راه کارهای عملی برای نجات از بحران کنونی نمی توان با خوش بینی اعلام کرد که مجموعه نیروهای اصلاح طلب و اپوزیسیون توانسته اند به یک برنامه منسجم و قابل اجرا در این زمینه دست یابند.
به عنوان نمونه توجه کنید به سخنان محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت، درباره سند سوم کنگره هشتم این جریان درباره مسأله «ائتلاف». خاتمی می گوید: «موضوع ائتلاف همواره مدنظر حزب بوده است، اما ائتلافی دموکراتیک و با در نظر گرفتن تمایلات حامیان اصلاحات، الان هم ما این روش را دنبال می کنیم. البته با توجه بیشتر؛ زیرا از این پس با جریان یکپارچه‌ای روبه‌رو هستیم. بنابراین ائتلاف باید در سرلوحه‌ی عمل سیاسی حزب قرار گیرد. به همین جهت ائتلاف از موضوعات اصلی مورد بحث در دفتر سیاسی حزب است. اصل ما ائتلاف دینامیک و سیال است؛ یعنی لزوما در همه‌ی موضوعات ما یک جبهه موتلف نخواهیم داشت. بسته به شرایط و موضوع ائتلاف، ما می‌توانیم وارد ائتلاف‌های مختلف شویم. مثلا الان تنها حزب اصلاح‌طلب که هم در جبهه دوم خرداد، هم در جبهه دموکراسی‌خواهی فعال است ما هستیم. به هر حال ما در حال تدوین مبانی نظری و عملی انواع ائتلاف‌هایی هستیم که بالقوه می‌توانیم وارد آن شویم. » (به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۱۳۸۴/۰۸/۲۹)

ابراهیم اصغر زاده، رئیس دوره ای شورای هماهنگی جبهه‌ی اصلاحات، نیز با اشاره به جلسه گروه های اصلاح‌طلب، که با حضور موسوی خوئینی‌ها برگزار شد، به خبرگزاری ایسنا گفت: «در این جلسه مسائل مختلفی از جمله موضوع نقد جریان اصلاح‌طلبی و ارزیابی شکست های اخیر جبهه اصلاحات مورد بررسی قرار گرفت و تصمیم‌گیری شد که دامنه‌ی نقد محدود و برخی گلایه‌ها و نقدهایی که موجب رنجش برخی گروه ها و بخشی از اصلاح‌طلبان می‌شود، متوقف شود. » وی با بیان این‌که مجموع برنامه‌های طرح شده به عنوان راهبردهایی برای خروج از انفعال موجود و البته برای فعال کردن جبهه‌ی اصلاحات مورد بررسی قرار گرفت، افزود: «البته تصمیم‌گیری خاصی صورت نگرفت و قرار شد این پیشنهادها به همراه پیشنهادهای تکمیلی در یک رفت و برگشت بین احزاب و گروههای اصلاح‌طلب و دبیرخانه‌ی جبهه‌ی اصلاحات کامل‌تر شود تا در جلسات آینده که احتمالا با حضور آقایان موسوی خوئینی‌ها و خاتمی خواهد بود، بیشتر مورد ارزیابی قرار گیرد.» (به نقل از ایسنا ۱۳۸۴/۰۸/۲۳)

عرب سرخی، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نیز درباره مسأله ائتلاف می گوید: «در انتخابات ریاست جمهوری به دلیل شرایطی که به وجود آمد، بحث ائتلاف های جدید مطرح شد که علت آن هم مخاطرات جدید بود. بسته به اینکه ما خطر اصلی را چه بدانیم در پی ائتلاف های جدید خواهیم بود. ولی تصور ما این است که حرکت اصلاحی باید در قالب جبهه اصلاحات ادامه پیدا کند تا بتواند مشکلات خود را برطرف کند. ممکن است این جبهه بتواند اعضای بیشتر و گسترده‌تری را در خود جای دهد. کسانی که به حرکت با روش اصلاحی و حرکت در چارچوب قانون معتقدند می‌توانند در جبهه اصلاحات جای بگیرند و آن را گسترده‌تر به پیش ببرند.» وی اضافه کرد: «بحث از تشکیل جبهه‌های جدید مانند جبهه اعتدال که متشکل از حامیان آقای هاشمی هستند نیز به میان آمده است. سازمان از این حرکت هم استقبال می کند ولی این به معنای عضو شدن در آن نیست؛ چون ما مرزبندی‌های مشخصی را از گذشته با این نیروها داشته‌ایم ولی در عین حال فکر می کنیم هر نیرویی که جامعه را به سمت اعتدال سوق دهد، می‌تواند باعث فعالیت آسان‌تر در مسیر اصلاحات شود.»

عرب سرخی همچنین افزود: «از جبهه دموکراسی‌خواهی نیز استقبال کرده‌ایم ولی برای پیوستن به آن معتقدیم که باید گفت‌وگوهایی در جامعه شکل بگیرد که تا کنون شکل نگرفته است. فضای گفت‌وگو در جامعه ما جا نیفتاده است. باید فضا برای این قبیل فعالیت ها هموارتر شود.» (به نقل از ایسنا، ۱۳۸۴/۰۸/۱۵)

در همین زمینه اظهار نظرهای عیسی سحرخیز نیز قابل تأمل است. او می نویسد: «اجازه دهید به عنوان یک روزنامه نگار که از ابتدا بحث جبهه دموکراسی و حقوق بشر را دنبال کرده و در برهه هایی روند آن را شاهد بوده ام به این نکته اشاره کنم که دوستان حزبی ما در آن زمان چندان نگاهشان به پیروزی نبود و اتفاقا تاکید داشتند تشکیل این جبهه در پیش از انتخابات، در شرایط شکست حتی می تواند راه را برای حرکت منسجم تر و موثرتر هموار کند. متاسفانه درشرایط کنونی برخی از آن دوستان ساز مخالف می نوازند و با تغییر شرایط تغییر موضع داده و باز فیلشان هوای هندوستان کرده و هوای تک روی آنها را گرفته و یا گوشه چشمی به ائتلاف های دیگر دارند که البته همانگونه که گفتم در جای خود بد نیست و می تواند مفید هم باشد، اما این دیدگاه نباید در تشکیل و تسریع فعالیت جبهه دموکراسی و حقوق بشر اخلال ایجاد کند که انشاء الله نخواهد کرد. البته باید توجه داشته باشیم که در درون جبهه اصلاحات به طور طبیعی افراد و یا جریان هایی هستند که به معنای واقعی به دموکراسی ناب و حقیقی و حقوق بشر دست کم آن گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید شده است اعتقاد قلبی و عملی ندارند. البته ما می توانیم با آنها در برنامه ها و اهداف موردی دیگر نقاط اشتراک فراوانی داشته باشیم، که داریم، و کارهای مشترکی را بسته به شرایط سامان دهیم (به نقل از پایگاه خبری امروز، برگرفته از سخنرانی عیسی سحرخیز در مراسم افطاری نهضت آزادی ایران - ۷/۱۷/ ۱۳۸۴).

بحث ایجاد ائتلاف، اتحاد های موقت و یا پایدار، بدون توجه به نیازهای جامعه، سطح رشد نیروهای اجتماعی - سیاسی و سطح سازمان یافتگی آنها، و بدون توجه به صحنه پر تنش و متحول سیاسی کشور امکان پذیر نیست. حزب ما همچنان اعتقاد دارد که، نیروهای سیاسی گوناگون در انتها نمایندگان سیاسی طبقات و قشرهای اجتماعی مختلف اند که بازتاب منافع آنان در این سیاست ها اجتناب ناپذیر است، و بنابراین، با شناخت این منافع طبقاتی باید زمینه عینی و عملی اتحاد حول وسیع ترین خواست ها را پدید آورد. بحث ایجاد جبهه وسیع نیروهای مردمی نمی تواند در چارچوب های تنگ تأمین منافع این یا آن گروه سیاسی شکست خورده در انتخابات حرکت کند. از ضروریات چنین جبهه یی یک برنامه سیاسی حداقلی است که باید بتواند بیانگر خواست وسیع ترین قشرهای جامعه ما برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی باشد. نکته مهم در این زمینه همان طور که بارها مطرح کرده ایم، این است که، گردهم آمدن نیروها و شخصیت های سیاسی گوناگون تنها با مذاکره چند جانبه نیروهای سیاسی، انعطاف عمل و پرهیز از فرقه گرایی و تحمیل نظرات، و در عین حال احترام

ادامه در صفحه ۹

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

متقابل به نظرات مخالف، امکان پذیر است. تجربه های موفق تاریخی (از جمله تجربه تشکیل کنگره ملی آفریقا و سازمان آزادی بخش فلسطین و تجربه جبهه آزادی در ایران در سال ۱۳۲۳) نشان داده است که چنین جبهه هایی آن هنگام موفق بوده اند که احزاب، سازمان های سیاسی و شخصیت های اجتماعی با حفظ آرمان ها و عقاید خود و احترام به نظرات دیگران، توانسته اند حول اساسی ترین معضلات و مسایل پیش روی جنبش به توافق بر سر یک برنامه حداقل مبارزاتی برسند.

ادامه بحث ها و تلاش های نهان و پیدا در زمینه حفظ خطوط «خودی» و «غیر خودی»، طفره رفتن از قبول ضرورت جبهه و جایگزین کردن آن با ائتلاف های موضوعی، بی شک نمی تواند پاسخگوی معضلات جدی جامعه باشد و در واقع پدیده یی است منفی و ادامه دهنده همان روندی که در هشت سال گذشته به از بین رفتن یک فرصت تاریخی یگانه منجر شد و اعتماد ملی در زمینه امکان تحقق اصلاحات را از بین برد. بدون درک واقعی و عینی از واقعیات سخت و دشوار کنونی، و درک تکردن این مسأله که کدام مانع سد راه تحقق اصلاحات و حرکت ایران به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است، گام بر داشتن در راه حفظ چارچوب فاسد و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه است و بی شک ثمری جز آنچه تاکنون دیده ایم نخواهد داشت. بدون اتحاد سازمان یافته حول برنامه مشخص برای مبارزه با استبداد نمی توان به فاجعه کنونی پایان داد.

بخش خارجی گزارش هیأت سیاسی در شماره آینده «نامه مردم» به چاپ خواهد رسید

ادامه اطلاعیه دبیرخانه....

نشست کمیته مرکزی همچنین بر ضرورت توجه ویژه به امر مبارزه مهم زنان میهن ما در شرایط دشوار و حساس کنونی تأکید کرد. نشست کمیته مرکزی تصمیم گرفت تا مسئولیت ویژه یی را در درون هیأت سیاسی حزب به این امر مهم اختصاص دهد. با توجه به این پیشنهاد هیأت سیاسی با رأی مخفی کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. مسأله ضرورت تشدید و گسترش فعالیت های تبلیغاتی و ترویجی حزب در عرصه های گوناگون از جمله مسایل مهمی بود که توسط نشست کمیته مرکزی مورد تأکید قرار گرفت.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران
سه شنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۸۴

ادامه ۱۶ آذر ....

در بسیج مردمی برای مقاومت در مقابل حکومت نظامیان و پاسداران ارتجاع موثر واقع شوند. تجربه اولین سال های پس از «۲ خرداد» نشان داده است که جنبش دانشجویی می تواند یاری دهنده احزاب و نیروهای مترقی در تلاش برای ایجاد جبهه گسترده ای از همه مبارزان ضد استبداد و همه سازمان های سیاسی و صنفی کشور برای مقابله با تهاجم نیروهای استبدادی ولایت فقیه باشد. مسأله اساسی این است که چگونه می توان این مهم را تحقق داد و چگونه باید این مبارزه تداوم یابد؟

نقطه ضعف جدی جنبش دانشجویی، در سال های اخیر، پراکندگی مبارزات جدا از سایر گردان های اجتماعی میهن ما خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان میهن ما بوده است. رژیم در سال های اخیر کوشیده است که با به تشنج کشیدن جو و ایجاد درگیری، مبارزه افشاگرانه دانشجویان را به هم بریزد و مانع تقویت حلقه رابطه توده و دانشجو بشود، آن را به موضع گیری های حاد و ذهنی گرایانه بکشاند و این سپاه آگاهی را به پشت حصار های دانشگاه ها رانده و به عقب نشینی وادارد.

محصور ماندن جنبش دانشجویی تاکنون ودر مقاطع مشخص به رژیم فرصت داده است که با فراغ بال و به هر شیوه یی که صلاح می داند، به دانشگاه بتازد، دانشجویان را تار و مار کند، زهر چشم بگیرد و بگیر و ببند راه بیندازد. رژیم می داند که در پهنای دانشگاه ها که کانون اندیشه و آگاهی است ، بیش از آن رسوا و منفور است که امیدی به کسب حیثیت و اعتماد و مقبولیت داشته باشد. آنچه مایه نگرانی رژیم است اینست که دانشجویان به جنبش اعتراضی مردم بپیوندند.

دانشجویان آگاه باید با شکستن دیوار هایی که تاکنون جنبش دانشجویی کشور را، به عنوان یک جنبش روشنفکری - انقلابی، از دیگر نیروهای اجتماعی و قشر ها و طبقات وسیع مردم جدا می کرده است، در صف واحدی به مصاف ارتجاع حاکم بروند. روشن است که ایجاد هماهنگی و پل زدن بین پیکار جنبش دانشجویی و مبارزه سایر قشرهای محروم و جان به لب رسیده باید با حرکت های حساب شده و با شعار های جذاب، زنده و مشخص که برای مردم قابل لمس است و جانبداری و همدردی نیک خواهانه آنان را جلب می کند، همراه باشد. حفظ و تحکیم و توسعه پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که می تواند هم برای حفظ و تعمیق خصلت پیکارجویانه و انقلابی جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی آن، تضمین جدی و واقعی باشد. آنچه در این رابطه تعیین کننده است این واقعیت است که رهبری جنبش دانشجویی بتواند با درک دقیق موازنه نیروها در جامعه و نیاز به بسیج وسیع ترین نیرو های مردمی شعار های به موقع و متناسب اتخاذ کند. جنبش دانشجویی ایران به رغم سرکوب فیزیکی و معنوی رژیم و با وجود همه مشکلات و دشواری های عینی و ذهنی که در برابر خود داشته و دارد، گسترش می یابد و وارد مرحله کیفی نوینی می شود. روشن است که برای غلبه بر موانع عینی و ذهنی هنوز نیاز به تلاش فراوان است، ولی آنچه در این مرحله امید انگیز و نیروبخش است این واقعیت است که جنبش دانشجویی ایران، در پیچ و خم مبارزه و بر پایه تجربه ارزشمند خود راه را به پیش می گشاید، هرروز توان بیشتری می گیرد و به سطح عالی تری ارتقاء می یابد. جنبش دانشجویی ایران در سالروز ۱۶ آذر هنوز هم با شجاعت و پایداری پرچم «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را بر دوش می کشد. جوانان و دانشجویان توده ای همچنان که تاریخ گذشته شان نشان می دهد استوار و پیگیر در کنار جنبش دانشجویی کشور برای رهایی میهن از بندهای استبداد و ارتجاع می رزمند.

روز دانشجو گرامی باد.

به کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران از دریافت خبر حمله مذبوحانه نیروهای ارتجاعی به گردهمایی سیاسی حزب شما در منطقه الثوره- بغداد- و تهاجم خونین به ساختمان حزب و ترور وحشیانه رفقا «عبدالعزیز جاسم حسن» و «یاس کوندهایر حیدر» عمیقاً متاثر شد.

ما بر این باوریم که هدف اصلی این تهاجم مرگبار، که چند هفته قبل از انتخابات مهم پارلمانی برای مجلس شورای دائمی صورت می گیرد، مختل کردن مبارزه کمونیست های عراقی و متحدان آن ها برای عراقی دموکراتیک و برپایی کشوری متکی بر صلح که شهروندان آن به دور از سیاست های تبعیض گرایانه از امنیت، آزادی عقیده، بیان و تفکر برخوردار باشند و آزادانه از حقوق خود برای تصمیم گیری در باره آینده جامعه شان بهره مند گردند، است.

حزب توده ایران این حملات جنایتکارانه را قویاً محکوم کرده و دولت عراق را فرا می خواند که تمامی دست اندرکاران و مسببان این جنایت را شناسایی و دستگیر کرده و به دادگاه عدالت بسپارد. ما همدردی عمیق خود را با خانواده رفقای شهید «عبدالعزیز جاسم حسن» و «یاس کوندهایر حیدر» ابراز کرده و به آن ها تسلیت می گوئیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران همبستگی مبارزه جویانه خود را با حزب کمونیست عراق ابراز می کند و برای شما در مبارزه برای خاتمه دادن به اشغال خارجی و در راه بر پایی عراقی آزاد، مستقل و مرفه توفیق آرزو می کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۴ آذرماه ۱۳۸۴ (۴ دسامبر ۲۰۰۵)

به مناسبت سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

رژیم بر کرسی اتهام

۵۷ سال پیش، در تاریخ ۱۹ آذرماه سال ۱۳۴۷ (۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد و شناسائی و اجرای واقعی آن را به کلیه ملل توصیه کرد. دولت وقت ایران در همان سال این اعلامیه را امضاء کرد و مجلس ایران نیز در همان سال این اعلامیه را تصویب کرد. بدین سان دولت و مجلس ایران در واقع اجرای اعلامیه حقوق بشر را تعهد کردند. گرچه سران رژیم برآمده از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ زیر فشار توده ها و با توجه به شعار های آزادیخواهانه آنان چاره ای جز تائید و اعلام اجرای این منشور مصوبه با اهمیت جهانی نداشتند، اما آنچه از همان اولین روزهای پس از انقلاب به مثابه عملکرد رژیم اسلامی ثبت شد، نقض خشن این حقوق انسانی است. رژیم ولایت فقیه در ادامه رفتار رژیم واژگون شده سلطنتی پیوسته در جهت نقض اعلامیه حقوق بشر و طفره از اجرای این تعهد عمل کرده است.

رژیم حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را از مردم سلب کرده و حقوق اساسی آنان را مورد تجاوز قرار داده است، در زندگی خصوصی، سیاسی و اجتماعی آنان خودسرانه دخالت می کند، شهروندان کشور را به جرم داشتن عقاید مخالف خود مورد تعقیب قرار می دهد ورژیمی پلیسی بر کشور حاکم کرده است. بیدادگاه های «شرعی» و «انقلابی» رژیم بر خلاف کلیه اصول دادرسی هزاران مبارز انقلابی و میهن پرست را تسلیم جوخه های اعدام کرده و یا به زندان های دراز مدت محکوم ساخته اند.

بی سابقه ترین موج های اعدام مخالفان رژیم اسلامی که در سال های اولیه دهه ۱۳۶۰ با تهاجم همه جانبه به سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز شد در ادامه به پیگرد سراسری و دستگیری اعضاء و هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق منجر و نهایتاً به فاجعه ملی که در طی آن بیش از ۵ هزار نفر از فعالان سیاسی به دار آویخته شدند، منتهی گردید. داستان شکنجه های روانی و فیزیکی متداول در بازداشتگاه ها و زندان های رژیم مکرراً به مراجع صلاحیت دار بین المللی تسلیم گردیده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد سالی نبوده است که پرونده ای قطور از موارد نقض خشن حقوق بشر توسط رژیم ولایت فقیه را در مقابل خود نداشته باشد. بر آیند سیاست ها و عملکرد رژیم ولایت فقیه در طول بیش از ربع قرن حاکمیت آن تعطیل کلیه سازمان ها و احزاب ملی، توقیف روزنامه های مخالف رژیم و محو حقوق و آزادی های دموکراتیک بوده است.

رژیم خودسرانه به تفسیر دموکراسی و حقوق بشر پرداخته و با تاسی به سلف سلطنتی خود با رد برخی از مفاد بیانیه تحت ادعای «همخوان نبودن با مبانی اسلامی» کوشش کرده است که با همصدائی با مرتجعانی چون مفتی اعظم مصر و صدر کلیسای کاتولیک جهان توجیهی برای تدوین «حقوق بشر اسلامی» بیابد. این خود در نقض صریح اعلامیه حقوق بشر است که در ماده سی ام خود صریحاً مقرر می کند: «هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتوانند هریک از حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرند.»

سعی به تفسیر اعلامیه جهانی حقوق بشر از جانب رژیم و ادعای تدوین «حقوق بشر اسلامی» به منظور استتار استبداد قرون وسطائی، خود بدترین شکل نقض اعلامیه حقوق بشر است.

حزب توده ایران یکی از آماج های اصلی مبارزه خود را پایان دادن به رژیم ترور و اختناق و تامین حقوق و آزادی های مصرحه در اعلامیه حقوق بشر قرار داده است و معتقد است که اجرای کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر را باید به شعار جنبش اجتماعی و مردمی تبدیل کرد.

ادامه مجمع آینده ...

از قبل تنظیم شده از جانب دولت بوش بر پایه نقش محوری بازار و دموکراسی دیکته شده از بالا در لفافه شعارهای پر طمطراق مکررا عنوان می شود. مباحث این جلسات عموما فاقد پایه علمی هستند و تنها با اتکا به تبلیغات وسیع و تکرار اینکه تنها بر پایه انگیزه سوداگری می توان اقتصاد هر کشوری را سامان داد عنوان می گردد. هر نوع سیاست اقتصادی مبتنی بر برنامه ریزی در جهت منافع ملی و الزامات جامعه جایی در بحث های مصنوعی و یک جانبه این نشست ها ندارد. این همان چیزی است که صندوق جهانی پول به اشتباه بودن آن اعتراف می کند، یعنی یک نسخه کلی اقتصادی را نمی توان در هر کشور اجرا کرد. اقتصاد نولیبرالی مورد نظر آمریکا دراین اجلاس ها خواهان بی عملی عمدی دولت ها درقبال محافظت از منافع ملی، خصوصی سازی وسیع وسپردن تمامی شئون کلیدی جامعه به بازار است. تجربه جهانی نشان دهنده این واقعیت است که این روش در کشورهای جهان سوم در ارتقا رشد و توسعه کاملا ناموفق بوده است و عملا نقش دموکراتیک مردم را در تعیین سرنوشت خود عقیم می سازد. بر خلاف شعار پراکنی و تبلیغات کر کننده، خود دولت جورج بوش کاملا به این واقعیت واقف است که پروژه خاورمیانه بزرگ هیچ ربطی به تحولات بنیادی و ارتقا نقش مردم منطقه در تعیین سرنوشت آنان ندارد. زیرا آنها می دانند که منافع مردم و خواسته های اقتصادی شان در تضاد با منافع امپریالیسم قرار دارد. حمایت آمریکا از رژیم های سرکوبگر در چندین دهه گذشته دقیقا در راستای حذف نقش دموکراتیک مردم از فعل و انفعلات سیاسی منطقه بوده است. جالب است که در برهه کنونی دولت بوش اشاعه دموکراسی از طریق دیکتاتورهای حاکم را مطمئن ترین روش می داند، البته مشروط به هموار ساختن و محول کردن شئون کلیدی اقتصاد و منافع ملی به بازار آزاد و اقتدار سرمایه های خارجی. طبیعتاً گرایش رژیم های حاکم منطقه به سوی دیکتاتوری است و نه به سمت الگوی دموکراسی. حتی شکل مخدوش و محدود دموکراسی مورد نظر دولت بوش نیز برای پادشاهان، شیخ ها و رئیس جمهور های مادام العمر به راحتی قابل قبول نیست. در اینجا است که عامل پویا کردن اقتصاد بر پایه تجارت آزاد بعنوان انگیزه لازم عمل می کند. در این فرایند ، قشر قلیلی در سطوح فوقانی قدرت به برکت خصوصی سازی و مشارکت با سرمایه فراملی در سطح محلی می توانند به منافع سرشاری برسند. این هواداران و مجریان اقتصاد آزاد در مقامات دولتی از طریق حذف یا تقلیل قوانین ملی، جاده صاف کن اجرا برنامه اقتصادی نولیبرالیسم اقتصادی می باشند. در این روند منافع حیاتی مردم فدای سوداگری سرمایه های کلان وعمال محلی می گردد و جامعه با مشکلات اقتصادی اجتماعی بیشتری روبرو می گردد. دراین شرایط عدم رضایت توده ها مستلزم وجود حکومت سرکوبگر است واز اینرو شکوفایی دموکراسی واقعی دربطن این الگوی اقتصادی بحث انحرافی وبه دور از واقعیت است. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، تلاش آمریکا در مجمع بحرین با مخالفت برخی رژیم های حاکم روبرو گشت و نتوانست حتی قعطنامه ای را منتشر نماید. بر خلاف انتظار آمریکا یکی از متحدین آن، مصر خواهان حق بیشتری برای دولت ها شد که آنها بتوانند نظارت وسیع تری بر نحوه تقسیم کمک مالی ۲ بنیاد پیش گفته به گروه های هوادار دموکراسی داشته باشند. آمریکا با گنجاندن این اصل پیشنهادی که تمام سازمان غیر دولتی داخلی و خارجی باید طبق قوانین هرکشور ثبت بشوند مخالفت کرد و آنرا بر خلاف هدف اعلامیه مجمع دانست. شایان ذکر است که طبق تعریف وزارت خارجه آمریکا، سازمان های فوق نه تنها شامل نهادهایی مانند صلیب سرخ می شوند، بلکه سازمان های کمترشناخته شده ای را که با هدف تغییرات سیاسی اجتماعی فعال هستند را نیز در نظر دارد.

«مجمع آینده» در بحرین بر خلاف ادعا ها و شعارهای پر طمطراق آمریکا، مرتبط به تحولات بنیادی لازم در کشورهای منطقه و آینده مردم آن نیست. سازماندهی این نشست ها بوسیله دولت بوش مرحله اجرایی پروژه خاور میانه بزرگ است که در راستای اهداف استراتژیک آمریکا عمل می نماید. عملکرد آمریکا در چند سال گذشته در افغانستان و عراق نشان می دهد که منافع و خواسته های مردم به هیچ شکل مورد توجه دولت بوش نیست. هزینه های نجومی آمریکا در این دو کشور صرفا در راستای فعالیت نظامی و استحکام موقعیت استراتژیک آن است. نه تنها افغانستان و عراق دارای اقتصاد پویا نشده اند بلکه شرکت های عظیم آمریکایی بدون رقابت در بازار آزاد منحصرا مسئول بازسازی عراق شده اند!

رشد دموکرا سی در کشورهای منطقه تنها با اتکا به نیروهای اجتماعی وایجاد تحولات بنیادی اقتصادی اجتماعی منطبق بر احتیاجات مبرم جامعه امکان پذیراست. تجربه نشان می دهد که دموکراسی، جامعه مدنی و آزادی را نمی توان از بالا با مماشات و یا بوسیله رژیم های دیکتاتوری فراهم آورد. آزادی بیان و مطبوعات مستقل و فعالیت بی قید و شرط نیروهای هوادار دموکراسی لازمه شکوفایی تغییرات مترقی است.

تحولات دموکراتیک در رابطه تنگاتنگی با رشد و مخصوصا توسعه اقتصادی قرار دارد. در این راستا توسعه اقتصادی کشورهای منطقه شدیدا محتاج به پشتیبانی ملی و برنامه ریزی منسجم است که در تضاد با اقتصاد نولیبرالی و اقتدار سرمایه کلان قرار دارد. دولت بوش که استراتژی بنیادی آن بدون توجه به منافع مردم (حتی مردم آمریکا) تنها متوجه تامین منافع سرمایه های کلان است دست در دست رژیم های فاسد حاکم هیچگاه بر خلاف منافع خود کوچکترین قدمی بنفع مردم بر نخواهد داشت.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

«مجمع آینده» در بحرین شروع مرحله اجرایی پروژه خاورمیانه بزرگ آمریکا

همایش دو روزه «المستقبل» موسوم به «مجمع آینده» در بحرین با شرکت نمایندگان کشورهای گروه هشت و ۲۳ کشورخاور میانه و آفریقای شمالی درروز ۲۱ آبان پایان یافت. اولین دور این نشست سال گذشته در مراکش برگزار شد و بدنبال آن هدف همایش بحرین «شکوفایی رشد و دموکراسی خاورمیانه با محور ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه» اعلام گشت. حضور وزیر خارجه آمریکا، کاندولیزا رایس، نشان دهنده حمایت و توجه ویژه دولت جورج بوش نسبت به این نشست، در چارچوب پروژه خاور میانه بزرگ، است که آمریکا دنبال می کند.

بر خلاف موضوعات قید شده در برنامه جلسات این همایش مانند دانش، آموزش، حذف بی سوادی و جامعه مدنی، گرایش بارز این نشست ایجاد رابطه بین دموکراسی و الگوی اقتصادی مبتنی به بازار آزاد در خاور میانه بود. قابل توجه است که در این راستا کاندولیزا رایس با اعلام دوبنیاد با بودجه ۱۰۰ میلیون دلاربه منظور رشد دموکراسی وایجاد سرمایه داران متذکر گشت: «لازمه دموکراسی به همراه جامعه مدنی، یک اقتصاد پویا و رشد طبقه میانی است که بتواند موفقیت دائمی را ایجاد نماید.» پیام جورج بوش در پایگاه اینترنت وزارت خارجه آمریکا به مناسبت همایش های مراکش و بحرین نیز شکوفایی دمکراسی را مشروط به تحول سرمایه داری می داند: در سر تا سر خاور میانه یک همگرایی در مورد لزوم تغییرات سیاسی، جامعه مدنی درحال پدیدار شدن است و نخبگان کسب و تجارت در اینجا جمع شده اند که در مورد مدرنیزه کردن و اصلاحات صحبت کنند. آنها درباره تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اظهارات تهییج کننده ای راعنوان کرده اند. اظهارات وزیر سرمایه گذاری مصر نیز نمایانگرذهنیت غالب شرکت کنندگان دراین نشست است ... تحولات اقتصادی که به موجب احداث این بنیاد رخ خواهد داد درتغییرات سیاسی نیز منعکس خواهد گشت. زیرا اصلاحات سیاسی واقتصادی به هم وابسته اند و مشترکا برای رشد اقتصادی و موفقیت لازم می باشند.

اینکه تغییرات رو بنای سیاسی و پایه اقتصادی لازم و ملزوم یکدیگرند، کشف جدیدی نیست. در تصریح این اصل می توان جلو تر رفت و گفت که در عمل تغییرات اقتصادی و مناسبات درونی آن نقش تعیین کننده در کیفیت و کمیت تحولات سیاسی ایفا خواهند کرد. همین طور بر خلاف شعارپراکنی جورج بوش خواست و مبارزه در راستای تغیرات سیاسی مترقی در خاور میانه نیز پدیده تازه ای نیست. مساله این است که جهت تحولات اقتصادی و تغییرات سیاسی به کدام سمت و به نفع کیست؟

جالب است که هیچکدام ازاین قبیل اظهارات حاوی تحلیل تاریخی و منطقی در مورد دلایل و عوامل عقیم ماندن فرایند رشد دموکراسی و عدم توسعه اقتصادی منطقه نمی باشند. آنها مدعی اند که می توان و می بایست بوسیله اصلاحات از بالا و آنهم از طریق مجراهای اقتصاد بازار، شکل مشخصی از دموکراسی را ایجاد کرد. اکثر مدعوین مجمع آینده در بحرین و دیگر همایش ها مانند مجمع جهانی اقتصاد در اردن نمایانگر نیروهای اجتماعی و سیاسی که در راستای آزادی و دموکراسی کشورهای منطقه مبارزه می کنند نیستند. بلکه برعکس شرکت کنندگان اصلی در این جلسات نمایندگان رژیم های دیکتاتوری حاکم اند. یعنی همان مسئولان وضع موجود در منطقه که حالا بنا به توصیه و یا فشار دولت آمریکا به شکل خاصی از دموکراسی و آزادی در چارچوب اقتصاد آزاد ایمان آورده اند. قابل توجه است که بر خلاف این واقعیت،کاندولیزا رایس وزیر خارجه آمریکا متذکر می شود که توجه ویژه مجمع به اصلاح طلبان محلی موثرترین عامل تحول دموکراسی است! در امتداد این بحث خانم رایس در سخنرانی خود به انتخابات رقابتی در عراق، مصر، افغانستان و فلسطین به عنوان موفقیت های حاصله در منطقه اشاره می کند.

در این مجامع نشانه ای از تبادل نظرات و بحث های منطبق با واقعیات موجود اوضاع اجتماعی- اقتصادی منطقه نمی توان یافت. دراین نشست ها تنها یک الگوی

ادامه در صفحه ۱۱

تسلیت

در آخرین لحظاتی که روزنامه برای چاپ آماده می شد مطلع شدیم که در پی سانحه دلخراش سقوط هواپیمای C۱۳۰ جمعی از هموطنان ، به ویژه گروهی از خبرنگاران و کارمندان رسانه ها عمومی در جریان این حادثه جان خود را از دست داده اند. ما این فاجعه دلخراش را از صمیم قلب به خانواده های این عزیزان تسلیت می گوییم و خواهان روشن شدن سریع دلایل این حادثه هستیم.

کمک های مالی رسیده

به مناسبت سالگرد حزب از شرق	۱۱۰۰ دلار
به مناسبت ۶۵ سالگی حزب از جنوب آلمان	۱۰۰ یورو

8 December 2005

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰ – ۴۹ – ۳۰ – ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:
نام IRAN e.V.
شمارهٔ حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. http://www.tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 727
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۷۲۸، دوره هشتم
سال بیستم، ۱ دی ماه ۱۳۸۴

اعلامیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

به مناسبت شصتمین سالگرد جنبش ملی آذربایجان

هم میهنان گرامی

۲۱ آذرماه ۱۳۸۴، مصادف است با شصتمین سالروز قیام تاریخی خلق آذربایجان بر ضد نابرابری ملی، استبداد مرکزی و ارتجاع، برای دستیابی به حقوق ملی و آزادی و عدالت اجتماعی. شصت سال پیش در شرایط بسیار حساس داخلی و خارجی خلق آذربایجان، به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان، قیام کرد و نخستین حکومت محلی واقعاً ملی و دموکراتیک را در ایران اسیر بندهای استبداد و ارتجاع برپا کرد. این حرکت تاریخی از همان آغاز به دلیل پشتوانه عمیقاً مردمی و شعارهای مترقی و آزادی خواهانه یی که مطرح می کرد مورد کینه عمیق ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. هراس از تأثیر گسترده برنامه هایی با هدف دگرگون کردن جامعه یی عقب مانده و تحقق آزادی و عدالت

ادامه در صفحه ۲

گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم در صفحات ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷

توطئه های خطرناک حکومت نظامیان و ضرورت آماده کردن جنبش برای مبارزه یی دشوار و طولانی

سلسله اقدام های نیروهای مدافع احمدی نژاد، طی هفته های گذشته، بیش از پیش ماهیت واقعی این جریان های واپس گرا و ضد ملی را هویدا ساخته و نشانه های نسبتاً دقیقی از آماج های دولت تحت امر ولی فقیه را در عرصه های مختلف به دست می دهد. بررسی موشکافانه عملکرد ارتجاع و روش و تاکتیک های آن، نیم رخ پنهان دولت دلالان و پاسداران را از زوایای تاریک به بیرون کشانده و در معرض دید و داوری افکار عمومی قرار می دهد.

از این رو تامل بر حوادث و تحولات اخیر و ارایه یک ارزیابی صحیح از وضعیت موجود به منظور اتخاذ رشته سیاست هایی که بتواند در تجهیز و سازماندهی جنبش مردمی موثر واقع گردد و مهمتر از آن تامین کننده اتحاد عمل نیروهای راستین میهن دوست و ملی و مترقی باشد، ضرورتی مبرم و غیر قابل چشم پوشی است. در عرصه داخلی ارتجاع برنامه های خود را با همان شیوه مرسوم که به سیاست چراغ خاموش شهرت یافته است، ادامه می دهد.

مصطفی پور محمدی، وزیر کشور دولت احمدی نژاد ، ذوالقدر، معاون سپاه پاسداران، را به عنوان معاون وزیر و معاون امنیتی وزارت کشور، که در عین حال رئیس شورای امنیت این وزارت خانه حساس است، بر گزید و به دنبال آن وی جانشین فرمانده کل قوا در نیروهای انتظامی شد . با این انتصاب کلیدی، باز هم نقش سپاه پاسداران در مواضع کلیدی قدرت حکومتی تحکیم شد . بر اساس آمار ارایه شده توسط برخی نشریات و پایگاه های خبری اینترنتی، نزدیک به ۷۰ درصد معاونین وزرای دولت جدید از میان پاسداران گزینش شده اند. بی جهت نیست فرمانده کل بسیج چندی پیش اعلام داشت «سپاه به مرکزی برای تربیت کادرهای ارزشمند و توانمند نظام تبدیل شده است.»

میزان دخالت سپاه پاسداران در امور سیاسی و اقتصادی به حدی رسیده است که، در تاریخ ۴ آذر ماه امسال، پایگاه خبری آفتاب در گزارشی با عنوان «همکاری سپاه و مجلس» نوشت: «مسعود مطهر جانشین اداره امور مجلس و قوانین سپاه پاسداران در گفتگویی با هفته نامه صبح صادق ارگان مطبوعاتی

ادامه در صفحه ۱۱ و ۱۲

مساله ملی و پیوند آن با مبارزات سراسری

ایران ، به لحاظ موقعیت جغرافیایی در منطقه ای از جهان قرار گرفته است که محل تلاقی سه قاره آسیا ، اروپا و آفریقاست و از این رو از دیر باز خلق ها و ملیت های مختلفی در آن ساکن بوده و هستند. یکی از ویژگی های این منطقه تنوع ملی ، نژادی و زبانی و مذهبی آن است وهمین امر دراوضاع به شدت نا آرام و نا مساعد حاکم بر منطقه، دستاویزی برای امپریالیسم شده تا با توسل به آن به تحریکات و مداخلات ماجرا جویانه و خطرناک اقدام نماید . به بیان دقیق تر حضور گسترده امپریالیسم در منطقه و اشغال نظامی کشورهای افغانستان و عراق در کنار سرکوبگری حکومت های مرتجع ، موجب نوعی بی ثباتی شده است که یکی از علایم آن رشد نگران کننده اختلافات ملی و قومی ومذهبی است. به همین جهت مسأله ملی اکنون در میهن ما و سایر کشورهای همسایه به یک معضل جدی و اساسی بدل گردیده است و حل عادلانه و اصولی آن به سود منافع همه خلق های ساکن منطقه، و در راستای تامین دمکراسی، استقلال و صلح و ثبات در برنامه نیروهای ترقی خواه و صلح دوست قرار دارد.

حزب توده ایران همواره با صراحت تمام اعلام کرده است که: ایران کشوری کثیرالمله

ادامه در صفحه ۲

هفتمین اجلاس بین المللی احزاب کمونیست– کارگری– آتن
فصلی نوین در مبارزه کمونیست های جهان برای صلح و سوسیالیسم در ص۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

اجتماعی آنچنان بود که ارتجاع حاکم را به عکس العمل خشن و وحشیانه کشاند. در تمامی طول شصت سال گذشته مدافعان رژیم ستم شاهی و مرتجعانی که امروز برجای آن رژیم در کشور ما حکومت می کنند کارزار وسیع تبلیغاتی را بر ضد این جنبش عمیقاً ملی و دموکراتیک سازمان دهی کرده اند. اتهام «تجزیه طلبی» و «وابستگی به قدرت های خارجی» و همچنین به خطر انداختن «استقلال و امنیت» کشور از دهان کسانی بیرون می آید که تمامی دوران حکومتشان لکه تاریک وابستگی کامل به امپریالیسم آمریکا و انگلیس بوده است. به گواهی انبوه اسناد تاریخی که امروز در دسترس افکار عمومی قرار دارد جنبش خلق آذربایجان از همان ابتدا تا سرکوب خشن و خونینش اندیشه یی جز رهایی ایران از بندهای استبداد و تحقق حقوق ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان نداشت.

زنده یاد سید جعفر پیشه وری رهبر فرقه دموکرات و رئیس نخستین دولت خودمختار آذربایجان در پاسخ به چنین ترهاتی بود که می گفت: « ما همیشه گفته ایم و اکنون نیز صریحا می گوییم: ما بطور جدی به ایران و تمامیت ارضی آن علاقمندیم. اگر از طرفی خدشه ای به آن وارد شود شاید جدی تر و فداکارانه تر از ساکنان ایالتهای دیگر ایران برای جلوگیری از آن اقدام خواهیم کرد. با این حال هرگز حاضر نیستیم از دفاع از ملت، زبان و آداب و رسوم و خصوصیت مان به شرط آنکه کشورمان، یعنی ایران، را خدشه دار نکند- صرف نظر کنیم». دیگر شخصیت های برجسته و ملی کشور نیز برداشتی جز این نداشتند. از جمله دکتر محمد مصدق، در جلسه ۱۹ دی ماه مجلس شورای ملی خطاب به نخست وزیر وقت، حکیمی از جمله گفت: «نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلاف افتاده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد...« بدیهی است که حزب تودهٔ ایران به عنوان حزب طبقه کارگر و زحمتکشان میهن از همان آغاز در کنار این نهضت ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان قرار گیرد. حزب ایران، از دیگر احزاب ملی وقت نیز در روزنامه «جبهه آزادی»، شهریور ماه ۱۳۲۵، به درستی از نهضت ملی خلق آذربایجان چنین ارزیابی ارائه داد: «ما نهضت دموکراتیک آذربایجان را برای سعادت خلق ایران لازم دیدیم. در همان موقع که دشمنان ایران حزب دموکرات آذربایجان را تجزیه طلب معرفی می کردند، ما راه خود را گرفتیم و هرگز فریب این نغمه ها را نخوردیم و نهضت دموکراتیک آذربایجان را اسلحه آزادی خواهان ایران شناختیم...»

مهمترین نکته در بررسی تاریخ کوتاه قیام تاریخی مردم آذربایجان و تشکیل نخستین دولت خود مختار و دموکراتیک مرکزی در کشور ما عملکرد و دست آوردهای تاریخی این جنبش است. این.دست آوردهای برجسته طی مدت کوتاه یکساله در تاریخ معاصر میهن ما کم نظیر است. اصلاحات ارضی به نفع دهقانان بی زمین، بهداشت و آموزش رایگان، اعطای حقوق برابر به زنان، برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد انجمن های شهر و ولایت به شکل دموکراتیک تاسیس دانشگاه و ایجاد انجمن های صنفی از جمله دست آوردهایی است که دولت ملی آذربایجان توانست در دوران حیاتش تحقق بخشد. تحقق آزادی و حقوق دموکراتیک در کنار برنامه های اقتصادی - اجتماعی برای ریشه کن کردن نابرابری و حرکت به سمت عدالت اجتماعی آنچنان تحول عظیمی بود که ارتجاع مرکزی تنها چاره جلوگیری از نفوذ تأثیرات این تحولات به دیگر نقاط ایران را سرکوب خونین و خشن جنبش ملی آذربایجان می دانست.

تحولات بغرنج خارجی، فشار و تهدیدات خطرناک نظامی امپریالیسم و ضعف عمومی جنبش مردمی در داخل این امکان را به ارتجاع داخلی، به رهبری رژیم شاه، داد که با ارتش به خاک آذربایجان یورش آورده و با کشتار هزاران تن از آزادی خواهان یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ مبارزات مردم غیور این بخش از میهن ما را به خاک و خون بکشد.

حزب توده ایران در تمامی طول شصت سال گذشته دفاع از نهضت ملی آذربایجان و دفاع از تاریخ غرور آفرین خلق آذربایجان در راه تحقق حقوق ملی شان را وظیفه خود دانسته و می داند و اعتقاد عمیق دارد که تحقق دموکراسی و حکومت مردمی در ایران ارتباط گسست ناپذیری با حل مسأله ملی و به رسمیت شناختن حق خود مختاری خلق های ایران، در چارچوب ایرانی آزاد و واحد دارد.

ضمن گرامی داشت این جنبش تاریخی و خلقی میهن ما به خاطره تابناک و جاودانه شهدای این جنبش که در راه آزادی خلق ها و دموکراسی میهن جان خود را فدا کردند، درود می فرستیم و اطمینان داریم که سرانجام مبارزه با رژیم های ارتجاعی و ستم کاره، در چارچوب ایرانی آزاد و آباد رقم خواهد خورد.

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۱ آذرماه ۱۳۸۴

ادامه مسأله ملی و پیوند آن ...

قلمداد می شود و ستم ملی واقعیتی انکار ناپذیر در آن است. از نقطه نظر تاریخی ، سیاست ستم ملی که هم اکنون نیز از اجزای اصلی سیاست رژیم ضد ملی ولایت فقیه به شمار می آید ، محصول دوران رشد مناسبات سرمایه داری و بخشی از سیاست بورژوازی استثمار گر است که در همه دوره های مختلف خود ، به درجاتی متفاوت با نفوذ و سلطه استعمار و نواستعمار پیوند و رابطه مستقیم و تنگاتنگ داشته است. درست به همین دلیل، که شواهد تاریخی بسیاری آنرا اثبات می کند، حل مسأله ملی و تامین حقوق ملت های ساکن ایران جزء جدایی ناپذیر مبارزات سراسری مردم محسوب می گردد. توجه و دقت در مبارزات ملی برای رفع ستم ملی در چارچوب مبارزات دموکراتیک سراسری حائز اهمیت فراوان است، اما همیشه و همواره باید با آن برخورد مشخص وتاریخی کرد. برای حل صحیح مسأله ملی، به سود برابری و تامین حقوق ملت ها، ضروراست تکامل جامعه در دوران های معین، ویژگی های تکامل هر کشور، تناسب نیروهای طبقاتی در سطح ملی و بین المللی، میزان تاثیر فعالیت توده های زحمتکش و محروم ملت های مختلف و درجه آگاهی و بلوغ سیاسی آن ها، وضعف احزاب مترقی و آزادی خواه و نحوه رابطه آنها با یکدیگر و مسایلی از این دست به شکلی دقیق و واقع بینانه مورد ارزیابی قرار بگیرد. به عبارت دیگر مسأله ملی در مراحل مختلف دارای اهمیت و محتوی متفاوت و متغیری است .

از دیدگاه حزب تودهٔ ایران، که از مدافعان خستگی ناپذیر حل مسأله ملی به سود تامین منافع خلق های ساکن ایران است، مسأله ملی یک مقوله جامد و تغییر ناپذیر و بی ارتباط با اوضاع تاریخی جهانی و تناسب نیروها در مبارزه طبقاتی نیست و نمی تواند باشد. به اعتقاد ما هر گونه درک و برداشت یک سویه و مطلق گرایانه موجب تضعیف مبارزات سراسری و در نتیجه ناکامی مبارزات ملی در راه رفع ستم ملی می گردد. حزب ما معتقد بوده و هست هرگونه تنگ نظری شوونیستی و ناسیونالیستی در نقطه مقابل حل مسأله ملی بسود دموکراسی و رفع ستم ملی قرار دارد . تجربیات تاریخی در این زمینه کم نیست .

تجربه تاریخ در میهن ما شاهد آن است که هرگاه مبارزات ملی در مسیر درست و اصولی آن قرار گرفته و به مثابه بخشی از پیکار سراسری قلمداد شده، به دستاوردهای بزرگ و ستایش برانگیز نایل آمده و به نوبه خود به توانایی جنبش سراسری و تقویت حقوق ملی خلق ها یاری رسانده است.

جنبش ۲۱ آذر و جنبش دوم بهمن کردستان که امسال شصتمین سالگرد آن را خجسته می داریم . دو نمونه ارزنده و بی بدیل در این مورد هستند .زنده یاد علی گلاویژه ، مبارز و پژوهشگر توانای حزب ما، در زمینه مسایل ملی، در

ادامه در صفحه ۱۳

گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم

بخش جهان — آذرماه ۱۳۸۴ (مصوب پلنوم)

ب – مروری بر تحولات جهان

رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست های سال های اخیر مشخصه های دوره کنونی را ادامه تهاجم محافظه کاران نو و مدافعان نولیبرالیسم و رشد نظامی گری در عرصه جهان از یک سو، و رشد مشخص جنبش مقاومت و مبارزات خلق ها از سوی دیگر، ارزیابی کرده است. حزب توده ایران همچنان معتقد است که به دلیل تاثیر قدرتمند عامل خارجی بر تحولات داخلی، هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن تحلیل مشخصی از برآیند نیروها در صحنه جهان و تعیین گرایش های اصلی تحولات بین المللی نمی تواند به تعیین صحیح و موثرآماج مبارزاتی خود قادر باشد. بر این پایه است که تحلیل رخدادهای اخیر با هدف کمک به تعیین این گرایش های عمده و ارتباط دیالکتیکی آن ها با تحولات داخلی صورت می گیرد.

ادامه تهاجم امپریالیسم

امپریالیسم آمریکا با بهره گیری از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، که در زمان خود به صورت یکپارچه از سوی احزاب کمونیست- کارگری و نیروهای مترقی جهان محکوم شد، تهاجمی همه جانبه را برای تحمیل هژمونی خود بر گیتی سازمان داده است. محافل محافظه کار افراطی و ارتجاعی سرمایه داری آمریکا، که کنترل قدرت دولتی را در این کشور در دست دارند، به طور نظام مند و با بهره گیری کامل از توان قابل ملاحظه و بی رقیب نظامی و مالی این کشور و همچنین به هم خوردن توازن قوای جهانی به نفع آن به دنبال فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، در این مسیر اقدام کرده اند. آنچه اکنون کاملاً مشهود است، و در سال های اخیر نه فقط توسط احزاب مترقی و چپ بلکه حتی از سوی مطلع ترین شخصیت های سیاسی برجسته جهان سرمایه داری مورد تاکید قرار گرفته اینست که این تهاجم اتفاقی نبوده است و بلکه در چارچوب «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» که در سپتامبر ۲۰۰۲؛ و بر پایه سند مشابهی که ۱۰ سال قبل از آن توسط گروه مشاوران کنونی بوش تدوین شده بود، صورت می گیرد. بر این اساس است که، می توان گفت جهت عمده تحولات جهان در اساس در راستای کوشش هایی قرار دارد که از سوی دولت ایالات متحده؛ در سال ۱۹۹۱ در دوره ریاست جمهوری جورج بوش (پدر) برای اعمال «نظم نوین جهانی» آغاز شدند. مشخصه های مرحله جدید تحولات، که از سال ۲۰۰۱ به مرحله اجرا گذاشته شده، را می توان تهاجم بین المللی، بی اعتنائی به ساختار های بین المللی، جنگ های پیشگیرانه نامحدود در مقیاس همه جهان و فشار به کشورهای جهان برای قبول این «نظم نوین» تعریف کرد. کشورهایی که حاضر به گردن نهادن به این سیاست نباشند، در زمره کشورهای یاغی قرار می گیرند. اگر پرزیدنت بوش در همان اوایل به قدرت رسیدن، عراق، ایران و کره شمالی را در لیست کشورهای «یاغی» قرار داده بود، در سال های اخیر شاهد اضافه شدن کوبا، سوریه، زیمبابوه، برمه و بلاروس به این لیست هستیم. سیاست های مداخله گرایانه و تحریک آمیز ایالات متحده در رابطه با ونزوئلا، شاهدی بر این است که این کشور نیز در بالای این لیست قرار گرفته است.

طرح خاورمیانه بزرگ

همان گونه که در اسناد مصوب پلنوم اردیبهشت ماه متذکر شدیم، یکی از مشخصه های عمده تحولات جهان در سال های اخیر را باید توجه ویژه و برنامه های پردامنه ایالت متحده و متحدان ناتویی آن در قبال این منطقه دانست. امپریالیسم از دیرباز در تلاش برای تامین کنترل همه جانبه و بلامنازع این منطقه حساس جهان بوده است، منطقه یی که در بردارنده منابع مهم انرژی و نیز بازارهای دست نخورده است، بوده است. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، که مانعی جدی و استراتژیک برای موفقیت برنامه های امپریالیسم بود، کوشش های ایالات متحده و متحدان آن ابعاد کیفیتاً جدیدی یافته است. اسناد حزب توده ایران در گذشته در رابطه با طرح های پیمان تجاوزگر ناتو در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹)در رابطه با خاورمیانه، و ابتکار«روند بارسلون» اتحادیه اروپا، در آبان ماه سال ۱۳۷۴ در رابطه با «مشارکت اروپا- مدیترانه» که ۱۲ کشور منطقه را در بر می گرفت و متضمن ایجاد نقشه سیاسی- اقتصادی جدیدی در خاورمیانه بود، افشا گری کرده است. طرح «خاورمیانه بزرگ» را در حقیقت باید ادامه دهنده و دربر دارنده نکات کلیدی این کوشش های امپریالیستی برای کنترل استعماری این منطقه دانست. در یک سال گذشته این کوشش ها بلاوقفه ادامه داشته است. پس از کنفرانس رباط (مراکش) در رابطه با شکل دهی ساختاری با عنوان «مجمعی برای آینده»، که در آذر ماه گذشته برگزار شد، در ۲۱ـ ۲۲ آبان ماه سال جاری، ۳۶ کشور خاورمیانه در بحرین گرد آمدند تا مراحل عملی بعدی این طرح، و از جمله ایجاد صندوقی برای تامین مالی ابتکارات مورد نظر این «مجمع»، را پایه ریزی کنند. وزیر خارجه آمریکا، کوندالیزا رایس، از طرف ایالات متحده در این کنفرانس شرکت کرد و در سخنرانی خود بر ضرورت حمایت از«جامعه مدنی قوی» و «اقتصاد پویا» و «ایجاد و گسترش دائمی طبقه متوسط» برای پایه ریزی دموکراسی پایدار و باثبات تکیه کرد. کوندالیزا رایس که از عمق بحران و مشکلات اجتماعی این منطقه آگاه است در سخنرانی خود به ضرورت توجه به مشکلات موجود در بین « ۵۰ ـ ۱۰۰ میلیون جوانی که در فاصله پنج تا ۱۰ سال آینده به بازار کار وارد خواهند شد» سخن گفت.

هدف این تلاش های حساب شده بر خلاف همه مدعیات دولت بوش در زمینه «گسترش دموکراسی و حقوق بشر»، در واقع تضمین کنترل سیاسی این منطقه حساس برای منافع آمریکا و بهره گیری از منابع سرشار نفتی منطقه برای به زانو در آوردن رقبای اقتصادی خود است. کنترل برخی از کشورهای منطقه توسط ایالات متحده ، از سویی دسترسی به منابع نفتی را برای آن مقدور می سازد و از سویی دیگر از نظر جغرافیایی تسلطی حیاتی را بر منطقه یی که پل ارتباطی بین کشورهای این منطقه است را

ادامه در صفحه ۴

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

برقرار می کند . این کشورها بهترین موقعیت برای انتقال ذخایر نفت و گازشان به غرب را فراهم می سازند و از این رو آمریکا می تواند با کنترل دقیقی بر استخراج و قیمت آن، حتی سایر کشورهای امپریالیستی رقیب خود را نیز تحت فشار قرار دهد .

ایالات متحده در نظر دارد که در خاورمیانه نیز بر پایه نمونه بالکان در دهه ۱۹۹۰ از طریق بکارگیری قدرت نظامی و سرکوب «متمردان» استقلال سیاسی تمامی کشورهای منطقه را تا حد کشورهای «تحت الحمایه» ناتو نظیر بوسنی و کوسوو تقلیل بدهد. تحولات سئوال برانگیز در لبنان و از جمله ترور «رفیق حریری»، نخست وزیر سابق کشور، متهم کردن مقامات رسمی سوریه به دست داشتن در این حادثه مشکوک، سازماندهی شرایطی که به تغییر ترکیب پارلمان و جهت گیری دولت لبنان انجامید را باید در همین راستا دانست. در طول سال گذشته حملات تبلیغاتی امپریالیسم به سوریه به طور فزاینده ای گسترش یافته است. تصویب قطعنامه۱۶۳۶ شورای امنیت بر ضد دولت بشار اسد در هفته های اخیر را باید قدمی در رابطه با طرح اساسی امپریالیسم برای بزانو در آوردن همه دولت ها در مقابل خواسته های خود دانست.

در تابستان امسال، اسرائیل با اجرای طرح تخلیه شهرک های یهودی نشین از نوار غزه، ادامه ساختمان دیوار امنیتی حایل بین مناطق فلسطینی و یهودی نشین و تقویت حساب شده و استراتژیک شهرک های یهودی نشین در کرانه غربی، عملاً بخشی از طرح خاورمیانه بزرگ را در خاک فلسطین به مرحله اجرا گذاشت. دولت شارون که در تمامی این قدم ها مورد حمایت ایالات متحده قرار داشت در هماهنگی کامل با دولت بوش، به منظور تغییر ماهوی «مساله خاورمیانه» قدم هایی اساسی برداشت. در طول پنج سال گذشته، اسرائیل با بهره گیری از حمایت مشخص ایالات متحده، و شرایطی که سیاست های امپریالیسم در جهان و منطقه پدید آورده، سعی کرده است که اشغال سرزمین های فلسطینی را دائمی کند. در این دوره سیاست های دولت بوش هدفمندانه متوجه تضعیف نظام مند مواضع نیروهای میهنی و دموکراتیک فلسطین بوده است. دولت اسرائیل سعی دارد با ادامه سرکوب خلق فلسطین، فشار و تخریب در قبال دولت خودگردان فلسطینی و تنگ کردن حلقه محاصره اقتصادی بدور فلسطین، مردم فلسطین را از ادامه مبارزه خود نا امید کند.

در عراق مبارزه نیروهای مردمی و دموکراتیک، و از جمله حزب کمونیست عراق، برای خاتمه دادن به جنگ، تروریسم و اشغال کشور، در شرایط بسیار پیچیده بین المللی و حضور نزدیک به ۲۰۰ هزار نظامی آمریکایی ادامه یافته است. حزب کمونیست عراق بر این باور است که، در شرایط کنونی، تنها راه اعاده استقلال کشور و پایان دادن به اشغال مصیبت بار کشور جا افتادن و قدرت گیری روند سیاسی است. بر این اساس، نیروهای طرفدار زحمتکشان و از جمله اتحادیه های کارگری با تشکل و سازماندهی توده ها تلاش کرده اند تا با تامین حضور توده ها در صحنه مبارزه، و با وجود همه موانع و مشکلات موجود، امکان مانور نیرو های ضدمردمی و وابسته را محدود کنند. به دنبال انتخابات مجلس موقت عراق در بهمن ماه گذشته، و انتخاب رئیس جمهوری و یک دولت گذار با محوریت احزاب اسلامی شیعه گرا و نیروهای کرد، روند تدوین و تصویب قانون اساسی دائمی کشور، در مهرماه امسال با رفراندوم و رای مثبت حدود ۶۳ درصد مردم به آن، به پایان رسید. نیروهای مترقی عراق اگرچه به این قانون اساسی به عنوان یک سند پایه که به منظور شکل گیری ساختار های کشوری و فشار به نیروهای اشغالگر مورد نیاز است رای مثبت دادند، اما نسبت به تعدادی از مفاد آن، و از جمله در رابطه با حقوق دموکراتیک، قوانینی که نقش زنان در جامعه را مورد تعرض قرار می دهد، و نیز بندهای کشدار و خطرناک در رابطه با نقش اسلام در قانونگذاری، اعتراض اصولی خود را اعلام کرده اند و بر آن ایستاده اند. نیروهای مردمی عراق امیدوارند که بدنبال انتخابات پارلمانی که قرار است در دی ماه صورت بگیرد، بر آیند نیروها امکان ارائه اصلاحیه هایی را به این قانون اساسی ایجاد کند. آن ها به طور جدی این باور را مطرح می کنند که آنها با در نظر گرفتن شرایط منطقه و موازنه نیروها تنها از این راه ممکن است بتوان به حضور اشغالگران در کشور خاتمه و به موج خونین تروریسم پایان داد.

نظامی گری– تهدیدی برای استقلال خلق ها

بررسی مساله رشد نظامی گری در جهان، به ویژه سیاست تجاوزگرانه آمریکا که مبتنی بر استفاده از نیروی نظامی است، از نظر پی آمدهای آن در رابطه با تحولات جهانی ضرورت ویژه دارد. این حقیقتی که نظامی گری یک عرصه ی استراتژیک از عملکرد امپریالیسم است، و از دهه ها پیش عامل تعیین کننده سیاست بین المللی آمریکا بوده است. دوایت آیزنهاور، رییس جمهوری وقت آمریکا ، در سخنرانی خود در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ خطاب به مردم این کشور اذعان کرد : «تقارن یک دستگاه نظامی وسیع و یک صنعت تسلیحاتی عظیم برای آمریکا تجربه جدیدی است» که «تاثیر همه جانبه ی اقتصادی، سیاسی و حتی معنوی آن در هر شهر، هر اداره دولتی.... احساس می شود.» آیزنهاور در همین سخنرانی، در رابطه با ضرورت موضع گیری و مقاومت در مقابل رشد پدیده ای که او از آن تحت عنوان «کسب نفوذ غیر قابل توجیه مجتمع نظامی- صنعتی » نام برد، اخطار کرد.

در دهه های بعد، رشد و توسعه نفوذ مجتمع های عظیم تسلیحاتی، و از جمله سه شرکت بزرگ اسلحه سازی «لاکهید مارتین»، «بوئینگ» و «رایتوون»، عملاً در راستای کسب نفوذ استراتژیک این مجتمع های نظامی–صنعتی در حیات سیاسی ایالات متحده بوده است.

برآورد می شود که در سال ۲۰۰۳ این سه شرکت بیش از ۳۰ میلیارد دلار با پنتاگون قرار داد نظامی داشته اند. این میزان قرارداد یعنی به ازای هر ۴ دلار اختصاص داده شده به بخش دفاعی ـ از ساخت موشک تا بخش خدمات ـ بیش از یک دلار آن در رابطه با فعالیت های این مجتمع های قدرتمند بوده است. نفوذ استراتژیک این انحصار ها به این معناست که سیاست های عمده دولت آمریکا نمی تواند بدون در نظرگرفتن منافع مجتمع های نظامی- صنعتی تعیین شود. برخی تحلیل گران برجسته اقتصادی معتقدند که ایالات متحده فقط به کمک تولید نظامی و رشد تولید مجتمع های نظامی- صنعتی توانسته است در دهه اخیر بر رکود اقتصادی سال های ۱۹۹۱- ۲۰۰۱ خود غلبه کند.

پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر ، به رغم ورشکستگی شرکت های بزرگ آمریکایی، رشد اقتصادی این کشور که در سال ۲۰۰۳ به میزان ۲/۲۵ درصد بود، به ۳/۵ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت. طی سال های ۲۰۰۴ و شش ماهه ی اول ۲۰۰۵ بیکاری رو به کاهش گذاشته است که برخی تحلیلگران علت آن را «افزایش تولید» در آمریکا خوانده اند . گرچه آمار مشخص و دقیقی از این افزایش و ترکیب جزئیات آن اعلام نشده است، اما با در نظر گرفتن این که بسیاری از شرکت های صنعتی و خدماتی در دو سال گذشته با اخراج های دسته جمعی ده ها هزار نفر را بیکار کرده اند ، می توان به این نتیجه رسید که تولیدات ذکر شده به طور عمده در بخش نظامی – صنعتی و یا بخش های مرتبط با آن ها صورت گرفته است . این حقیقتی است که چرخه ی تولید صنعتی در زمان جنگ ،

ادامه در صفحه ۵

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

هر جنگی که باشد ، از تولید نیاز مند ی های عمومی و روز مره ی مردم ، به سمت تولید سلاح و ابزار جنگی تغییر گرایش می دهد.

سیاست نظامی گری آمریکا نیز در همین راستا صورت می گیرد ، سوق دادن جهان به سوی انباشت هرچه بیشتر سلاح و رقابت نظامی، که ما حصل آن تولید وسایل نظامی بیشتر و صرف بودجه کشورها برای تولید وسایل نظامی است . نتیجه ی آن نیز سودهای نجومی است که به صندوق های شرکت های تولید سلاح سرازیر می شود. حاصل چنین سیاستی ، افزایش هزینه های دولت برای تامین ارتش و سلاح می شود. بودجه ی نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۳ که برابر با هزینه ی نجومی ۴۵۵ میلیارد دلار بود ، در سال ۲۰۰۴ به ۴۷۵ میلیارد دلار افزایش یافت و در سال ۲۰۰۵ نیز به بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است، که بیش از نصف بودجه نظامی تمام کشورهای جهان است.

در واقع اتخاذ سیاست نظامی گری در دوره بحرا ن اقتصادی، نماد مشخصی از ادامه و تسریع سیاست «جهانی شدن» سرمایه داری از سوی آمریکاست. ایالات متحده در حال حاضر در ۱۴۰ کشور جهان حضور نظامی داشته و ۸۰۰ پایگاه نظامی در خارج از خاک کشور خود دارد. آمریکا با ۳۶ کشور جهان موافقت نامه همکاری نظامی دارد و حتی قبل از شروع جنگ عراق و اشغال این کشور در آخر اسفند ۱۳۸۱، ایالات متحده حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر نیروی نظامی در مناطقی از جهان بودکه درگیر جنگ و برخوردهای نظامی بودند. باید توجه داشت که این تعداد شامل مشاوران نظامی آمریکایی در کشورهای مختلف نمی شود. در این رابطه باید به آن دسته از نیروهای سیاسی میهن مان که آگاهانه یا نا آگاهانه به دفاع از «جهانی شدن» پرداخته اند ، گفت که این نظامی گری در واقع صورتی دیگر از واقعیت روند «جهانی شدن» سرمایه داری است.

ادامه بحران سیستم سرمایه داری

تحولات سال گذشته همچنین به وضوح نشان دهنده عدم توانایی سیستم سرمایه داری برای حل مشکلات اقتصادی- اجتماعی موجود در جهان بود. در حالی که ایالات متحده و ژاپن و برخی از کشور های اروپایی از پشت سر گذاردن رکود اقتصادی و نرخ رشد های تقریبا سه درصدی گزارش می دهند، رشد بیکاری و فقر نسبی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته توقف ناپذیر بوده است. سرمایه داری کشورهای سرمایه داری فعالیت در برخی از رشته های صنعتی را به دلیل اضافه تولید و اشباع بازار بی ثمر می داند. از سویی دیگرتولید سرمایه داری با بهره گیری از رشد فن آوری علمی - فنی به موازات شیوه های مدیریت ضدکارگری ، نیروی کار انسانی کمتری را طلب می کند. به همین دلایل به تعداد بیکاران افزوده می شود. هم اکنون بیش از ۲۰ میلیون نفر در اتحادیه اروپا بیکار هستند. بحران بیکاری در کشورهای عمده سرمایه داری، و از جمله فرانسه و آلمان، بحران سیاسی- اجتماعی همه جانبه ای را ایجاد کرده است که از نتیجه های آن شورش های وسیع قشرهای به حاشیه رانده شده جامعه در شهرهای بزرگ فرانسه، در آبان ماه، و بن بست انتخاباتی ماه های اخیر در آلمان، بوده است. این امر که چرا سرمایه داری از یک بحران در نیامده وارد بحران دیگری می شود را باید در چگونگی روند رشد آن جستجو کرد. در ابتدای هزاره سوم، شکل گیری مرحله جدیدی از بین المللی شدن نیروهای مولده، تجدید ساختار اقتصادی بر پایه بهره گیری همه جانبه از فن آوری مدرن، و اشکال جدید مدیریت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشور های درحال توسعه ای که شرایط "مساعد" برای سود بری سرمایه تضمین می کنند، شکل گیری شرکت های عظیم فرا ملی که در سطح جهان تولید و عمل می کنند، همگی در این بحران زایی سرمایه داری سهیم هستند. سرمایه داری هنوز در جستجوی تأمین سود حداکثر از طریق انحصاری کردن بیشتر، تشدید تمرکز سرمایه، حذف رقبا از طریق ادغام شرکت ها و تشدید استثمار وحشیانه نیروی کار است. در سراسر کشورهای سرمایه داری پیشرفته شرایط کاری زحمتکشان سخت تر می شود، ساعات کار در اروپا و حتی در کشورهای اسکاندیناوی، با تهدید به انتقال مراکز تولیدی به کشورهایی که قوانین دقیقی در رابطه با شرایط کاری ندارند، طولانی تر می شود. به همه این عوامل باید تسریع رشد انحصارهای صنعتی و گسترش بی سابقه سرمایه مالی را افزود. در سال های اخیر به موازات شکل گیری انحصارهای چند ملیتی پرقدرت بویژه در صنایع شیمیایی، تولید اتومبیل، تلفن و ارتباطات راه دور و بانک ها و ناپدید شدن واقعی رقبای عمده در این عرصه های مهم تولید سرمایه داری، از سویی شاهد کاهش وسیع اشتغال در کشورهای پیشرفته، و از سوی دیگر از بین رفتن استقلال واقعی سیاسی- اقتصادی کشورهای جهان سوم بوده ایم که با اجبار به قبول قرارداد های اسارت بار، منافع زحمتکشان خود و استقلال سیاسی خود را به حراج می گذارند. سرمایه مالی در جهان از ۱۲ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳ ، یعنی سه برابر تولید ناخالص سراسر جهان در این سال، افزایش یافت. سرمایه داری در ابتدای قرن ۲۱ هدف اصلی خود را کسب بیشترین میزان اضافه ارزش از طریق استثمار شدیدتر نیروی کار قرار داده است و در این مسیر نه توجهی به عواقب اجتماعی انتقال تولید به کشورهای دیگر دارد و نه حساسیتی نسبت به حفظ نیروی کار انسانی و یا محیط زیست طبیعی از خود نشان می دهد.

در ابتدای سال ۲۰۰۵، ایالات متحده به مثابه قدرتمندترین کشور سرمایه داری گرچه هنوز برتری فن آوری اقتصادی و مالی نوین و سنتی خود را حفظ کرده است، اما از هم اکنون علائم مشخص گرایش به سمت یک رکود نسبی در آن قابل مشاهده است. نرخ رشد اقتصاد های آمریکا و اروپا، در سال های اخیر، به طور متوسط در حدود ۲ درصد بوده است. ایالات متحده به طور فزاینده ای برتری تولیدی خود در رقابت با چین و اقتصاد های آسیایی، که رشد های بالائی در حدود ۸- ۱۰درصد را دارند، از دست می دهد. عدم توازن ساختاری در ایالات متحده به معنی سطح زندگی نازل برای بخش قابل توجهی از جمعیت زحمتکشان این کشور بوده است. نرخ بیکاری دائماً درحال رشد است و در اروپای غربی از ۱/۵ درصد به نزدیک ۱۰ درصد رسیده است. بر اساس تخمین سازمان بین المللی کار حدود ۱/۲ میلیارد نفر از مردم جهان یا بیکارند و یا دچار"کم کاری" اند.

در سال گذشته، تحمیل سیاست های اقتصادی نولیبرالی از طریق صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی به کشورهای در حال رشد ، به ویژه در آفریقا ، نتایج فاجعه بار خود را در قالب فقر همه جانبه، گرسنگی و قحطی و مرگ در برخی کشورها نظیر سودان، نیجر و مالی به گونه ای نشان داد که اعتراض های بین المللی را دامن زد. سیاست های مخرب این سه سازمان ، هر روز بیشتر از گذشته برای مردم جهان آشکار می شود. بدلیل عکس العمل افکار عمومی جهان، سران کشورهای بزرگ سرمایه داری در اجلاس «گ-۸» خود در ادینبورو، پایتخت اسکاتلند، در تیرماه قول به "بخشش " بدهی های کشورهای مقروض آفریقایی و اقدام موثر برای حل مساله فقر، بدهی کشورهای فقر زده و عدم توسعه آن ها دادند.

ادامه در صفحه ۶

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

توسل ایالات متحده به «چماق»

ایالات متحده که تا سال ۱۹۸۰ یک کشور اعتبار دهنده بود، اکنون با بزرگترین بدهی های تاریخ خود درگیر است. این مسأله به نوبه خود موجب کاهش ارزش دلار شده است. اثرات اقتصادی کاهش ارزش دلار در اسناد پلنوم گذشته توضیح داده شده است. یکی از این اثرات عدم تمایل کشورهای تولید کننده کالاهای اولیه صادر شونده به آمریکا به دریافت قیمت این کالا ها به دلار است. کشورهای گوناگون با جدا کردن واحد ارزی خود از ذخیره ارزی دلار ، این روند مقابله را تشدید می کنند . در سال های اخیر موج رشد یابنده ای از کشورهای جهان تمایل خود به جایگزینی «یورو» ، ارز قوی تر و با ثبات تر اتحادیه اروپا، در قرار داد های اقتصادی به جای دلار اعلام کرده اند. سرباز زدن برزیل از ایجاد قرار داد جدید با صندوق بین المللی پول و اعلام اینکه چین و ونزوئلا ذخیره های ارزی دلاری خود را به یورو تبدیل می کنند، نگرانی روسای بانک ذخیره فدرال آمریکا را باعث شده اند. یکی از دلایل تیرگی روابط زیمبابوه با دولت آمریکا، حمایت جدی دولت موگابه از بکارگیری «یورو» به جای دلار و تبلیغ این امر در آفریقا است. رهبران اقتصادی آمریکا مطلع اند در صورتی که چنین گرایشی قدرت بگیرد، ارزش دلار باز هم پائین تر خواهد رفت و این برای اقتصاد و هژمونی اقتصادی این کشور در رابطه با رقبای خود عواقب فاجعه باری خواهد داشت. و درست برای ممانعت فیزیکی از چنین عاقبتی است که ایالات متحده با روی آوردن به شیوه های خشن «جهانی سازی»، حضور نیروی نظامی و سرکوب نظامی، سعی دارد که سرکردگی خود را حفظ کند.

ایالات متحده در ماه های اخیر به صورت بی سابقه و فزاینده ای در صددمرعوب کردن چین بر آمده است. انتقاد سیاستگذاری ارشد آمریکا از رشد بودجه نظامی چین را باید در این راستا ارزیابی کرد. آنان در ماه های اخیر از رشد قدرت نظامی چین و همچنین توان اقتصادی آن اظهار نگرانی کرده اند. ایالات متحده، در شهریورماه، خرید کمپانی «یونوکال»، یک کمپانی بزرگ نفتی آمریکا که با مشکلات مالی روبه رو است را، توسط شرکت ملی نفت چین مانع شد. بطور مشابه تلاش های دیگر کمپانی های چین برای دست یافتن به منابع انرژی و یا صنایع مدرن در غرب با مقاومت و نوعی «تحریم» روبرو شده اند. در مقابل ایالات متحده به چین فشار می آورد که ارزش ارز این کشور را بالا ببرد تا که برتری رقابتی کالاهای تولید شده در این کشور از بین برود. ادامه و شدت گرفتن مانور های خصمانه ایالات متحده بر ضد کوبا و ونزوئلا را نیز باید در این راستا ارزیابی کرد.

مقاومت خلق ها

همان گونه که در اسناد مصوب کنگره پنجم و پلنوم اردیبهشت ماه اشاره شده، مقاومت خلق ها در مقابل هژمونی طلبی ایالات متحده و سیاست های سرمایه داری در حال نضج و گسترش دائمی است. این مقاومت ها در هر منطقه یی شکلی متفاوت به خود می گیرد.

مبارزات هدفمند جنبش های مردمی بر ضد سرمایه داری در سال گذشته در چهار گوشه جهان پیروزی های مهمی را کسب کرد. اگر در سال های اواخر دهه ۹۰ میلادی تظاهرات موفق اعتراضی در سیاتل، مالمو و جنوا قلب های زحمتکشان را گرم می کرد. امروز پیروزی نیروهای چپ در کشورهای آمریکای لاتین و تشکیل اتحادیه های منطقه ای قدرتمند در آسیا و آمریکای لاتین امید فراوانی به ایجاد یک عامل توازن قابل اتکاء در معادلات قدرت بین المللی را به وجود آورده است.

اگر تا دیروز برگزاری «اجلاس های اجتماعی» منطقه ای، قاره ای و جهانی نشانه بیداری نیروهای پیشرو و جنبش های اجتماعی ضد «جهانی شدن» سرمایه داری بود، امروز توده ها با به دست آوردن قدرت در اینجا و آنجا و نیز تدارک برای برپایی حکومت های دموکراتیک و ترقیخواه خواست خود را به سرمایه داری جهانی تحمیل می کنند. از یک سو کشورهای سوسیالیستی چین، کوبا، ویتنام، لائوس و کره شمالی در تلاش برای ساختمان پایه های سوسیالیسم در شرایط ویژه کشورهای خود می باشند و از سوی دیگر ونزوئلا پرچمدار مبارزات پرخروش نسل جدیدی از انقلابیون است که از مسیرهای جدید گذار بسوی سوسیالیسم را تجربه می کنند.

برزیل، آرژانتین، اوروگوئه و پاراگوئه از میان دشواری های بسیار به پیش می روند و راه خود را بسوی آینده ای بهتر می گشایند. مردم بولیوی آماده می شوند تا قدرت را به دست گیرند. وضع در آمریکای لاتین برای امپریالیسم دلهره آور است. در این بخش از جهان، تا پایان سال آینده مسیحی (۱۴ ماه دیگر) یازده انتخابات ریاست جمهوری و چند انتخابات پارلمانی در پیش است. نتیجه انتخابات در پاره ای از این کشورها برای تحلیل گران کم و بیش روشن است. مثلاً در بولیوی احتمال پیروز شدن «جنبش بسوی سوس‌یالیسم» در صورت حفظ سلامت انتخابات بسیار نیرومند است. بنا به تحلیل منابع صاحب نظر در آمریکای لاتین آینده برای جنبش های ضد سرمایه داری امید بخش است. شماری از صاحب نظران سیاسی معتقدند که سران ایالات متحده دریافته اند که قادر نخواهند بود نتیجه انتخابات در هندوراس، هائیتی، بولیوی، شیلی، کوستاریکا، مکزیک، نیکاراگوئه و تعدادی دیگر از کشورها را به نفع خود تغییر بدهند. سئوال اینست که این انتخابات ها تا چه اندازه ای سیمای آمریکای لاتین را تغییر می دهد و تا چه اندازه ای جنبش ضد نولیبرالیسم موفقیت بدست خواهد آورد. احتمال پیروزی چپ در پاره ای از این کشورها مانند بولیوی، آرژانتین و نیکاراگوئه (با پیروزی احتمالی ساندینیست ها) می تواند محوری از کاراکاس- هاوانا تا ماناگوئه را گسترش دهد. واشنگتن و دیگر پایتخت های حامی امپریالیسم شدیداً مضطربند.

تقویت پیوندهای نزدیک آمریکای لاتین با کوبا و ونزوئلا از سوی ایالات متحده با نگرانی نظاره می شود. نیروهای راست آمریکا صریحاً خواستار ایجاد عدم ثبات در ونزوئلا و سرنگون کردن دولت هوگو چاوز هستند. باب بوکانان، یک واعظ بنیادگرای مسیحی که ارتباط نزدیکی با بوش دارد، حتی خواهان سوء قصد به چاوز شد. چاوز علناً اعلام کرده است که ونزوئلا راه سوسیالیسم را در پیش خواهد گرفت و به طور نزدیک با کوبا در ارائه یک جایگزین مترقی در مقابل مدل نولیبرالی پیشنهادی ایالات متحده در آمریکای لاتین همکاری خواهد کرد. در بولیوی اعتراض های گسترده و تظاهرات توده ای با خواست ملی کردن صنایع عظیم گاز طبیعی این کشور منجر به استعفای ریاست جمهوری این کشور شد. «اوو مورالس»، نامزد ترقی خواهان جنبش «برای سوسیالیسم»، در شرایط خوبی برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور است. با در نظر گرفتن اینکه در برزیل، اوروگوئه و پاراگوئه نیز نیروهائی در قدرت اند که مخالفت خود را با مدل نولیبرالی مورد نظر آمریکا اعلام کرده اند، و همچنین مواضع نسبتاً

ادامه در صفحه ۷

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ....

مستقل دولت کنونی آرژانتین، آنگاه امکان مطرح شدن جدی یک جایگزین مستقل واقعی می شود. شکست طرح «موافقتنامه تجارت آزاد در قاره آمریکا» در جریان اجلاس اخیر کشورهای قاره که در آبان ماه در آرژانتین برگزار شد، را باید پیروزی بزرگی در رابطه با شکل گیری یک مقاومت تحسین برانگیز در آمریکای لاتین قلمداد کرد.

در اروپا، سیاست نو لیبرالی که با سماجت از سوی دولت های اروپایی از راست محافظه کار گرفته تا «چپ» سوسیال دموکرات دنبال می شود، نتایج مصیبت باری به همراه داشته است. مثلاً در فرانسه، با «رفورم» هائی که در جهت استیلای کامل سیاست های نولیبرالی اجرا شده، وضع زندگی توده ها روز به روز دشوارتر می شود. آنچه که به وضوح دیده می شود، دادن امتیاز پشت امتیاز به سرمایه داران و باز پس گرفتن دستاوردهای سال های دراز مبارزه زحمتکشان از آنان است. بیکاری روزافزون است. قدرت خرید کاهش می یابد و از هم اکنون نشانه هایی از یک رکود اقتصادی نمایان است. حوادث آبانماه یعنی عصیان جوانان حاشیه نشین یک بحران واقعی سیاسی را به وجود آورده است. این شورش عصیان گرایانه بر رغم شکل تند و خشن و بعضاً غیرقابل توجیه خود در به آتش کشیدن ساختمان ها و دارائی ها و وسایل نقلیه عمومی، ریشه های عمیق تری از آنچه که در برخی محافل مطرح می شود، دارند. حاشیه نشینان کشورهای اروپائی در اساس به مثابه شهروندان درجه دوم و سوم به شمار می آیند. تبعیض نسبت به آنان در تمام شئون زندگی خصوصی و اجتماعی اعمال می شود.

در آلمان، نتایج انتخابات اخیر نشان داد که هیئت حاکمه آلمان دیگر قادر نیست به شیوه گذشته حکومت کند. نه حزب سوسیال دموکرات که با سماجت سیاست های نو لیبرالی مورد نظر اتحادیه اروپا را اجرا می کند و نه حزب دموکرات مسیحی که بی پرده طرفدار همان سیاست است، نتوانستند آراء لازم برای تشکیل دولت را به دست آورند. روی آوردن زحمتکشان به «اتحاد چپ» که حول محور «حزب سوسیالیسم دموکراتیک« آلمان تشکیل شده است، نشانگر خواست توده ها برای دگرگونی اساسی است.

در ایتالیا وضعیت به سود سرمایه داری نو لیبرال و دولت برلوسکونی نبست. ائتلاف نوپای چپ با شرکت موثر حزب رفونداسیون کمونیستی خود را آماده انتخابات آینده و احتمال به دست گرفتن قدرت می سازد. در اکثر کشور های اروپایی موج قدرتمندی از مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان برضد سیاست های نولیبرالی «اتحادیه اروپا» در جریان بوده است.

یک رخداد مهم در دوره مورد بررسی رای منفی بالای مردم فرانسه و هلند در رفراندوم های برگزار شده در خردادماه به «پیش نویس قانون اساسی» اتحادیه اروپا بود. این آراء تعیین کننده عملاً طرح سرمایه داری بزرگ و شرکت های بزرگ مالی اروپا در پیشبرد و تکمیل ساختار های ابرقدرت اروپایی را با مشکلاتی جدی رو به رو کرد. به دنبال این نتایج عملاً روند تصویب «قانون اساسی اتحادیه اروپا" متوقف شد. رد قانون اساسی اروپا پیروزی آن نیروهایی است که با همگرایی اروپا حول محور کمپانی های بزرگ و سرمایه مالی و به قیمت اضمحلال سیستم رفاه اجتماعی و بخش دولتی مخالف اند.

در سوی دیگر جهان نیز ناظرشکل گیری پایه های جدی یک پیمان قدرتمند منطقه ای که بالقوه توان ایستادگی در مقابل امپریالیسم آمریکا را دارد، هستیم. در ماه های اخیر روسیه و چین موافقتنامه های متعددی در رابطه با انرژی، برق و دفاع و تقویت همکاری های خود امضاء کرده اند. اولین تمرینات نظامی مشترک این دو کشور در تابستان برگزار شد. اجلاس سازمان همکاری شانگهای در تیرماه سال جاری در قزاقستان برگزار شد. شش کشور عضو این پیمان عبارتند از: چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان. اجلاس از اعضای این ائتلاف خواست که در رابطه با یک ضرب الاجل در مورد استفاده از تاسیسات و امکانات نظامی و از جمله پایگاه های نظامی خود توسط واحدهای نظامی کشورهای خارجی در این کشور ها تصمیم بگیرند. ازبکستان از هم اکنون از ایالات متحده خواسته است که نیروهای خود را از این کشور بیرون بکشد.

مبارزه ادامه دارد

بر پایه چنین جمع بندی یی از تحولات بین المللی است که حزب توده ایران با امیدواری واقع بینانه به آینده می نگرد، و مبارزه هدفمند خود را برای تغییرات پایه ای در میهن طرح ریزی می کند.

مبارزه نیروهای مترقی در سراسر جهان در رابطه با تشکیل اتحادهای وسیع برای مبارزه با نولیبرالیسم، «جهانی شدن» و جنگ، دربر دارنده درس های گرانبهائی است. در هیچ منطقه ای از جهان زحمتکشان از مبارزه برای آینده ای انسانی و عادلانه دست نکشیده اند و به «جهانی شدن» و تسلط انحصار های امپریالیستی گردن ننهاده اند. صحنه کاملاً مشخص است. امروزه کاملاً واضح است که سرمایه داری نه تنها قادر نیست که مشکلات مردم زحمتکش را حل کند، بلکه با ایجاد شرایط وخیم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رشد بی عدالتی، تفکرهای ارتجاعی و عقب گرد فرهنگی را موجب شده و خطر جنگ و درگیری را پیش می آورد. درست به این دلیل است که ما نیز دوش بدوش نیروهای مترقی جهان، پرچم مبارزه برای اصلاحات پایه یی، عدالت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم را بر افراشته می خواهیم و در رابطه با آن برای خود نقش قائلیم. این حقیقتی است که مبارزه ای پیشرفت و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم بطور تنگاتنگی با مبارزه بر ضد جنگ و ماجراجویی نظامی گره خورده است.

رفقای گرامی!

همان گونه که در پلنوم های گذشته مطرح کردیم ما پیروزی در این مبارزه بغرنج برای صلح و پیشرفت را در گرو حضور فعال و آگاهانه کارگران و زحمتکشان و نیروهای سیاسی مدافع آنان در صحنه می دانیم. همکاری و تبادل نظر، و درس گیری نیروهای انقلابی و پیشرو منطقه و جهان از تجربیات یکدیگر، در این عرصه ضرورت حیاتی دارد. و این در گرو وحدت انقلابی و تقویت نقش احزاب کمونیست- کارگری در کشورهای مختلف، و همکاری و همبستگی بین المللی آنان است.

حزب توده ایران معتقد به حفظ و تقویت پیوند های تاریخی خود با این جنبش بین المللی و ایجاد گسترده ترین چتر حمایتی برای مبارزه مردم میهن مان برای صلح، اصلاحات پایه ای و عدالت اجتماعی است.

شصتمین سالگرد قیام تاریخی ۲۱ آذر

سالروز جنبش ملی و دموکراتیک مردم آذربایجان

۲۱ آذر امسال برابر است با شصتمین سالگرد نهضت دموکراتیک و ملی آذربایجان، یکی از جنبش‌های برجسته و حق‌طلبانه مردم ایران در قرن بیستم در راه دست یابی به آزادی، حقوق دموکراتیک و رفع ستم ملی. اینک شصت سال از آن روزی که مردم آذربایجان، از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان، با شرکت بی‌سابقه خود در انتخاباتی دموکراتیک، که در آن بیش از دو و نیم میلیون نفر دارنده حق رای شرکت کردند، و نمایندگان «کنگره ملی آذربایجان» را در روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ برگزیدند، می‌گذرد.

«کنگره ملی آذربایجان» در این روز آغاز به کار کرد و پس از مدتی دولت خودمختار با نام «حکومت ملی آذربایجان» تاسیس کرد. نمایندگان دولت خودمختار در دیدار با نمایندگان حکومت مرکزی در تهران توافق کردند که دولت آذربایجان از سوی دولت مرکزی به عنوان یک دولت خودمختار ملی به رسمیت شناخته شود و تعهدات دو جانبه نیز به امضاء هیات‌های نمایندگی دو طرف رسید. هدف از تشکیل حکومت ملی آذربایجان اجرای اصلاحات مترقی و حق‌طلبانه و از جمله پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی، رفع تبعیض و ستم ملی بخشی از مردم میهن ما بود. این جنبش در طول حیات کوتاه خود به موفقیت‌های درخشانی، به خصوص در عرصه‌های، حقوق زنان، فرهنگی و آموزشی، دست یافت.

* آغاز خیزشی مردمی با اهدافی ملی و دموکراتیک

در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌یی، در شهر تبریز، اعلام گردید. در این بیانه به اختصار و با زبانی ساده اهداف اصلی فرقه دموکرات آذربایجان بیان می شود. مهم‌ترین خواسته‌های ذکر شده در این بیانیه به شرح زیر است:

۱- حق تدریس زبان مادری در کنار زبان رسمی فارسی در مدارس.
۲- تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان.
۳- افزایش تعداد نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی. و
۴- اختصاص ۷۵٪ از درآمد آذربایجان برای مصارف ایالتی در خود آذربایجان.

اشاره به این اهداف و یادآوری آن‌ها از این جنبه اهمیت دارد که نشان می‌دهد برخلاف ادعای دشمنان قسم خورده مردم ایران و مخالفان سیاسی حقوق ملی خلق‌ها، که از همان آغاز قصد داشتند با برچسب زدن و اتهامات گمراه کننده یی هم چون «تجزیه‌طلبی» این جنبش مردمی را با خواسته‌های انسانی و ملی آن بی اعتبار کنند. این خواسته‌ها و اهداف اعلام شده آن که حول چهار محور اعلام شده بود، حکایت از مبارزه‌ای اصولی در جهت کسب حقوق دموکراتیک و انسانی می‌کند.

با وجود تحریکات و سنگ‌اندازی دشمن دیری نپائید که بخش وسیعی از زحمتکشان، به‌ویژه دهقانان این خطه در کنار روشنفکران و قشرهای میانی و بازار شهرهای عمده، حول خواسته‌های اعلام شده به دور فرقه دموکرات آذربایجان گرد آمدند. در این میان باید به نقش زنان قهرمان آذربایجانی اشاره کرد که در همه عرصه‌ها تا به آخر فعالانه به مبارزه دلیرانه خود ادامه دادند.

* دست‌آوردها و موفقیت‌های جنبش ۲۱ آذر

همچنان‌که در بالا اشاره شد، «کنگره ملی آذربایجان» که درواقع حکم مجلس ملی و ایالتی آذربایجان را داشت پس از یک خیزش مردمی و انتخاباتی کاملاً دموکراتیک، که در آن بیش از دو و نیم میلیون نفر در پای صندوق‌های رای حضور به‌هم رساندند، فراخوانده شد. متعاقب تشکیل این کنگره مردمی و دموکراتیک، حکومت ملی آذربایجان، به ریاست سید جعفر پیشه‌وری، از کمونیست‌های قدیمی و شخصیتی مبارز که سال های دراز از عمر خود را به عنوان زندانی سیاسی در سیاه‌چال‌های رضا شاه بسر برده بود، شکل گرفت. حکومت ملی آذربایجان که با خواست و اراده اکثریت قریب به اتفاق آذری‌ها بنیاد نهاده شد به یک سری اصلاحات عمیقاً مردمی و دموکراتیک دست زد.

رفیق سید جعفر پیشه‌وری

غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کنار رفع ستم ملی از اهداف عمده این جنبش بشمار می‌رفت. در این چارچوب از جمله می‌توان، به اختصار، به مسایل زیر اشاره کرد:

* در زمینه حل مساله زمین به نفع دهقانان تهیدست و محروم، اصلاحات ارضی صورت گرفت که اقدامی شجاعانه و انقلابی بود زیرا از طریق تقسیم زمین‌های خالصه متعلق به حکومت و مالکان بزرگ، بیش از یک میلیون خانوار صاحب زمین شدند.

* بازسازی راه‌ها و جاده‌ها و هم چنین راه‌اندازی کارخانه‌های جدید تولیدی از فعالیت‌های حکومت خود مختار بود.

* در زمینه فرهنگ و آموزش اقدامات چشمگیری مانند تاسیس دانشگاه، بازگشایی مدارس، آموزش زبان مادری در کنار زبان فارسی، کارزار مبارزه با بیسوادی به‌یژه تلاش برای ریشه‌کن کردن بیسوادی در میان دهقانان و زنان به اجراء در آمد.

* ایجاد و راه اندازی رادیو، توسعه مطبوعات مثل انتشار روزنامه‌ها و مجلات و بوجود آمدن و خلق ادبیات مردمی، بنیاد نهادن «اداره هنرهای زیبا» تشکیل ارکستر موسیقی، ایجاد تئاتر و سینما، به وجود آمدن نهادهایی چون انجمن‌های شاعران و ادیبان و انجمن‌های صنفی و دموکراتیک و غیره از مهم‌ترین دست‌آوردهای حکومت ملی و خودمختار آذربایجان، آن هم در مدت بسیار کوتاه محسوب می‌شود که هنوز هم در خاطره‌ها زنده است. همه این اصلاحات مترقی مربوط می‌شد به تلاش بخشی از مردم قهرمان ایران در گوشه‌ای از کشور که برای چیره شدن بر محرومیت، عقب ماندگی، و رفع ستم‌های طبقاتی و ملی صورت می‌گرفت. شماری از این اقدامات مردمی از جمله رعایت حقوق انسانی و برابری زنان در کنار مردان، مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، خود در جامعه آن روزی ایران بدعتی بود. امری که در تاریخ مبارزات خلق‌های ایران پیش از این سابقه نداشت به سرمشقی برای رهایی زنان تبدیل شد. درواقع، می‌توان به درستی تاکید کرد که در جنبش ملی و مردمی آذربایجان، زنان دوشا دوش مردان در همه عرصه‌های اجتماعی شرکت فعال و خستگی‌ناپذیر داشتند. این مهم، یعنی حضور پُررنگ زنان، نشان دهنده درجه رشد و خصلت مردمی و دموکراتیک جنبش ۲۱ آذر، به حساب می‌آید. نتایج مثبت این نوع اقدامات مترقی تنها در آذربایجان محدود نماند. طنین این اقدامات در سراسر ایران شنیده شد و ارتجاع حاکم را به وحشت انداخت.

هرچند که همه دست‌آوردهایی که در بالا بدان اشاره شد، بعد از سرکوب خونین جنبش ملی آذربایجان، با استفاده از نیروی نظامی و با تکیه بر

ادامه در صفحه ۹

ادامه ۲۱ آذرماه ....

قتل و غارت و تجاوزات و تعدی نقطه پایان بر آن گذاشته و بازپس گرفته شد اما تجربه مردم آذربایجان در این زمینه خود به چراغ راهنمایی برای سایر جنبش‌های اجتماعی و مردمی، نه تنها در آذربایجان بلکه در سایر نقاط میهن، تبدیل گردید. همه این دست‌آوردها از افتخارات پر ارج تاریخ مبارزات مردم ایران محسوب می‌شود.

* سرکوب خونین جنبش ۲۱ آذر و فرجام آن

حکومت دیکتاتوری شاه و اربابان خارجی رژیم پهلوی، از همان ابتدای به‌وجود آمدن این جنبش، از گسترش دامنه آن و پیشرفت اصلاحات مترقی آن به دست خود مردم و نیروهای پیشرو، آن هم در بخشی از خاک میهن، هراس داشتند. آن‌ها از این بیم داشتند که این نهضت می‌تواند گسترش یافته، پا بگیرد و به سایر مناطق و خلق‌های دیگر سرایت کند و یا در پیوند با مبارزات حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه متحداً عمل کند (در این زمینه می توان به جنبش دموکراتیک و ملی کردستان، تحت نام جمهوری مهاباد، به رهبری قاضی محمد، اشاره کرد که با فاصله زمانی بسیار کوتاهی از جنبش آذربایجان تحقق یافت). ارتجاع داخلی و خارجی، بر این نکته آگاه بود که اگر جلوی رشد این جنبش ترقی‌خواهانه، ملی و مردمی گرفته نشود، اگر به سرکوب خواسته‌های دموکراتیک و بازپس‌گیری دست‌آوردهای آن اقدام نکند، به زودی مردم سراسر ایران مشترکاً و در پیوند با هم، چنین تحولاتی را مطالبه خواهند کرد. حرکتی که می توانست به پایان کار رژیم ضدمردمی شاه و خاندان بیانجامد. به همین دلیل بلندگوهای رژیم استبدادی با براه انداختن جنگ تبلیغاتی و روانی، مذبوحانه سعی کردند که با وارد آوردن اتهامات سخیفی همچون: «تجزیه طلبی»، «وطن فروشی» و از این دست که بر کسی پوشیده نیست، زمینه را برای اقدامات مستقیم نظامی فراهم آورند. نکته مهم این است که این نوع اتهامات به بخشی از مردم میهن ما و نیروهای سیاسی که آن هم خواستی جز تحولات بنیادی، رشد و شکوفایی مردم نداشتند، توسط کسانی تبلیغ می‌شد که خود میهن ما و منابع سرشار آن را دودستی به امپریالیسم برای سالیان دراز فروخته بودند. و خود از کارگزاران سیاست‌های امپریالیستی در ایران و منطقه بودند. با این ریاکاری‌ها و تشبثات بود که رژیم دیکتاتوری و وابسته شاه زیر چتر حمایت کشورهای امپریالیستی، با زیرپا نهادان کلیه تعهدات و توافق‌نامه‌هایی مبنی بر به رسمیت شناختن حکومت ملی و خودمختار آذربایجان، که قرارداد آن پیش از این با نمایندگان حکومت مرکزی بسته شده بود، به اعزام نیروهای نظامی اقدام کرد. لشکرکشی رژیم استبدادی به آذربایجان نه برای «نجات آذربایجان» بلکه برای نجات رژیم استبدادی سازمان دهی شد و با قتل عام و سرکوب وحشیانه مردم این خطه پایان یافت. فرماندهان ارتشی اعزام شده به منطقه دستور داشتند که هرگونه صدای مخالفی را در نطفه خفه کنند. در جریان این لشکرکشی جنایت‌های هولناکی از کشتن مردم بی‌گناه، اعدام مبارزان و مقاومت کنندگان گرفته تا تجاوز به جان و ناموس و اموال مردم، به قصد درهم شکستن روحیه خلق آدربایجان بکار صورت گرفت. دامنه این تجاوزات ددمنشانه به نحوی بود که حتا نماینده دولت آمریکا قاضی داگلاس، که مسئولیت داشت گزارشی برای دولت متبوع خود تهیه کند، ضمن سفری به منطقه در بخش‌هایی از گزارش خود از جمله نوشت: «ارتش ایران در مسیر خود، آثار خشونت بسیار برجای گذاشته است. ریش دهقانان را آتش زدند، به ناموس زنان و دختران تجاوز کردند، خانه‌ها را به غارت بردند، دام‌ها را دزدیدند... زندان‌مملو از آذربایجانی‌های بی‌گناه است. چوبه‌های دار و اعدام برقرار است... برای نمونه یک دهقان پیر آذربایجانی به ما چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند، آثار این حوادث جگرسوز هرگز از خاطر آذربایجانی‌ها زدوده نخواهد شد...» این نقل قول آن هم از زبان یک نماینده و مامور رسمی دولت آمریکا نمونه و شاهد گویایی است از جنایاتی که در جریان یورش نظامی رژیم شاه بر ضد جنبش تاریخی ۲۱ آذر، که عمر آن فقط یک سال به درازا کشید، صورت گرفت. با این وجود باید گفت که تاثیر این خیزش مردمی برای دستیابی به حقوق دموکراتیک و ملی به عنوان سرمشقی هم چنان پابرجا ماند. یورش به جنبش آزادی‌خواهانه مردم آذربایجان، حمله و سرکوب جنبش ملی کردستان را به دنبال داشت. پس از چندی توطئه غیرقانونی کردن حزب توده ایران به عنوان پیگیرترین حامی زحمتکشان را سازماندهی کردند، تا با قلع و قمع کردن هر مخالفی رژیم استبدادی وابسته بتواند به حیات خود ادامه دهد.

دسته‌ای از زنان مبارزه در جریان جنبش ۲۱ آذر

* تبلیغات مسموم ارتجاع داخلی و امپریالیسم

ارتجاع داخلی در هئیت حکومت پهلوی و نهادهای آن همراه با تبلیغات امپریالیستی، طی سالیان دراز برای توجیه سیاست‌های ضد مردمی و ضد دموکراتیک خود و برای ادامه حاکمیت متکی بر پایمال کردن حقوق انسانی خلق‌های ایران، همیشه سعی بر این داشتند که مبارزات و قیام‌های انقلابی در سراسر ایران را، که از پایگاهی مردمی برخوردار بودند، انکار کنند. آن‌ها با تبلیغات مسموم خود همواره تلاش کرده‌اند که این گونه خیزش‌ها و جنبش‌ها را ساخته و پرداخته بیگانان و «عوامل خارجی» معرفی نمایند. هدف این بوده و هست که با زدن برچسب و اتهام هرنوع مبارزه و صدای حق‌خواهی را سرکوب و خفه کنند. امری که متاسفانه چندین نسل است که ما در تاریخ معاصر ایران با آن روبرو هستیم. برای اثبات این نظر تنها کافی است که به برخورد و شیوه «تاریخ نویسی» ارتجاع و دشمنان اصلی حقوق مردم ایران نسبت به ارزیابی جنبش‌هایی مثل قیام خلق آذربایجان و به تبع آن سایر جنبش‌های ملی مانند جمهوری مهاباد در کردستان و دیگر نهضت‌های اجتماعی در سراسر ایران اشاره کرد. در این میان تحریف و «تاریخ سازی» برای بی‌اعتبار کردن جنبش ملی و دمکراتیک مردم آذربایجان جای عمده‌ای را اشغال کرده است. در این راه خروارها کاغذ سیاه کرده‌اند، انواع کتاب‌ها به چاپ رساندند. ولی با این وجود نتوانستند اثرات مثبت پیکارهای خلق‌های ایران را در تاریخ جنبش‌های مردمی از صفحه تاریخ بزدایند. زیرا این مبارزات ریشه در خواسته‌های دمکراتیک و حقوق انسانی خلق های محروم کشور ما دارد. در این میان گرامی‌داشت سالروزهایی مانند قیام تاریخی مردم آذربایجان برای ادامه مبارزه و تعمیق آن در پس زدن و طرد استبداد جای ویژه‌ای دارد. خوشبختانه باید گفت که ما در حال حاضر با پدیده‌های مثبتی در یادکرد از تاریخ مبارزات گذشته از انقلاب مشروطیت گرفته تا بزرگداشت قیام‌های مردمی از جمله قیام ۲۱ آذر در آذربایجان و جنبش خودمختار کردستان روبرو هستیم، که باید آن را ارج گذاشت. اگر تا دیروز حزب ما در دفاع از این گونه جنبش‌ها منفرد و تنها بود و همواره در مظان اتهام های گوناگون قرار داشت، امروز ولی ما با برخوردهای واقع‌بینانه و روشنگری روبرو هستیم که آن را رویکرد مثبت نیروها و علاقه‌مندان به این گونه نهضت‌ها می‌توان نامید. برای نمونه ما در روزهای اخیر به مناسبت سالگشت قیام تاریخی ۲۱ آذر ما شاهد هستیم که مطالب گوناگونی در

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه ۲۱ آذرماه ....

روزنامه‌ها، مجلات مختلف به چاپ می‌رسد و برای پاسداشت این نهضت و گرامی‌داشت یاد قربانیان سمینارها و مراسمی برگزار می‌گردد. این یک پدیده مثبت در راه یادبود از حوادث مهم و مثبت تاریخ معاصر کشور ما است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آن‌همه برچسب‌ها و شیوه‌های اتهام‌زنی به قصد دور کردن احزاب و نیروهای سیاسی در دفاع از مبارزات برحق مردم، از جانب ارتجاع آب در هاون سائیدن بوده است. به زبان دیگر دشمنان مردم نه با نسل کشی توانستند، خواسته‌های برحق مردم را یک بار برای همیشه نابود کنند و نه با شیوه‌های تحریف و دروغ و اتهام‌زنی موفق شدند، صفحات درخشان مبارزات محرومین را از صحنه تاریخ جنبش‌های غرورانگیز مردم سراسر ایران حذف کنند. این مبارزه همچنان در رژیم کنونی نیز ادامه دارد و تا زمان دست یافتن به آزادی از جمله تحقق حقوق و خواسته‌های عادلانه ادامه خواهد داشت.

* حزب توده ایران و جنبش‌های ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران

حزب توده ایران اولین حزب سیاسی کشور است که بر پایه درک درست از اوضاع جامعه و منافع ملی و میهنی، با تحلیل علمی از وجود ملیت‌های گوناگون در چارچوب کشور واحد ایران، از همان آغاز به دفاع از حقوق ملی و انسانی آن‌ها برخاست و در این راه با ارایه طرح‌ها و برنامه‌های خود دست به مبارزه زد. حزب ما در این مبارزه سرسخت و مصمم بوده است. تا آن‌جا که دشمنان و مخالفان سیاسی حزب توده ایران در این ارتباط انواع اتهامات ناروا و نادرست را به ما زده‌اند. هرچند که در نگاه اول این تهمت های و برخورد های ناشایست می تواند به عنوان مقابله سیاسی با حزب ما ارزیابی شود ولی درواقع این نشان‌دهنده مخالفت جدی این نیروها با حقوق برحق ملیت‌های گوناگون ساکن ایران است. روشن است که این برداشت از آبشخور دیدگاهی شووینیستی و سیاست ادامه ستم ملی تغذیه می‌کند. از نظرگاه حزب ما رفع ستم ملی بخش جدایی‌ناپذیری از حقوق دموکراتیک و درواقع بخشی از حقوق بشر است که باید برای حصول و اجرای کامل آن مبارزه کرد. حزب ما اولین نیروی سیاسی کشور بود که در همان زمان، به شکل جدی از جمهوری‌های خودمختار آذربایجان و کردستان به دفاع پرداخت و با توجه به شرایط کشور و تنوع خلق‌های ساکن آن، خواست خودمختاری را در برنامه مبارزاتی خود گنجاند. حزب ما افتخار می‌کند که بسیاری از اعضای خود در دفاع از چنین حقی جان خود را در دفاع از جمهوری‌های خودمختار آذربایجان و کردستان فدا کردند. حزب توده ایران اکنون ده‌ها سال است که بر پایه این باور مردمی، مبارزه می‌کند. درست به همین خاطر است که حزب توده ایران در سند برنامه‌ای خود، که در پنجمین کنگره حزب در مهرماه سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید، در زمینه مسأله ملی چنین نتیجه‌گیری کرده است: «ایران کشوری است کثیرالمله که در آن خلق های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می‌کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی در سراسر کشور، به صورت پراکنده، زندگی می‌کنند. رشته های گوناگونی خلق های مختلف کشور ما را به هم پیوند می‌زند. آنها طی سده های متمادی تاریخ و سرنوشت مشترکی داشته و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشورما با هم همکاری کرده اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری کرده اند.

حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق های ایران و اقلیت ها و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و بر پایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران و تأمین حق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و هم‌چنین شناسایی حق اقلیت های مذهبی ساکن ایران از جمله: مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.» (برنامه حزب توده ایران، مصوب کنگره پنجم - (کنگره ارانی)، مهرماه ۱۳۸۲)

دفاع اصولی حزب ما در طی شصت سال گذشته از تاریخ و دست‌آوردهای قیام تاریخی ۲۱ آذر ریشه در این درک و ضرورت دارد که خلق‌های گوناگون ایران علاوه بر مبارزه مشترک در راه کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی که وجه مشترک همه مردم ایران در مبارزه با استبداد است، دارای خواسته‌ها ملی و دموکراتیکی نیز هستند که باید در سایه مبارزه واحد در جهت اجرای این حقوق و تحقق آن تلاش ورزید. حکومت خود مختار آذربایجان در طول عمر کوتاه خود، نشان داد که با تکیه بر مردم و برای احقاق حقوق انسانی آن‌ها می‌توان به پیروزی‌هایی در زمینه‌های مختلف دست یافت. می‌توان و باید در راه دفاع از محرومین و زحمتکشان به مبارزه برخاسته و پیکار کرد. جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان بی‌شک یکی از نمونه‌های برجسته در راه رهایی از ظلم و ستم ملی است و در کارنامه مبارزات خلق‌های ایران جای ویژه‌ای دارد.

آتشی که مردم قهرمان آذربایجان در شصت سال پیش برافروختند، امروز همچنان شعله ور است. خواست دستیابی به آزادی، تحقق آرمان‌های حق‌طلبانه و رفع هرگونه ستم طبقاتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نفی ستم مضاعف ملی، امروز هم همچنان در دستور کار مردم سراسر ایران و نیروهای مترقی و ملی آن قرار دارد. برای تحقق این آرمان‌ها باید از تجارب گذشته آموخت و در رزمی مشترک و همه جانبه با استبداد و هرگونه ظلم و ستم مبارزه کرد. این امر وظیفه اصلی و جدی نیروهای آزادی‌خواه و مبارز است. اتحاد و همبستگی در مبارزه درسی است که جنبش و قیام تاریخی ۲۱ آذر به ما می‌آموزد.

کلاس‌های سوادآموزی حکومت ملی آذربایجان

عکسی از نمایندگان مجلس ملی آذربایجان

ادامه سیاست های خطرناک نظامیان ...

اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در مورد نوع همکاری سپاه و مجلس گفت، در راستای ماموریت سپاه که همان حفظ دستاوردهای نظام و انقلاب اسلامی است ما خود را ملزوم می دانیم راجع به موضوعات مختلف به نمایندگان مجلس کمک کارشناسی کنیم.» وی سپس این به اصطلاح کمک های کارشناسی را چنین بر شمرد : «اعلام نظر در خصوص لایحه ارایه خدمات به ایثارگران ، بازنگری آیین نامه انضباطی، پیگیری لایحه عضویت سپاه در ستاد حوادث و سوانح غیر مترقبه، لایحه الحاق مواردی به قانون وزارت اطلاعات، طرح دست یابی به فن آوری صلح آمیز هسته ای، نقد کارشناسی اساسنامه دیوان کیفری بین المللی لاهه و لایحه الحاق جمهوری اسلامی به آن ، طرح پروتکل های چهار جانبه ژنو، طرح در خصوص استفساریه بند ۲ ماده ۲۸ قانون شوراهای شهر و... در مجموع سپاه بر روی ۹۰۰ طرح و لایحه کشوری و لشگری کار کارشناسی نموده و مستندات قانونی ارایه کرده است.»

همانطور که مشاهده می شود ، این به معنای حضور سپاه در کلیه عرصه های قانون گذاری و اجرایی کشور است.

بی جهت نبود رحیم صفوی، فرمانده سپاه، در جریان همایش مدیران و مسئولان زن شاغل در سپاه، به تاریخ ۲۱ آذر ماه، خاطر نشان ساخت: «امروز وحدت و انسجام و هماهنگی خوبی میان قوای سه گانه ایجاد شده و دولت جدید و نمایندگان مجلس به رفع محرومیت ها تلاش می کنند.» به موازات این انتصاب ها و گزینش ها که وزن و اعتبار سپاه پاسداران را به نحوی بی سابقه در حاکمیت افزایش می دهد، برنامه دقیق و کاملا حساب شده، سرکوب و تحمیل و اختناق و یا به عبارتی برقراری سکوت گورستانی بر کشور با جدیت دنبال می شود . محور و یا هسته اصلی این سیاست تحمیل فشار متناسب با شرایط اما به شکل پیوسته است. در این رابطه باید به اقدامات مختلف اشاره کرد.

نخست، مهار و سرکوب جنبش کارگری میهن ما ، در اولویت قرار دارد. جهرمی، که از شورای نگهبان با برنامه مشخص برکرسی وزارت کار نشانده شده، سیاستی را پیش می بردکه طی کوتاه مدت باید جنبش اعتراضی زحمتکشان را سرکوب و نطفه تشکل های مستقل را نابود سازد. در این راستا حتی به تشکل هایی چون خانه کارگر که در خدمت رژیم (البته جناح های دیگر) بوده و هست، نیز رحم نمی شود. در این زمینه تشکلی به نام جامعه اسلامی کارگران مورد حمایت قرار گرفته و از هرطرف تقویت می شود. یکی از گردانندگان خانه کارگر در مورد فعالیت این تشکل که سر نخ آن به سپاه و بسیج و بازار ختم می شود، به خبرگزاری ایلنا در تاریخ ۲۰ آذر ماه، گفت: «برخی در کانون شوراهای اسلامی کارگران، سعی در ایجاد اخلال در برگزاری انتخابات کانون عالی داشتند، در حقیقت تشکل جامعه اسلامی کارگران می خواهد با توجه به تغییر ساختار دولت ، با استفاده از ترفندهای سیاسی جریان بی طرفانه تشکل های صنفی کارگری را به سود خود منحرف سازد .... اقدامات اخیر زنگ خطری برای وزارت کار است، زیرا این وزارت و وزیر کار جدید سعی دارند با تحریک عده ای انگشت شمار، اخلال نافرجام دیگری در خصوص جریان های کارگری انجام دهند.»

پس از زحمتکشان، جنبش دانشجویی و فعالان این جنبش تحت فشار و تهدید و ارعاب قرار گرفته اند. در آستانه ۱۶ آذر ماه، روز دانشجو، وزارت اطلاعات دولت احمدی نژاد، که توسط اژه ای از طراحان قتل های زنجیره ای اداره می شود، موج نوینی از احضارهای تلفنی و تهدید فعالان دانشجویی را به راه انداخته است. به گزارش رسانه های همگانی، این موج شامل اعضای دفتر تحکیم وحدت و سایر فعالان مستقل بوده و دانشجویان را با تلفن و به صورت شفاهی به مراکز و اماکن ناشناخته احضار می کنند و مورد بازجویی طولانی قرار می دهند. فعالان دانشجویی که مورد بازجویی قرار می گیرند، با فشار و تهدید ملزم به همکاری با ماموران هستند و در صورت تمرد ، خانواده و بستگان آنها تهدید می شوند.

همچنین باید در این مورد به طرح مصباح یزدی و انجمن حجتیه در زمینه اسلامی کردن دانشگاه ها اشاره کرد که مکمل دیگر بخش های سیاست آنهاست. مصباح یزدی در دیدار با وزیر بهداشت دولت ارتجاع زبان به انتقاد از شورای عالی انقلاب فرهنگی گشود و رسماً خواستار تحول دانشگاه ها و اسلامی شدن آن گردید. مصباح یزدی با صراحت یاد آور گردید: «باید به مقوله اسلامی شدن دانشگاه ها بهاء داد و باید رفتار همه ارکان حکومت اسلامی طبق فتوای مراجع تقلید در مسایل مورد اتفاق آنان باشد. در راستای اسلامی کردن دانشگاه ها، دولت احمدی نژاد گام نخست را با انتصاب یک روحانی به نام عمید زنجانی به ریاست دانشگاه تهران برداشته است. این انتصاب به معنای همان حرکت به سمت اسلامی کردن دانشگاه ها مطابق طرح مصباح یزدی است.

در کنار دانشجویان، روشنفکران، روزنامه نگاران و نویسندگان به شدت مورد تهدید قرار گرفته اند. احضار گسترده روزنامه نگاران در هفته های اخیر، در راستای سیاست تحمیل سکوت و سرکوب آزادی ها ، پیگیرانه از سوی وزارت اطلاعات ادامه یافته است. علاوه بر اینها گروهی از شخصیت های میهن دوست وابسته به نیروهای ملی و طیف نیروهای ملی مذهبی در چند روز اخیر به اشکال گوناگون زیر فشار قرار گرفته و تهدید شده اند، از جمله در این خصوص برخوردهای امنیتی با برخی شخصیت های طیف نیروهای ملی مذهبی در اواسط آذر ماه امسال است.

همزمان با این سیاست هدفمند و حساب شده ، ارتجاع پایگاه خود در حاکمیت و مواضع کلیدی سیاسی و ارگان های تبلیغاتی را تحکیم می کند. انتصاب احمد خاتمی، از روحانیون تاریک اندیش و مردم ستیز،که در توطئه های متعدد برضد جنبش مردمی، در سال های اخیر ایفای نقش کرده است، به عنوان امام جمعه تهران، گامی مهم از سوی باندهای واپس گرا در تصاحب کامل قدرت و تثبیت موقعیت آنها، محسوب می شود. این حرکت می تواند به معنای آغاز تغییرات گسترده امامان جمعه سراسر کشور تلقی گردد. اهمیت این موضوع در آن جاست که بدانیم، ستاد برگزاری نماز جمعه در سراسر کشور ، تشکلی با نفوذ است که ۱۵ هزار نفر از نیروهای تعلیم یافته طیف ذوب در ولایت را سازماندهی کرده، که این تعداد در ۵۱۰ ستاد در نقاط مختلف حضور جدی دارند، و این یک ارگان تبلیغاتی پر اهمیت و کارآمد تلقی می شود.

همچنین بر اساس گزارش های متعدد این نیروها حرکت سازمان یافته یی را برای حضور و کنترل کامل مجلس خبرگان آغاز کرده اند. چندی پیش «موسسه آموزشی و پژوهشی» خمینی، که توسط مصباح یزدی اداره می شود، همایش چهار روزه یی را با عنوان «هماهنگی و همدلی نیروهای انقلاب در موضوع انتخابات خبرگان و بررسی عملکرد خبرگان رهبری» برگزار کرد. در این همایش مصباح یزدی، یکی از اعضای شورای نگهبان و شریعتمداری سردبیر کیهان سخنرانی کردند. همچنین احمد خاتمی، که اکنون امام جمعه تهران و در عین حال عضو هیات رییسه مجلس خبرگان است به سرویس سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، در تاریخ ۱۴ آذر ماه، یادآور شد: «در این دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری مهم شده است واحزاب نسبت به مباحث آن حساس شده اند ... لذا از آن استقبال می کنیم ... » این مسأله تا به آن پایه جدی است که یکی از نظریه پردازان سپاه پاسداران، در

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه سیاست های خطرناک نظامیان ...

تاریخ ۱۴ آذر ماه، در جمع دانشجویان دانشگاه های مشهد و بسیج دانشجویی دانشگاه مشهد اعلام داشت : «انتخابات مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهرها در سال آینده سرنوشت دولت جدید را رقم خواهد زد.»
در عرصه خارجی که ادامه همان سیاست داخلی رژیم ولایت فقیه و دولت جدید آن تلقی می شود، سیاست ماجراجویی و شعارهای بی پایه و مغایر با منافع ملی در کنار مانورها و مذاکرات پنهانی و تلاش برای زدو بند جریان دارد.
پایگاه خبری آفتاب به تاریخ ۱۵ آذر ماه نوشت: «برخی از رسانه های غربی از آغاز دوره دیپلماسی محرمانه بین ایران و غرب و مخصوصاً آمریکا خبر داده اند، گفته می شود که دیپلماسی محرمانه در مقطع کنونی این حسن بزرگ را دارد که رهبران دولت های ایران و آمریکا با مشکل افکار عمومی داخلی خود، مواجه نباشند.»
روز نت خبری بازتاب، وابسته به محسن رضایی و محافل امنیتی سپاه پاسداران، در ۲۲ آذر ماه در باره مذاکرات دیپلمات های جمهوری اسلامی با زلمای خلیل زاد، سفیر و نماینده آمریکا در عراق، نوشت : «منابع دیپلماتیک از اظهارات صریح وزیر خارجه ایالات متحده در برخی جلسات محرمانه در زمینه حل مشکل ایران و آمریکا خبر می دهند.» همین سایت خبری سپس می افزاید: «ارزیابی دیپلماسی آمریکا از بی ثباتی و فاقد پشتوانه بودن توافقات صورت گرفته با اصلاح طلبان و نبود تضمین برای اجرای آن از نظر آمریکا باعث شده است تا ایالات متحده به انجام توافقات با دولت اصول گرا تمایل بیشتری نشان دهد.» به عبارت دقیق تر در پس هیاهوهای کر کننده تبلیغاتی که فاقد هر گونه پشتوانه ای است، ارتجاع با درک خطراتی که می تواند تشدید درگیری ها در دراز مدت حیات آن را تهدید کند، مقدمات مذاکرات و زد و بند با آمریکا و انگلستان را دنبال می کند.

به نظر می رسد سران رژیم به بهره جویی از دشواری های امپریالیسم آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان به این نتیجه رسیده اند که می توانند با دست باز تری در عرصه سیاست خارجی، در منطقه، مانور کنند.

سخنان تحریک آمیز جدید احمدی نژاد بر ضد اسرائیل و وقایع تاریخی مربوط به جنایت فاشیست ها، که عمدتاً برای مصرف داخلی و منحرف کردن افکار عمومی از برنامه های سرکوب گرانه ای که در جریان است صورت می گیرد در عین حال افکار عمومی جهان عرب را نیز هدف قرار داده است. اینگونه مواضع فقط و فقط در خدمت جنگ افروزی و دامن زدن به آتش کینه جویی در منطقه است و نیروهای ماوراء راست از آن بهره می برند. این موضع گیری ها همانطور که قبلاً نیز تاکید کرده ایم نمی تواند تنها موضع گیری یک فرد و حساب نشده باشد. پس از سخنان احمدی نژاد در خصوص اسرائیل ، پایگاه اینترنتی بازتاب، در تاریخ ۱۹ آذر ماه، طی گزارشی یاد آور شد: «اظهارات احمدی نژاد و فرصت طلایی دیپلماسی ایران در جهان اسلام ، این موضع گیری در شرایط سازش و انفعال حاکم در جها ن اسلام ..... فرصتی طلایی برای جمهوری اسلامی برای به دست گیری ابتکار عمل در جهان اسلام به شمار می رود.» نکته اساسی در این تحلیل همان مسأله گرفتن «ابتکار عمل در جهان اسلام» و یا به عبارت دیگر تحریکات ماجراجویانه در منطقه است.

روزنامه کیهان نیز در یادداشت روز خود، به تاریخ ۲۰ آذر ماه، از سیاست ضد ملی دولت احمدی نژاد و موضع گیری های تنش زا و بسیار خطر ناک آن با نام «هجوم فرصت ها» نام برده و نوشت: «قضیه آن هنگام جالب می شود که دقت کنیم ، دولت اصول گرا اکنون سکان دار کشوری است که، بی تردید یک قدرت بزرگ منطقه ای است و دشمنانش بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ خود به این محتاج اند که به رویارویی با آنها برنخیزند .... این وضعی بی بدیل و در نوع خود یک فرصت تاریخ است.»
توجه به این دیدگاه ماوراء ارتجاعی ، نشانگر این حقیقت است که چگونه ارتجاع حاکم با سرنوشت و آینده میهن و مردم بازی می کنند و آنچه برای آنها فاقد اهمیت است موقعیت کشور و منافع آنی و آتی آن است.
مجموعه سیاست های اتخاذ شده از سوی حکومت نظامیان و مرتجعان حاکم جنبش مردمی میهن ما را با دشواری های جدی روبه رو ساخته است. همان طور که اسناد نشست اخیر کمیته مرکزی حزب ما نیز اشاره کرده است در کنار بی عملی، سکوت و عقب نشینی برخی از اصلاح طلبان حکومتی و همچنین سازمان نیافتگی گردان های اجتماعی جنبش، ارتجاع حاکم با برنامه یی حساب شده سرکوب و در عین حال با عوام فریبی های که عمدتاً محرومان جامعه را هدف قرار داده است اوضاع را برای تثبیت حاکمیت نظامیان و رهبری سپاه پاسداران بر میهن ما آماده می کند.

نباید به این تصور خطرناک دچار شد که حرکت های انجام شده تنها مواضع نابخردانه این یا آن مرتجع متحجر است. همه نشانه ها همچنان که روند انتخابات ریاست جمهوری نهم نشان داد حکایت از حرکت دقیق و سازمان یافته نظامیان و نیروهای سیاسی - اقتصادی وابسته به آنان به سمت هدف تعیین شده یعنی تثبیت طولانی مدت حاکمیت ارتجاع است. اشاره و مقایسه اوضاع کنونی با تحولات چشمگیر دوران نخست انقلاب، از سوی کسانی مانند مصباح یزدی نشانگر ابعاد توطئه و خطرات جدی است که جنبش را تهدید می کند.

ما در ماه های اخیر به کرات درباره ضرورت حرکت مشترک همه نیروهای مترقی و آزادی خواه برای مقابله با توطئه های ارتجاع تأکید کرده ایم. حزب ما در نشست اخیر کمیته مرکزی ضمن اشاره به حوادث ماه های اخیر کشور و دشواری هایی که جنبش با آن روبه روست همچنین اشاره کرد که: «بحث ایجاد ائتلاف، اتحاد های موقت و یا پایدار، بدون توجه به نیازهای جامعه، سطح رشد نیروهای اجتماعی - سیاسی و سطح سازمان یافتگی آنها، و بدون توجه به صحنه پر تنش و متحول سیاسی کشور امکان پذیر نیست. حزب ما همچنان اعتقاد دارد که، نیروهای سیاسی گوناگون در انتها نمایندگان سیاسی طبقات و قشرهای اجتماعی مختلف اند که بازتاب منافع آنان در این سیاست ها اجتناب ناپذیر است، و بنابراین، با شناخت این منافع طبقاتی باید زمینه عینی و عملی اتحاد حول وسیع ترین خواست ها را پدید آورد. بحث ایجاد جبهه وسیع نیروهای مردمی نمی تواند در چارچوب های تنگ تأمین منافع این یا آن گروه سیاسی شکست خورده در انتخابات حرکت کند. از ضروریات چنین جبهه یی یک برنامه سیاسی حداقلی است که باید بتواند بیانگر خواست وسیع ترین قشرهای جامعه ما برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی باشد. » (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۷۲۷)

در چنین اوضاعی، یگانه پاسخ مناسب نیروهای میهن دوست، ملی و ترقی خواه، اتخاذ تاکتیک های مناسب، توافق روی یک برنامه سیاسی مبارزاتی حداقل برای مقابله با ارتجاع و تدارک حرکت سازمان یافته توده ها است. مبارزه برای متوقف کردن و درهم شکستن برنامه هایی که ارتجاع و خصوصاً تاریک اندیشان و نظامیان برای طولانی مدت تدارک دیده اند نبردی دشوار است که جنبش را برای آن باید آماده کرد.

ادامه بیانیه مصوبه هفتمین گردهمایی

باشد تأکید کردند. همچنین، اهمیت حیاتی تبادل نظر و بحث های نظری دربارهٔ وضعیت امروزی سوسیالیسم نیز مورد توجه قرار گرفت.

در این اجلاس طرح های متعددی نیز ارایه شد که می توان آنها را گام های مثبتی در راه گسترش همبستگی و عمل مشترک احزاب کمونیستی - کارگری دانست. در این زمینه از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

* کارزار مشترک برای آزاد سازی ۵ میهن پرست کوبایی؛ از جمله سازمان دهی بازدید از زندان های آمریکا توسط هیئتی متشکل از نمایندگان پارلمانی، فعالان سندیکایی و دیگر شخصیت های اجتماعی.

* فرستادن هیئت های نمایندگی همبستگی متشکل از اعضای احزاب شرکت کننده، به کوبا و ونزوئلا. حمایت فعال از همهٔ ابتکارها و اقدام هایی که بر ضد موافقتنامهٔ تجارت آزاد در قارهٔ آمریکا مطرح و انجام می شوند. بسیج برای تحویل «لویی کاریل» به ونزوئلا [لویی پوسادا کاریل، تبعیدی کوبایی و تروریست تحت تعقیب در ونزوئلا به جُرم بمب گذاری و سرنگون کردن یک هواپیمای مسافربری کوبایی در سال ۱۹۷۶ است، که بارها از آمریکا تقاضای پناهندگی کرده است].

* اقدام مشترک بر ضد قطعنامهٔ ضد کمونیستی شورای پارلمانی اروپا؛ صدور بیانیه های مشترک، جمع آوری امضا و سازمان دهی تظاهرات در کشورهای شرکت کننده در اجلاس.

* سازمان دهی کارزاری پیرامون اصالت و حقانیت سوسیالیسم معاصر به مناسبت نودمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۲۰۰۷.

* راه اندازی کارزاری در جشن اول ماه مه ۲۰۰۶، برضد فقر، بیکاری، اخراج های دسته جمعی، افزایش ساعت کار، و برای اصلاح سیستم تأمین اجتماعی و حفظ حقوق کارگران؛ بر ضد طرح های تعدیل ساختاری و سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و برای لغو بدهی های خارجی کشورهای به اصطلاح جهان سوم.

* گردهمایی آموزگاران و پژوهش گران کمونیست در کشورهای اروپایی برای بررسی تأثیر تجدید ساختار سرمایه داری و تأثیر «استراتژی لیسبون» [طرح توسعه نولیبرالی برای اتحادیهٔ اروپا که در سال ۲۰۰۰ توسط شورای اروپا در نشست لیسبون به تصویب رسید] بر آموزش و پرورش. کار مشترک پیرامون موضوع اشاعهٔ ایدئولوژی و ارزش های کمونیستی در میان جوانان و جنبه های مختلف کاربرد اینترنت.

* به راه اندازی یک کارزار اروپایی بر ضد به اصطلاح اقدامات «ضد تروریستی» اتحادیهٔ اروپا. پشتیبانی از فعالیت های حزب کمونیست فنلاند در جریان برگزاری نشست سران اتحادیهٔ اروپا در آن کشور.

* توجه پیگیر به مسالهٔ پیگرد احزاب کمونیست و دیگر نیروهای ضد امپریالیستی، از جمله غیرقانونی کردن عنوان «حزب کمونیست»، محاکمه و زندانی کردن کمونیست ها و دیگر نیروهای مترقی، و شکل های گوناگون پیگرد و تحت مراقبت گرفتن این نیروها. تشکیل یک گروه کاری برای بحث و بررسی این موارد.

* حمایت فعال از شرکت گسترده در نشست های منطقه ای احزاب کمونیست، از قبیل گردهمایی هایی که در آمریکای لاتین سازمان داده می شود.

* حمایت از ابتکار حزب کمونیست پرتغال در مورد تحولات اروپا و اتحادیهٔ اروپا در بهار سال آینده.

* برگزاری اجلاس احزاب کمونیست منطقهٔ بالکان و جنبش های ضد جنگ حول مخالفتبر بر ضد تغییر مرزها، و دخالت های امپریالیستی ناتو، آمریکا و اتحادیهٔ اروپا در این منطقه.

* کارزار برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر خارجی از عراق، برضد ناتو و پایگاه های نظامی خارجی. حمایت از ابتکار حزب کمونیست کانادا برای راه اندازی یک کارزار مشترک در تابستان سال آینده در ونکوور، ودیگر اقدامات ابتکاری مشابه.

* همبستگی با جمهوری دموکراتیک خلق کُره و دیگر ملت هایی که مورد تحریم آمریکا و همدستانش قرار دارند و پیوسته به تجاوز امپریالیستی تهدید می شوند.

* اقدام برضد طرح «خاورمیانهٔ بزرگ». همبستگی فعال با مردم عراق برای پایان دادن به اشغال و احیای استقلال آن کشور. همچنین، همبستگی با مردم لبنان و سوریه در مبارزه شان برضد فشار امپریالیستی و مداخله در امور داخلی کشورشان. محکوم کردن تهدید امپریالیست ها برضد ایران و همبستگی با مردم ایران در مبارزه شان برای صلح، ترقی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی. ارتقای همبستگی با نیروهای صلح دوست اسرائیل. تعیین یک روز برای اقدام بین المللی برضد استقرار دیوار نژادپرستانهٔ اسرائیل در فلسطین. اعزام هیئت های مشترک همبستگی، متشکل از نمایندگان احزاب کمونیست، به لبنان، سوریه، فلسطین و اسرائیل.

* تشدید همبستگی با مردم آفریقا برضد استثمار امپریالیستی، و ارتقای همکاری و همبستگی و عمل مشترک با احزاب کمونیست و کارگری آفریقا.

زمان، مکان و موضوع اجلاس بین المللی آتی در سال ۲۰۰۶ در نشست گروه کاری احزاب کارگری ـ کمونیستی تعیین و به موقع مناسب از طریق رسانه ها به اطلاع همگان رسانده خواهد شد.

ادامه مسأله ملی و پیوند آن ...

ارزیابی ویژگی ها و حکومت ملی کردستان از جمله در این مسأله اشاره دارد ، او می نویسد: «نهضت ۲ بهمن مسأله ملی خلق کرد ایران را مانند جزیی از نهضت انقلابی و دمکراسی سرتاسر ایران وتابعی از این نهضت مطرح و در چارچوب منافع عمده این نهضت حل می کرد (علی گلاویژه ، اسناد و دیدگاه ها صفحه ۹۰). جنبش دموکراتیک و حکومت ملی آذربایجان نیز چنین خصلت و سرشتی را دارا بود . در بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که از نخستین بیانیه های در آستانه پیروزی مبارزات ملی آذربایجان بود به صراحت دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران قید شده بود واین امری تصادفی نبود ، زیرا جنبش ۲۱ آذر جزء جدایی ناپذیرجنبش انقلابی و دموکراتیک وقت ایران بود و خود به مثابه تکیه گاه آن عمل می کرد . کامیابی و دستاوردهای آن نیز نتیجه همین خصلت و محتوی مترقی آن است . امسال در شصتمین سالگرد این جنبش ملی و مردمی تاکید بر این خصلت و جوهره آن اهمیتی دو چندان دارد . ما در وضعیتی به استقبال شصتمین سال این جنبش و نیز جنبش ۲ بهمن کردستان می رویم که میهن ما با به روی کار آمدن احمدی نژاد نماینده ارتجاع سیاه و دشمن آزادی و ترقی ایران، با اوضاعی وخیم و پر مخاطره روبه رواست . در این شرایط، شرط اصلی و مقدم مبارزه برای رفع ستم ملی تقویت جنبش سراسری و تحکیم موقعیت آن در رویارویی با ارتجاع است. اگر مبارزات ملی به حق ملت های ساکن کشور ما به این نکته محوری و پر اهمیت توجه لازم را مبذول نکنند ، نه تنها جنبش سراسری مردم در راه نیل به عدالت اجتماعی و آزادی بخشی از توان و امکانات خود را از دست می دهد ، بلکه ملتهای تحت ستم نیز در مبارزات خود ناکام مانده و قادر به حل عادلانه مساله ملی نخواهند شد. جنبش ملی مردم آذربایجان و کردستان ، بخشی از تاریخ حزب ما نیز به شمار می آید ، تاریخی که به آن می بالیم و با درس گرفتن از سایه و روشن های آن ، در راه آزادی ، عدالت اجتماعی و رفع ستم ملی در چارچوب ایران متحد و یکپارچه به پیکار خود با عزمی جزم ادامه می دهیم .

ادامه هفتمین اجلاس احزاب ...

میلیاردها انسان را موجب شد. در پی تخریب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سرمایه همه منابع خود را برای ایجاد یک جهان تک قطبی بر اساس سلطه مطلق آمریکا و متحدانش، به کار گرفت.» رهبر کمونیست های روسیه نتیجه گرفت که «امروز ایالات متحده در صدد کنترل کامل بر بشر است و کل خلق ها را به بردگان و بی خانمان ها مبدل می کند.» رفیق زیوگانف در ادامه اشاره کرد که «حزب کمونیست فدراسیون روسیه چندین سال است که نسبت به وجود سه سناریوی محتمل برای تحولات آینده جهان هشدار داده است: تحمیل سیاست آمریکا در همه عرصه ها، تعادل منافع، و یا هرج و مرج کامل. امروز آشکار است که آمریکا همه جانبه برای اجرای سناریوی اول تلاش می کند. ناتو، صندوق بین المللی پول، و نهادهای مالی بین المللی تحت کنترل آمریکا، مانند یک غده سرطانی در سراسر جهان در حال گسترش هستند و خلق ها را در چاه قرضه خارجی می اندازند. هالیوود و رسانه های آمریکایی بشریت را مغزشویی کرده و شیوه زندگی آمریکایی را به آنها تحمیل می کنند... نجات بشریت و ایجاد امکانات برای تکامل آن از مبارزه برای اجرای سناریوی دوم، یعنی تعادل فرهنگ ها، سنن و منافع اساسی، جدا شدنی نیست. اما رسیدن به این هدف در سرمایه داری غیرممکن است. این هدف تنها در یک جامعه عادلانه، در یک جامعه سوسیالیستی قابل دستیابی است.»

رفیق زیوگانف بر پایه بررسی مبارزه در نقاط مختلف جهان نتیجه گیری کرد که در سراسر جهان نشانه هایی از گردش به چپ دیده می شود و جنبش کمونیستی، تکان ایجاد شده در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و منع فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی را پشت سر گذاشته است.

خوش بینی تاریخی

نماینده حزب کمونیست کوبا، رفیق فرناندو راموز د استونز، در سخنرانی مهم خود در اجلاس به ضروری بودن امر اتحاد نیروهای انقلابی اشاره کرد و گفت: «امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد که جهت تحلیل صحیح اوضاع کنونی جهان و ارائه پیشنهاد ها و اقدام های مشخص، شاهد بهم پیوستن نیروهای انقلابی و چپ باشیم.» رفیق راموز در اشاره به مبارزه اوج گیرنده نیروهای چپ و ضد امپریالیست در آمریکای لاتین در مقابله با اثرات بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از سیاست های سرمایه داری نولیبرالی گفت: «در پاسخ به این بحران تعمیق یابنده، آمریکای لاتین وارد دوره جدیدی از مبارزه شده است. جنبش های توده ای آمریکای لاتین چندین پیروزی چشمگیر داشته اند. شکست اخیر دولت بوش در جریان گردهمایی قاره آمریکا، در ماردل پلاتا، جائی که طرح «موافقتنامه تجارت آزاد قاره آمریکا» با شکست روبرو شد، یک نمونه واضح از تغییراتی است که در قاره ما در حال شکل گیری است. دولت های آمریکای لاتین دیگر قادر نیستند که بر واقعیت رشد جنبش های ترقی خواهانه و انقلابی و توانایی آنان به ایراد فشار و اعمال نفوذ، چشم ببندند. این امر نقش بزرگی را در اجلاس ماردل پلاتا بازی کرد.»

نماینده حزب کمونیست کوبا پس از ارائه تحلیلی در رابطه با پیشرفت و دستاوردهای انقلاب بولیواری به رهبری پرزیدنت هوگو چاوز و دورنمای امید بخش ادامه این پیشرفت متذکر شد: «همه این دستاوردها، بدور از «فاتالیسم» (تسلیم به سرنوشت شدن)، چارچوب ها و نسخه پیچی ها، ارزش و مقام انقلاب اجتماعی را به عنوان یک جایگزین تاریخی تائید می کند.»

رفیق راموز سپس گزارش جامعی از «پیروزی های چشمگیر و مهم و پیشرفت های انتخاباتی احزاب مترقی و چپ در چند سال گذشته» ارائه داد و متذکر شد که بر پایه این حضور پر رنگ و قاطع «احزاب کمونیست در ائتلاف های چپ شرکت می کنند و حتی مانند نمونه رفقای حزب کمونیست برزیل در ترکیب دولت ها شرکت می کنند.»

رفیق راموز در نتیجه گیری گفت: «ما باید تمامی تجربیات گذشته را در هم بیامیزیم و بدون هیچ شکی باید مواضعی تهاجمی در سیاست و ایدئولوژی اتخاذ کنیم. ما احزاب کمونیست کارگری وارث گذشته و تجربیاتی زیبا و قهرمانانه هستیم. ما همیشه شانه به شانه نیروها و مردم عادی، استثمار شده و مورد تبعیض واقع شده این جهان ایستاده ایم. ما همیشه برای جهانی بهتر مبارزه کرده ایم. بر پایه توان آرمان هایمان، ما معتقدیم که جهانی دیگر ممکن است. جهانی که جنگ های پیشگیرانه و یک جانبه بر آن حاکم نخواهد بود. جهانی که بر پایه های بی عدالتی، تکبر و نخوت، خودپرستی، حرص، تبعیض و یا قدرت سبعانه بنا نشده است. ما به انسان معتقدیم. ما معتقدیم که همبستگی بین مردم مهمتر از هر امر دیگری است. ما خوش بین و مطمئن هستیم که در مبارزه مردم برای ایجاد جهانی که همه در آن حقوق برابر دارند، جهان همبستگی، عدالت و صلح مردم سرانجام پیروز خواهند شد.»

بیانیه مصوبه هفتمین گردهمایی دوره ای احزاب کارگری ـ کمونیستی در آتن

در روزهای ۲۷ تا ۲۹ آبان ماه نمایندگان ۷۳ حزب کارگری و کمونیستی، از سراسر جهان، در آتن، در هفتمین اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی - کارگری گردهم آمدند تا پیرامون «گرایش های معاصر در سرمایه داری: اثرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن وآلترناتیو کمونیست ها» با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند. تعدادی از احزاب که نتوانسته بودند در این گردهمایی حاضر شوند، پیام ها و مدارکی را برای اجلاس فرستاده بودند که در نهایت جزو اسناد کنفرانس درج شدند.

در طی سه روز برگزاری کنفرانس، نمایندگان در ضمن تبادل نظرهای سازنده دربارهٔ اوضاع بین المللی، تجربه هایشان را در مورد موضوع هایی از قبیل اهمیت پیوند مبارزه کارگران با جنبش های توده ای، مبارزهٔ خلق ها و فعالیت های احزاب کارگری و کمونیستی در اوضاع کنونی مطرح کردند. چندین اعلامیه و بیانیهٔ همبستگی نیز پیرامون طیف گسترده ای از مسائل بین المللی از سوی شرکت کنندگان به کنفرانس پیشنهاد شد که پس از بحث و بررسی به تصویب رسید.

سخنرانان اجلاس در صحبت هایشان به گرایش ها و پدیده های معاصر در سرمایه داری، تجاوزگری امپریالیسم در حیطه های مختلف و تجاوز گستردهٔ آن به حقوق کارگری و اجتماعی اشاره کردند. شرکت کنندگان تجربه هایشان را در زمینهٔ جنبش ها و مبارزات مردمی در شرایط و اوضاع متفاوت کشورهای گوناگون و نقش کمونیست ها در آنها با یکدیگر مبادله کردند. در بحث های کنفرانس موضوعیت و اهمیت حیاتی سوسیالیسم مطرح و برجسته شد و شرکت کنندگان دربارهٔ راه های تعالی و تحقق این هدف در قرن بیست و یکم تبادل نظر کردند.

در بحث های کنفرانس به ضرورت ارتقای حمایت متقابل و همبستگی فعال سیاسی در بین احزاب کارگری ـ کمونیستی، و به طور کلی میان جنبش های مردمی اشاره شد و دربارهٔ اشکال ممکن عمل مشترک تبادل نظر شد. شرکت کنندگان استمرار و گسترش برگزاری گردهمایی های مشابه در سطح جهانی و منطقه ای را ضروری دانستند و بر اثر مثبتی که همکاری بین احزاب کارگری و کمونیستی می تواند بر هماهنگی و عمل متحد با طیف وسیعتری از نیروهای دموکراتیک، ضد امپریالیستی، ضد انحصاری و میهن دوست داشته

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه هفتمین اجلاس مهم احزاب ...

بحث خلاق و روشنگرانه یی در مورد تبعات هجوم سرمایه داری نولیبرال برای زحمتکشان، خلق های جهان و کشورهای مستقل اهمیت فراوان دارد. این حقیقتی است که تحولات دو دهه اخیر در جهان، در شرایط عملکرد بی رقیب یک ابرقدرت و تحمیل «نظم نوین جهانی» از سوی امپریالیسم برخی پدیده ها را در رابطه با شرایط مبارزاتی توده ها به وجود آورده که عدم توجه به آن ها نه ممکن است و نه عاقلانه خواهد بود. کمونیست ها همواره برپایه تحلیل اوضاع مشخص و پدیده ها آنگونه که هستند، و نه آنگونه که ما آرزو داریم، سعی به پیدا کردن راه های عملی و موثر برای سازمان دهی و هدایت مبارزه توده ها کرده اند. کمیته مرکزی حزب ما در مصوبه های خود مشخصه های دوره کنونی را ادامه تهاجم محافظه کاران نو و مدافعان نولیبرالیسم و رشد نظامی گری در عرصه جهان از یکسو و رشد مشخص جنبش مقاومت و مبارزات خلق ها از سوی دیگر ارزیابی کرده است.

در ابتدای هزاره سوم ما شاهد تهاجم وسیع امپریالیسم جهانی، به رهبری امپریالیسم آمریکا، برضد خلق های جهان با هدف حفظ و گسترش برتری طلبی همه جانبه ایالات متحده هستیم. امپریالیسم بابهره گیری از شرایط نامساعد موازنه نیرو ها در سطح جهان از تمامی قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود برای گسترش حیطه تسلط خود بر جهان بهره می گیرد. در عرصه اقتصادی ما شاهد گسترش فاصله فزاینده کشور های ثروتمند و کشورهای در حال توسعه هستیم. گسترش بی وقفه و شتاب یابنده روند «جهانی شدن» سرمایه داری در حالی که از یکسو بازارها و منابع کشورهای جهان را در خدمت سرمایه داری قرار می دهد، از سوی دیگر امکان توسعه مستقل را از آن ها سلب می کند. در حالی که انحصار های سرمایه داری با سود های نجومی فربه تر می شوند، دستمزد ها و مزایای کاری زحمتکشان کاهش می یابد، استثمار تشدید می شود و آزادی ها و حقوق اجتماعی آنان محدود تر می شود.»

نماینده کمیته مرکزی حزب ما در ادامه افزود: «یکی از مشخصه های عمده تحولات جهان در سال های اخیر را باید توجه ویژه و برنامه های پردامنه ایالت متحده و متحدان ناتویی آن در قبال منطقه خاورمیانه دانست. امپریالیسم از دیرباز در تلاش برای تامین کنترل همه جانبه و بلامنازع این منطقه حساس جهان، که در بردارنده منابع مهم انرژی و نیز بازارهای دست نخورده می باشد، بوده است. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی که مانعی جدی و استراتژیک برای موفقیت برنامه های امپریالیسم در این منطقه بود، کوشش های ایالات متحده و متحدان آن ابعاد کیفیتاً جدیدی یافته است... طرح «خاورمیانه بزرگ» را در حقیقت باید ادامه دهنده و دربر دارنده نکات کلیدی این کوشش های امپریالیستی برای کنترل استعماری این منطقه دانست. هدف تلاش های برنامه ریزی شده امپریالیسم آمریکا، بر خلاف همه مدعیاتی که در رسانه ها گروهی پیرامون گسترش دموکراسی و حقوق بشر مطرح می کنند، تضمین کنترل سیاسی این منطقه حساس و بهره گیری از منابع سرشار نفتی منطقه برای تحقق اهداف استراتژیک این کشور و فرمانروایی بر جهان است.

نماینده کمیته مرکزی حزب مان در رابطه با کارزار متحد کمونیست ها و ترقی خواهان جهان برضد سرمایه داری از جمله به این مسأله اشاره کرد که: «مبارزه نیروهای مترقی در این جنبش عظیم، که «جنبش جنبش ها» نام گرفته است، متوجه ساختمان یک اتحاد جهانی برای مسدود کردن تهاجم «جهانی شدن» سرمایه داری است. مردم کشورهای سرمایه داری به تجربه دریافته اند که نتایج نولیبرالیسم فقر تعمیق یابنده، بیکاری فزاینده و سیاست های نو استعماری است.

در شرایط نامساعد بین المللی حاکم، وظیفه نیروهای مترقی به موازات مقاومت در مقابل تهاجم سرمایه داری، جمع آوری نیرو و ایجاد جبهه ای از نیروهای مخالف با نولیبرالیسم، «جهانی شدن و »جنگ است. پیام این جبهه بطور عمده منبعث از تحلیل مشخص از تضادها و تحولات جهان و متوجه تشریح ضرورت مبارزه متحد و اطمینان بخشی به آینده این مبارزه است. کوشندگان این جبهه از مبارزه گسترش یابنده کارگران و زحمتکشان که در اقصی نقاط جهان در جریان است نیرو می گیرند. در هیچ جای جهان مردم زحمتکش از مبارزه برای آینده ای عادلانه تر و آزادتر دست نکشیده اند.»

« ما نمی توانیم این پیامدهای مهلک را نتیجه مستقیم بحران ساختاری، سیستماتیک و ذاتی سرمایه داری ندانیم. و درست به این دلیل است که جنبش ترقی خواهانه در جهان پرچم مبارزه برای اصلاحات پایه ای و اصلاحات ضد انحصاری را بر افراشته نگاه داشته و حرکت بسوی سوسیالیسم را به مثابه یک جایگزین ضرور و قانونمند در راس دستورکار خود قرار داده است. مبارزه برای صلح دگرباره در دستور کار زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه جهان قرار می گیرد. اما نباید فراموش کرد که پیروزی بر سرمایه داری نیازمند حضور فعال و آگاهانه کارگران و همه زحمتکشان است. احزاب چپ و انقلابی جهان در این رابطه وظیفه ویژه یی بر دوش دارند. و این امر نیز در گرو وحدت انقلابی و تقویت احزاب کمونیست- کارگری در کشورهای مختلف، و همکاری و همبستگی بین المللی میان آن ها است.

حزب توده ایران معتقد به حفظ و تقویت پیوند های تاریخی خود با این جنبش بین المللی و ایجاد گسترده ترین چتر حمایتی برای مبارزه مردم میهن برای صلح، اصلاحات پایه ای و عدالت اجتماعی است.»

هیئت نمایندگی حزب مان در طول اجلاس ملاقات و گفتگو های سودمندی را با هیئت های نمایندگی احزاب کمونیست- کارگری پرتغال، فدراسیون روسیه، سودان، ونزوئلا، آلمان، قبرس، ایالات متحده، استرالیا، ایتالیا، انگلستان، تاجیکستان، هند، اتریش و برزیل برگزار کرد. در جریان این ملاقات ها تحولات بغرنج خاورمیانه، تهدید ها و توطئه های ایالات متحده و متحدان آن برای گسترش سلطه خود بر منطقه، ماهیت واقعی سیاست جناح های عمده در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و تحلیل ها و سیاست های مشخص حزب مان در رابطه با این مسایل مورد توجه و بحث قرار گرفت. نماینده رهبری حزب مان همچنین به دعوت رهبری حزب کمونیست یونان در جلسه دو جانبه ای ضمن بررسی شرایط مبارزه در دو کشور به تبادل نظر در رابطه با برخی از عمده ترین مسایل پیشاروی اجلاس پرداختند. در روز سوم اجلاس به پیشنهاد هیئت نمایندگی حزب توده ایران بند مشخصی در رابطه با محکوم کردن تهدید کشور های امپریالیستی برضد ایران و همبستگی با مردم ایران در مبارزه شان برای صلح، ترقی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی در بیانیه نهایی اجلاس اتخاذ و تصویب شد.

سوسیالیسم حکم تاریخ است!

رفیق زیوگانف در ابتدای سخنرانی مهم خود، در روز دوم اجلاس، پس از «قدردانی صمیمانه از حزب کمونیست یونان به خاطر سازماندهی عالی این نشست» به مجاورت یونان با خاورمیانه «جایی که در آن جوی خون جاری است» اشاره کرد و اضافه کرد: «و من مایلم برای مردم فلسطین در مبارزه شان برای استقلال و ایجاد دولتشان، آرزوی پیروزی کنم.»

رفیق زیوگانف آنگاه با ارائه تحلیلی متکی بر درک ماتریالیستی تاریخ به «مبارزه شدید بین کار و سرمایه» در سراسر قرن بیستم اشاره کرد و افزود: «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که از انقلاب اکتبر زاده شد و به دست کار به وجود آمد، تجسم کار در آن قرن بود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای حمایت از زحمتکشان همه کار کرد. تخریب خائنانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، توازن نیروها در جهان را - که حاصل کار خلق های بسیاری بود به هم زد. سرمایه داری در قرن بیستم جهان را به ورطه دو جنگ جهانی کشانید، و خشونت بی سابقه، استثمار بی حد، فقر و تحقیر

ادامه در صفحه ۱۴

هفتمین اجلاس بین المللی احزاب کمونیست– کارگری– آتن

فصلی نوین در مبارزه کمونیست های جهان برای صلح و سوسیالیسم

*** گنادی زیوگانف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه: «تخریب خائنانه اتحاد شوروی سوسیالیستی، توازن نیروها در جهان را، که حاصل کار خلق های بسیاری بود، به هم زد.... در پی این تخریب سرمایه همه منابع خود را برای ایجاد یک جهان تک قطبی با سلطه مطلق آمریکا و متحدانش، به کار گرفت.»**

*** هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران: «هدایت و ادامه مبارزه پیگیر بر ضد تهاجمات امپریالیستی با بسیج وسیع ترین بخش های توده مردمی وظیفه اولیه احزاب کارگری- کمونیستی جهان است.»**

*** بیانیه نهایی اجلاس همبستگی خود با مبارزه هدفمند مردم ایران برای حصول صلح، ترقی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی اعلام کرد.**

۷۳ حزب کارگری کمونیستی از ۶۱ کشور جهان، در روزهای ۲۹-۲۷ آبان ماه، در هفتمین اجلاس بین المللی احزاب برادر در آتن پایتخت یونان شرکت کردند. هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران در این اجلاس حضور فعالانه داشت و به موازات شرکت در بحث های محوری احزاب برادر آنان را در جریان تحولات اخیر کشور و مبارزه نیروهای مردمی و ترقی خواه قرار داد.

بر اساس تصمیم اجلاس گذشته، در اکتبر ۲۰۰۴، در جهت دسته جمعی تر کردن ساختارهای مسئول برگزاری این گردهمایی مهم جنبش کمونیستی، سازماندهی اجلاس امسال برای اولین بار توسط یک گروه کاری متشکل از نمایندگان احزاب کمونیست داوطلب از پنج قاره جهان و با شرکت احزاب کمونیست کوبا، فدراسیون روسیه، آفریقای جنوبی، پرتغال و یونان و احزاب دیگر صورت گرفته بود. کنفرانس که با سخنرانی رفیق آلکا پاپاریگا، دبیرکل حزب کمونیست یونان، افتتاح شد در طول سه روز بحث های غنی و متنوع شاهد ارائه تحلیل ها و برداشت های نمایندگان ۷۳ حزب کمونیست- کارگری جهان در رابطه با «تحولات معاصر در سرمایه داری و پاسخ کمونیست ها» بود. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین نیز در اجلاس حضور داشت اما مستقیماً در جریان بحث ها شرکت نکرد.

شرکت هیت های متعددی از اکثر جمهوری های تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق و از جمله هیئت نمایندگی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، به رهبری رفیق گنادی زیوگانف، در اجلاس خود منعکس کننده اهمیت ویژه آن بود. هفتمین اجلاس سالانه احزاب برادر دستورکار خود را ادامه روند رشد جنبش کمونیستی در جهان، ارتقاء اتحاد عمل گردان های این جنبش، و به چالش طلبیدن «نظم نوین جهانی» سرمایه داری مقرر کرده بود. محور عمده تحلیل های اکثر احزاب شرکت کننده در اجلاس نقد علمی و جانبدارانه نولیبرالیسم و «جهانی شدن سرمایه داری» و کوشش برای توضیح مشخصه های یک جهان جایگزین، جهانی مبتنی بر همبستگی و تعاون و رد استثمار بود. از مسایل قابل توجه این اجلاس اشاره احزاب به پشت سر گذاشتن دوره دشوار شکست کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، در اوایل دهه ۱۹۹۰، و رشد روحیه مبارزه جویانه احزاب شرکت کننده و مصمم بودن آنان به سازماندهی مبارزه ای هماهنگ و متحد برضد تهاجم سرمایه داری نولیبرالی و امپریالیسم بود. رفیق پاپاریگا در سخنرانی افتتاحیه خود با اشاره به این مسأله اظهار داشت: «توضیح مشکلات کنونی و نمایش سیمای تاریک و واقعی آنها برای حصول بسیج توده ای همه مردم کره خاکی کافی نخواهد بود.... بدون اینکه سیاست افشای همه جنایاتی را که امروزه سرمایه داری مرتکب آن می شود، از نظر دور بداریم، ما می بایست بحث و مبارزه متحد خود را در رابطه با امر جایگزین کمونیستی و دورنمای سوسیالیسم گسترش دهیم.» رهبر حزب کمونیست یونان در ادامه سخنرانی خود که در بر دارنده پیشنهاد های متعدد کمونیست های یونان برای کارزار متحد بین المللی بود، اشاره کرد: «چنین امری به هیچ وجه به این مفهوم نیست که ما اقدام در رابطه با مشکلات عاجل را فراموش می کنیم و کنار می گذاریم، به ویژه در زمانی که سطح زندگی مردم دائماً در حال سقوط است، هنگامی که جنگ و سرکوب گری دولتی، فقر و گرسنگی در حال گسترش هستند. مشکلات عمده جهان امروز را نمی توان تخفیف داد و یا فرا تر از آن حل کرد، بدون آنکه جنبش ما نظام سرمایه داری را در کلیت خود زیر سئوال ببرد.»

اهمیت ویژه هفتمین اجلاس احزاب کمونیست- کارگری را باید در کوشش خلاقانه آن برای ایجاد شرایط ضرور مبارزه هماهنگ و متحد احزاب کمونیست در سطح جهان از سویی و در نظر داشتن شرایط عینی و مشخص جوامع مشخص و دوری جستن از فرمول های ذهنی و باورگرایانه از سویی دیگر دانست.

حمایت از کارزار متحد و هماهنگ کمونیست ها

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در اولین روز اجلاس تحلیل کمونیست های ایرانی در رابطه با عملکرد سرمایه داری و جایگزین انسانی و مردمی آن را ارائه داد. در این تحلیل که با توجه به شرایط حساس منطقه و تهدید ایران از سوی ایالات متحده آمریکا مورد توجه ویژه ای قرار داشت، از جمله آمده است:

«موضوع این کنفرانس به لحاظ ایجاد شرایط ضرور برای انجام

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. http://www.tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 728
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 December 2005

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰ – ۴۹ – ۳۰ – ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:
نام IRAN e.V.
شمارهٔ حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse